

آموزشی ابتدایی

ISSN :1606-9102

ماهنامه‌ی آموزشی، تعلیمی و اطلاع‌رسانی برای آموزگاران دبستان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزشی
دوره‌ی بیستم و یکم - مهرماه ۱۳۹۶ - شماره‌ی پی‌درپی ۱۶ - ۴۸ صفحه - ۱۱۰۰۰ ریال

www.roshdmag.ir



دانش‌تربستان
ماهان‌پوش و نشر
فرهنگ‌دانش



آموزش ابتدایی کلید اصلی توسعه

چیستی و جرای الگوها در ریاضیات
بازگشایی مدرسه‌ها و کلاس‌های اولی‌ها

۶

کت جادویی
معلم

۲۶

ادراک رایج معلمان
از مدارس چند پایه

تلنگری برای تفکر

مهلت ارسال پاسخ‌ها
۱۳۹۶/۸/۳۰

آموزش به معنای عام و آموزش و پرورش به معنای خاص به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی توسعه‌ی جامعه محسوب می‌شود. با ابتدای بر این باور است که همواره برنامه‌های متعددی برای همسوسازی آموزش با روند توسعه‌ی جامعه تدارک دیده می‌شود. در این میان، آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی در بین سایر دوره‌های تحصیلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به طوری که در طرح تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران از این دوره به‌عنوان دوره‌ی ارکان یاد شده است. در طول ادوار گذشته بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش به این دوره اختصاص یافته است. حال به نظر شما:

برای آنکه آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی کشور جمهوری اسلامی ایران بتواند جامعه را در دستیابی به توسعه مدد رساند، هر یک از مؤلفه‌های مؤثر در آموزش و پرورش این دوره از قبیل معلم، برنامه‌ی درسی و اولیا باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشند؟

ممکن است بخشی از پاسخ را بتوانید در مصاحبه با دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان که در صفحه‌ی ۲۰ چاپ شده پیدا کنید.

صندوق پستی مجله: ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱

ایمیل مجله ebtedayi@roshdmag.ir

آموزشی ابتدایی

رشد

ماه نامه ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای آموزگاران دبستان، دانشجویان دانشگاه
www.roshdmag.ir فرهنگیان و کارشناسان آموزشی
دوره ی بیست و یکم - مهر ماه ۱۳۹۶ - شماره پیدرپی ۱۶۶ - ۴۸ صفحه - ۱۱۰۰۰ ریال



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

سر مقاله - بزرگداشت آموختن / ۲

تقویم ماه - ۴

جادوی معلمی - کت جادویی معلم / نوشته چنی مک کی / ترجمه: حبیب یوسف زاده / ۶

یادداشت - بازگشایی مدرسه ها و کلاس اولی ها / آرش همتی منش / ۹

برنامه ی درسی - ریاضی / ریاضیات دوره ی ابتدایی: الگوها، چرایی و چیستی / سپیده چمن آرا / ۱۰

تربیت بدنی / تربیت بدنی در دوره ی ابتدایی / زهرا تسلیمی / ۱۴

سلامت - خوردن یا نخوردن / اعظم گودرزی / ۱۶

تجربه ی مادرانه - چی می خواستیم، چی شد؟ / کبری محمودی / ۱۸

گفت و گو - آموزش ابتدایی نقطه ی آغاز و کلید اصلی توسعه ی کشور است / نصرالله دادار / ۲۰

مدارس چند پایه - ادراک رایج معلمان از مدارس چند پایه / مرضیه کهن دل / ۲۶

گفت و گو با معلمان - معلم صفر کیلومتر / زهرا صنعتگران / ۲۸

نوشتار - معماری آموختن / زهیر متکی / ۳۱

یک حکایت و چهار روایت / جعفر ربانی / ۴۰

گزارش - مدیریت تغییر در مدیریت / مائده ابراهیمی / ۳۴

خاطره - تجربه - مریم سادات طبایی موغاری / فاتزه السادات شمسی / سیده حشمت سبحانی / ۳۸

مدرسه ی زیبای من / ۴۴

همراهان / ۴۶



قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی- تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و نباید قبلاً در جای دیگری چاپ شده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی هم خوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. ● چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، بر یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. ● مقاله ها می توانند با نرم افزار word و روی CD یا از طریق پیام نگار مجله ارسال شوند. ● نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. ● معرفی نامه ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم، عناوین و آثار وی پیوست شود.

● لازم به ذکر است مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست. ● علاوه بر این نکات، ضروری است به نکات مهم تری که در صفحه ی ۴۷ درج شده، توجه فرمایید.

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: علیرضا متولی
شورای برنامه ریزی:
دکتر فاطمه رضائی، صغری ملکی،
مهندس صادق صادق پور، محبت الله همتی
مدیر داخلی: الهام فراستی
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: ایمان اوجیان
مشاوران این شماره: دکتر محسن وحدانی- رئیس گروه برنامه ریزی
درس تربیت بدنی دوره ی ابتدایی،
زهرا کهن دل- مدرس دانشگاه فرهنگیان، لیلا شایانی- آموزگار
نشانی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵ / ۳۳۳۱
تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸-۰۲۱
داخلی (۴۲۹)
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸-۰۲۱
وبگاه اختصاصی: www.eb.roshdmag.ir
وبگاه: www.roshdmag.ir
roshdmag: [QR Code]
پیام نگار: ebtedayi@roshdmag.ir

نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن بازگانی:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
شمارگان: ۲۳۰۰۰



عکس جلد: داود کهن ترابی، کرج

بزرگداشت آموختن

● مفاهیم معنوی و مذهبی می توانند به راحتی دستخوش تغییرات مبتنی بر سلیقه‌ی شخصی شوند. ای کاش بتوانیم این مفاهیم را آن چنانکه هستند، به نسل‌های بعد منتقل کنیم.

این ماه، مصادف است با ایام سوگواری شهیدان حماسه‌ی کربلا. کودکان آنچه را می‌بینند و می‌شنوند، به خاطر می‌سپرنند. بر عهده‌ی ماست که مطالب صحیحی مبتنی بر روایات صحیح و اصیل را به گوش آن‌ها برسانیم. و اگر فعالیت‌های مدرسه صورت می‌گیرد، بر مبنای آنچه علمای راستین به نقل از ائمه اطهار(س) بیان فرموده‌اند، باشد. بهتر است در این ماه آمادگی پاسخ به سؤال‌های دانش آموزان را درباره‌ی این واقعه‌ی عظیم داشته باشیم. هر آجر کجی که در این گونه ایام در بنای دانش و روح آن‌ها بگذاریم، دیوار کجی

● درست است که وقتی به مهر ماه می‌رسیم مهم‌ترین اتفاق سال بازگشایی مدارس است. در این روزها کودکان پایه‌ی اول، شغلشان را آغاز می‌کنند. معلم‌ها و اولیای مدرسه دوباره پس از مدتی تعطیلات به سرکارشان باز می‌گردند. بخش عظیمی از جامعه‌ی شاغل همزمان با بازگشایی مدرسه با حجم سنگینی از فعالیت روبه‌رو می‌شوند. ما بازگشایی مدرسه را آغاز سال تحصیلی می‌دانیم، ولی درواقع نوزادی که به دنیا می‌آید و اولین نفس‌هایش را روی زمین می‌کشد، آموزش و پرورش او آغاز می‌شود. از این منظر روز تولد هر کسی را باید روز گشایش مدرسه‌ی او دانست. اگرچه به صورت شعاری به این موضوع واقفیم اما باید این مفهوم را درونی کنیم و درونی کردن آن را به همه‌ی سطوح جامعه گسترش بدهیم. تک‌تک افراد جامعه باید همه‌ی جوانب زندگی را مدرسه بدانند. و همه به هم بیاموزند. و همه سعی کنند معلم باشند. و مهم‌تر از آن همه سعی کنیم که دانش آموز و دانشجوی مادام‌العمر باشیم. به امید روزی که بازگشایی مدارس فقط به‌عنوان روزی برای بزرگداشت آموختن در همه‌ی عمر باشد. ■

معلم خوب
باید توانایی داشته
باشد که خودش را در
جایگاه دانش‌آموزی
قرار دهد که می‌خواهد
درس سختی را
یاد بگیرد.

تجربه،
معلم خوبی
است، اما به قیمت
زیادی برایت تمام
می‌شود.

اندیشه‌ی معلمی

الهام فراستی



من
یاد گرفته‌ام
اشتباهات غالباً
می‌توانند برای رسیدن
به موفقیت به خوبی
یک معلم باشند.





خواهیم ساخت که بخشی از مسئولیت این دیوار کج به عهدی ماست. ■

● توسعه‌ی هر کشوری به عوامل متنوعی بستگی دارد. اما سنگ بنای آن آموزش است. به باور بسیاری از اندیشمندان، سنگ بنای آموزش پیش از انعقاد نطفه گذاشته می‌شود؛ اما از نظرگاه آموزش رسمی، دوره‌ی ابتدایی مهم‌ترین پایه‌ی توسعه است.

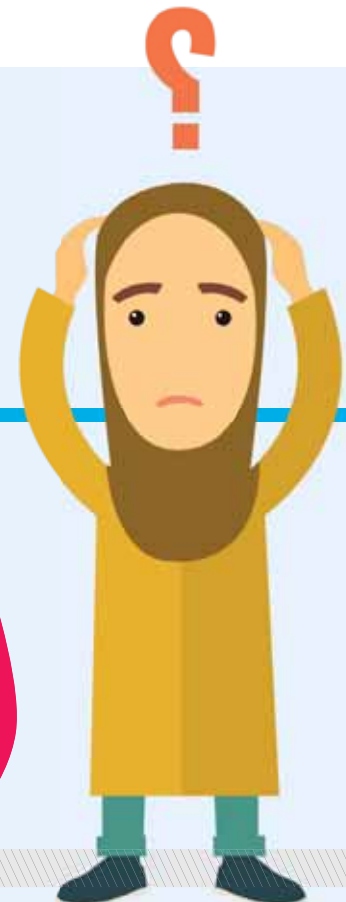
در این دوره از مجله دیدگاه‌های هشت اندیشمند و دست‌اندرکار آموزش ابتدایی را در قالب مصاحبه عرضه خواهیم کرد.

سؤال اساسی ما در این گفت‌وگوها این است که امروز در دوره‌ی ابتدایی چه گونه عمل کنیم که بیست سال بعد جوان‌هایی داشته باشیم که به‌عنوان مدیران آینده به توسعه‌ی کشور کمک کنند. مطالعه‌ی این گفت‌وگوها به توسعه‌ی اندیشه‌ی ما در این زمینه یاری خواهد داد. ■

شما ممکن است
در دنیا فقط یک
معلم باشید، اما برای
دانش‌آموزانتان
یک قهرمان
هستید.



اگر
نمی‌توانید مطلبی
را ساده
توضیح دهید،
آن را خوب
نفهمیده‌اید.





اول مهر

کارکردهای آموزشی و تربیتی

- ۱ شغل من درس خواندن است.
- ۲ مدرسه خانه‌ی دوم من است.

از مناسبت‌ها موقعیت یادگیری بسازیم

تقویم فقط یادآور عدد و نام روزی که در آن به سر می‌بریم، نیست. تقویم پر از یادآوری مناسبت‌هاست؛ مناسبت‌هایی با رنگ و بوی ملی، مذهبی، سیاسی و جهانی. تقویم برای عده‌ای کاربرد مدیریت زمان را دارد. عده‌ای هم دنبال روزهای تعطیل آن هستند که برنامه‌های تفریحی و اوقات فراغتشان را با آن تنظیم کنند. معلم هم می‌تواند یکی از همین‌ها باشد، اما معلم یا آموزگار برجسته می‌تواند از تقویم برای بهبود و ارتقای کیفیت شغلش استفاده کند. معلم می‌تواند مناسبت‌ها یا بعضی از آن‌ها را موقعیت آموزشی و تربیتی تلقی کند.

در دوره‌ی جدید، صفحه‌ی تقویم ماه را که یادآوری ایام و مناسبت‌هاست حذف می‌کنیم، اما به جای آن تلاش می‌کنیم بعضی از مناسبت‌ها را زیر ذره‌بین ببریم تا ببینیم چه موقعیت یادگیری یا آموزشی می‌توانیم از آن استخراج کنیم. با این حال، نشریات رشد کودک، نوآموز و دانش‌آموز که نشریات دوره‌ی دبستان هستند، می‌توانند منبع خوبی برای مطالعه‌ی دانش‌آموزان به عنوان یک موقعیت یادگیری باشند. مناسبت‌ها می‌تواند هویت شخصی، ملی و دینی دانش‌آموزان را شکل بدهد و آن‌ها را در جریان چگونگی بعضی شغل‌ها و مناسبت‌ها قرار بدهد. از خوانندگان گرامی درخواست داریم برای پربار شدن این صفحه، تجربه‌ها و پیشنهادهای خود را در قالب ارائه شده در این صفحه برای ما ارسال کنند تا به نام خودشان چاپ شود. ■



آغاز ماه محرم

۱ محرم ۱۴۳۹

کارکردهای آموزشی و تربیتی

- ۱ این روز اولین روز سال نو ی هجری قمری است.
- ۲ ماه محرم برای شیعیان یادآور بزرگ‌ترین حادثه‌ی تاریخی و غم‌انگیز است. به همین خاطر است که آغاز سال نو ی هجری قمری را جشن نمی‌گیریم.



آغاز هفته‌ی دفاع مقدس

اول مهر

کارکردهای آموزشی و تربیتی

- ۱ آغاز جنگ عراق با ایران
- ۲ یادآوری اینکه ما از خاک میهن دفاع کردیم.
- ۳ هیچ وقت آغازگر جنگ نبودیم، اما خوب دفاع کردیم.
- ۴ ما همیشه برای دفاع از میهن آماده‌ایم.

۸ و ۹ مهر (۱۰ و ۹ محرم) تاسوعا و عاشورا

کارکردهای آموزشی و تعلیم و تربیتی

۱ درک ایثار و از خودگذشتگی

به خاطر حفظ دین

۲ درک مفهوم شهادت و

رستگاری ابدی

۳ آشنایی با تاریخ

۴ شناخت شخصیت‌های کربلا



بازگشایی مدارس

۳ در مدرسه می‌توان دوستان تازه پیدا کرد.

۴ می‌توانم معلم جدیدی پیدا کنم.

۵ درس می‌خوانم تا آینده‌ی بهتری داشته باشم.

۱۱ مهر شهادت امام سجاد (ع)

کارکردهای آموزشی و تعلیم و تربیتی

۱ معرفی یکی از امامان شیعه

۲ معرفی روش زندگی ایشان

۳ نقل داستان‌هایی از زندگی

ایشان که برای دانش‌آموزان

جذاب و اخلاقی باشد.

۲۳ مهر روز عصای سفید

کارکردهای آموزشی و تعلیم و تربیتی

۱ آشنا کردن بچه‌ها با معلولیت

و بعضی از ناتوانی‌ها

۲ معرفی نابینایانی که به

مدارج علمی بالا دست پیدا

کرده‌اند.

۳ درک این موضوع که نقص

عضو مانع پیشرفت در هیچ

کاری نیست.

۱۶ مهر روز کودک

کارکردهای آموزشی و تعلیم و تربیتی

۱ من هم برای خودم روزی

دارم. دادن احساس شخصیت

و هویت به کودکان

۲ آموزش تبریک گفتن به

همدیگر

۳ روز آشنایی با خودم و

توانایی‌های خودم



۷ مهر روز آتش‌نشانی و ایمنی

کارکردهای آموزشی و تعلیم و تربیتی

۱ آتش‌نشان‌ها سربازانی

هستند که موقع بروز حادثه به

کمک مردم می‌روند.

۲ آتش‌نشان‌ها آموزش‌های

لازم را دیده‌اند.

۳ ایمنی در هر کاری باید

رعایت شود.

۴ در زندگی جمعی، با رعایت

اصول ایمنی آسیب‌های حوادث

باید به صفر برسد.

۵ درک مفهوم ایمنی. ایمنی

یعنی رعایت کارهایی که

آسیب‌های حوادث را برای ما

کمتر کند یا به صفر برساند.

کت جادویی معلم

شخصیت معلم مهم ترین رکن آموزش

هدف این مقاله و ادامه‌ی آن در شماره‌های بعد، نگاهی به چالش‌ها و ترندهای کلاس‌داری است. از جمله اینکه معلمان چگونه باید فعالانه رفتار دانش‌آموزان را مدیریت کنند و در مقابل جو کلاس و آنچه حین تدریس پیش می‌آید، منفعل نباشند. با دانش و مهارت‌های مدیریت کلاس آشنا شوند، داشتن نگرش مثبت به جای منفی‌بافی را تمرین کنند و با در پیش گرفتن رویه‌ای سازنده کاری کنند که دانش‌آموزان مسئولیت رفتارهای خود را به عهده بگیرند. دقت داشته باشند که پایش رفتار کلاسی بخشی از فرایند تدریس است و نباید به صورت تجسس پلیسی درآید. متوجه باشند که اگر در مدیریت رفتار کلاس موفق عمل کنند، می‌توانند میزان فراگیری دانش‌آموزان را ارتقا دهند و اهداف کلاس را بهتر تحقق بخشند. نکته‌های مطرح شده در این سلسله مطالب، تبلور تجربه‌های زیسته‌ی دانش‌آموزان و معلمان مجرب و تازه‌کاری است که نویسنده طی چندین سال گردآوری و تجزیه و تحلیل کرده است.

ما معلم‌ها هدفمان این است که ذهن بچه‌ها را باز کنیم. به عبارت دیگر، مجریان برنامه‌ی درسی و تسهیلگران یادگیری هستیم و این وظیفه‌ی شغلی ماست. اما تدریس به همین جا ختم نمی‌شود. **شخصیت و نحوه‌ی تعامل ما با دانش‌آموزان بسیار مهم‌تر از چیزی است که به آن‌ها درس می‌دهیم.** ما به‌عنوان معلم نیاز داریم به حرفه‌ی خود افتخار کنیم و این بیش از هر چیز به دانش و توانمندی ما در تمام فرایند تدریس بستگی دارد که حیاتی‌ترین آن توانایی مدیریت کلاس و رفتار دانش‌آموزان است. ما به‌عنوان معلم به‌طور دائم با گروه‌هایی از افراد مواجه می‌شویم که هر کدام نیازها و توانایی‌های متفاوتی دارند. برای مدیریت مؤثر کلاس درس باید رفتارشناس باشیم و از مهارت تعامل برای ایجاد رابطه‌ی کاری خوب بین خود و دانش‌آموزانمان برخوردار

داشتن قلبی فهمیم اساسی‌ترین لازمه‌ی معلمی است و نمی‌توان قیمتی برای آن تعیین کرد. آدم‌ها نسبت به معلمان خوبشان احساس قدرشناسی می‌کنند، اما آنانی را که عواطف انسانی‌شان را تحت تأثیر قرار داده‌اند، می‌ستایند. برنامه‌ی درسی مثل خاک برای زندگی بسیار ضروری است، اما برای رشد گیاهان و روح بچه‌ها هیچ چیز به پای گرمای حیات‌بخش محبت نمی‌رسد. (کارل یونگ، ۱۹۴۲).



باشیم.

دلیل اصلی تشکیل هر کلاسی یادگیری دانش‌آموزان است و باقی امور مدرسه حول این محور اساسی می‌گردد. اما در جریان یاددهی، معمولاً مسائلی برای معلمان پیش می‌آیند که گاه چندان هم ساده نیستند، چرا که هر معلمی با مجموعه‌ای از آدم‌ها سروکار دارد که به‌طور تصادفی گرد هم آمده‌اند و نیازهای خاص خود را دارند. در هر کلاسی، عده‌ای از دانش‌آموزان با اشتیاق دنبال درس هستند و همه چیز را سریع یاد می‌گیرند و عده‌ای حال درس‌خواندن ندارند و با کندی پیش می‌روند. بعضی‌ها ممکن است مشکلات جسمی، عاطفی یا خانوادگی داشته باشند که مغل یادگیری آن‌ها باشد. برخی نیز ممکن است نیازهای برآورده نشده‌ای داشته باشند. طوری که نیاز به یادگیری ته صف نیازهایشان باشد. این نیازها و کمبودها، هرچه باشند، در رفتار دانش‌آموزان انعکاس می‌یابند. به علاوه، ما به بچه‌هایی درس می‌دهیم که به دلیل ناپختگی نمی‌توانند درست رفتار کنند و برقراری ارتباط صحیح با یکدیگر سخت‌ترین چیزی است که یاد می‌گیرند. وقتی این قبیل موانع یادگیری بروز می‌کنند، بیش از هر چیز نیاز به کنترل شرایط و رفتار دانش‌آموزان داریم. برای انجام این کار محتاج به دانش و مهارت کافی هستیم تا مشکلات را برطرف کنیم و مانع از ایجاد وقفه در جریان یادگیری شویم که البته به هیچ وجه کار راحتی نیست.

تدریس و برنامه‌ی درسی پنهان

یادگیری اساسی‌ترین نکته در یک کلاس پویاست و کلیه‌ی دستورالعمل‌های مربوط به فرایند یادگیری و انتظارات حاصل از آن در برنامه‌ی درسی قید شده است. اما بسیاری از معلمان به این



پایان دوره به دست می‌آورید، به نحوی مدیریت شما و چگونگی اجرای برنامه‌ی درسی پنهان بستگی دارد. به هر ترتیب، باید حواستان به تغییراتی دائمی که در نظام آموزشی و جامعه رخ می‌دهد باشد و چالش‌های ناشی از آن‌ها را در نظر داشته باشید، چرا که این چالش‌ها خواه‌ناخواه بر رفتار دانش‌آموزان و مدیریت کلاس اثر می‌گذارند. منشأ برخی از این چالش‌ها عبارت‌اند از:

● تغییر در نحوه‌ی تدریس، پایه‌پای یافته‌های جدید در علوم تربیتی

امروزه انتظار می‌رود دانش‌آموزان در فرایند یادگیری مشارکت پویا داشته

نوع یادگیری تعریف معینی ندارد، فاقد سرفصل است، قابل ارزیابی نیست و در آن نمی‌توان نیازهای دانش‌آموزان را در چارچوب خاصی دسته‌بندی کرد. برنامه‌ی درسی پنهان و فرایند یادگیری در آن پایه و اساس آموزش است و بین معلم و دانش‌آموزی جریان دارد که هر کدام بی‌وقفه در حال یادگیری و کشف هستند و مرتب می‌پرسند: من کی‌ام؟ چی‌ام؟ چه جایگاهی دارم؟

تغییرات، چالش‌ها و نقش مدیریتی معلمان

فارغ از اینکه در مدرسه سخت‌ترین کلاس یا آسان‌ترین کلاس نصیبتان شده باشد، آنچه شما و شاگردانتان در

موضوع توجه ندارند که باید دو برنامه‌ی درسی را هم‌زمان پیش ببرند، چرا که مدیریت رفتار دانش‌آموزان درواقع نوعی برنامه‌ی درسی پنهان است. این برنامه‌ی درسی پنهان شامل سطح متفاوتی از یادگیری است. نوعی یادگیری غیررسمی که باید به موازات یادگیری مواد درسی صورت گیرد. موضوعات این وجه پنهان برنامه‌ی درسی می‌تواند به تعداد دانش‌آموزان کلاس متنوع باشد. این برنامه بیش از آنکه بر مواد درسی تأکید کند، بر خود یادگیرنده متمرکز است. یادگیری مستمری که طی تعامل معلم و دانش‌آموز رخ می‌دهد، تأثیر ماندگاری روی تک‌تک دانش‌آموزان می‌گذارد. در نگاه اغلب معلمان، این

باشند و منفعل نباشند. همچنین، از معلمان انتظار می‌رود به جای دادن ماهی، به بچه‌ها ماهی‌گیری یاد بدهند. یعنی با انگیزش اشتیاق و کنجکاوی و خلاقیت آن‌ها، به جای انباشتن ذهنشان از دانش صرف، روی مهارت‌های زندگی تأکید کنند و به آنان بیاموزند که هدف‌گذاری کنند، دست به انتخاب بزنند، مسئله حل کنند، با هم‌کلاسی‌های خود مباحثه کنند و براساس آموخته‌هایشان تصمیم بگیرند.

● تغییر در سبک و تجربه‌های

زندگی

در جامعه‌ی مصرف‌گرا و انتخاب‌محور امروزی که دانش‌آموزان عادت کرده‌اند خود را تبرئه و دیگران را مسئول بدانند و مرتب دست به انتخاب بزنند و تصمیم بگیرند،

آن‌ها به رویکردهای خودانگیزه بهتر جواب می‌دهند تا رویکردهای سلطه‌گرا. یعنی با اتخاذ روش‌های حاکمانه بیشتر احتمال دارد که بچه‌ها دانش و اختیارات معلم را به چالش بکشند

● تغییر در نقش معلم

امروزه جایگاه معلم به‌عنوان گنجینه‌ی اطلاعات و آموزش‌دهنده عوض شده است. معلمان غالباً به‌عنوان تسهیلگر یادگیری ایفای نقش می‌کنند. این عامل نیز مدیریت کلاس را تحت تأثیر قرار داده است و معلمان باید به جای امر و نهی مقتدرانه، از روش‌های دموکراتیک‌تری برای مدیریت دانش‌آموزان استفاده کنند. تمام این تغییرات و چالش‌ها اهمیت نقش رهبری و مدیریتی معلم را بیشتر می‌کنند، چرا که با وجود رواج



آزادی بیشتر در یادگیری و بیان نظرات، هنوز ناچار از اعمال ضوابط و قواعدی مشخص در فرایند یادگیری هستیم. معلم‌ها باید کنترل کلاس را در دست داشته باشند تا جریان یادگیری تداوم یابد. باید مدل رفتاری مورد انتظار خود را برای دانش‌آموزان بیان کنند، برای حفظ منافع جمع محدودیت‌هایی را در نظر بگیرند، و تعاملات کلاس را هدایت کنند تا جوی مساعد برای ارتقای یادگیری فراهم شود. برای دستیابی به تمامی این‌ها و کمک به یادگیری دانش‌آموزان دو چیز لازم است: روابط و ضوابط مناسب در محیط کار و

معلمانی که علاوه بر دانش کافی، در مدیریت تعاملات مهارت خوبی داشته باشند و یک «کت جادویی» با جیب‌های فراوان به تن کنند. هنگام بحث درباره‌ی نقش معلم، معلمان تازه‌کاری که به نوعی زیر مسئولیت‌های گوناگون دست‌وپا می‌زنند، مرتب می‌پرسند: چطوری این همه کار را انجام دهیم و از کجا بدانیم چه واکنشی برای چه شرایطی مناسب است؟... اما معلم‌های باتجربه فقط می‌پرسند: «منظورت از کت جادویی چیست؟»

کت جادویی با جیب‌های فراوان

در یکی از روزهایی که برای بازدید از مدرسه‌ای رفته بودم، با یک خانم معلم آشنا شدم. او واقعاً شگفت‌انگیز بود. مدتی کارش را زیر نظر گرفتم. به محض اینکه دانش‌آموزی می‌خواست به نوعی کج رفتاری نشان دهد و از خط کلاس خارج شود، مثل یک سوزن‌بان خیلی سریع او را روی ریل برمی‌گرداند. تماشای کلاس او به راحتی

لذت‌بخش بود.

در عین بی‌خیالی گوش‌به‌زنگ بود و در عین قاطعیت، منعطف و مهربان. نحوه‌ی ارتباطش با شاگردان شفاف بود و با حوصله به حرف‌هایشان گوش می‌کرد. عاقبت راز موفقیتش را پرسیدم.

او گفت: «به شما می‌گویم، اما باید قول بدهید آن را فقط با کسانی در میان بگذارید که قدرش را بدانند. سر کار من یک کت نامرئی است. صبح‌ها که به مدرسه می‌آیم، این کت را تن می‌کنم و تمام مدت روز از خودم جدا نمی‌کنم. این کت تأثیر آرام‌بخشی دارد. باعث می‌شود هوش و حواسم جمع باشد و اضطرابم کم شود.

مخصوصاً وقتی بچه‌ها شیطنت می‌کنند، به من احساس امنیت می‌دهد. این کت یک عالمه جیب دارد و در هر جیب آن یک مهارت، تکنیک و روش گذاشته‌ام. هر وقت با دانش‌آموز گستاخ یا مشکل‌دار و آزاردهنده‌ای مواجه می‌شوم، زیپ یکی از جیب‌ها را باز می‌کنم و تکنیک مربوطه را بیرون می‌آورم. هر چه می‌گذرد، به جیب‌های این کت اضافه می‌کنم.

وقتی با مشکل پیش‌بینی نشده‌ای روبه‌رو می‌شوم، یا درس‌ها، به خاطر رفتار و گفتار بچه‌ها، آن‌طور که باید پیش نمی‌روند، از خودم دلیل احتمالی آن را می‌پرسم و فکر می‌کنم دفعه‌ی بعد چه واکنشی نسبت به آن نشان دهم؟ وقتی راه‌حل را پیدا کردم، یک جیب دیگر به کت جادویی‌ام اضافه می‌کنم. در شماره‌های بعد، این کت نادیدنی و جادویی را دیدنی‌تر می‌کنیم. ■

منبع

1. Mackay, Jenny. Coat of many pocket: managing classroom interactions
2. National library of Australia 2006

بازگشایی مدرسه‌ها و کلاس اولی‌ها

با دانش آموز کمک کند. شرکت در بازی‌ها، به‌خصوص، بازی‌های نمایشی با شاگردان نقش زیادی در کوتاه کردن فاصله‌ی میان او و شاگردان دارد.

● بسنده کردن صرف به آموزش رسمی ممکن است فرصت کافی برای بروز خلاقیت‌های بالقوه‌ی دانش‌آموزان را فراهم نکند. از این رو، تحقیق و مطالعه‌ی فردی آموزگار می‌تواند چشم‌اندازهای جدیدی را فرا روی او قرار دهد.

● معلم کلاس اول حتماً باید از میان آموزگارهای خانم انتخاب شود. از آنجا که دور شدن از مادر یکی از عوامل اضطراب کودک است، آموزگار خانم می‌تواند جایگزین مناسبی برای مادر در مدرسه باشد.

● اولی‌ها بهتر است سال تحصیلی را با زندگی شروع کنند و شعارهای زندگی‌آفرین سر بدهند.

● برنامه‌ریزی‌های آموزشی، طوری باید طراحی و تدوین شوند که به جای رقابت که منشأ حسادت، تنگ‌نظری، و بغض و کینه میان بچه‌ها می‌شود، محبت به یکدیگر و هم‌دلی، جوانمردی، گذشت و غم‌خواری بین آن‌ها به‌وجود آید. تئاتر و قصه در گسترش و ترویج خصلت‌های انسانی از قابلیت بالایی برخوردارند.

● آنچه در آموزش و پرورش خلاق به کودکان آموزش داده می‌شود، بیشتر آموزش مهارت‌های زندگی و آماده کردن دانش‌آموز به‌عنوان شهروند موفق و به‌خصوص کارآمد و مؤثر در خانه و اجتماع است.

● در برنامه‌ریزی‌های درسی و آموزشی، به نقش آموزش و کاربردهای هنر مانند تئاتر، موسیقی، سینما و قصه و هنرهای دستی باید اهمیت و بها داده شود. کارشناسان تعلیم و تربیت بر این باورند که اگر آموزش با بازی همراه شود، درک مفاهیم آموزشی آسان‌تر می‌شود. ■

باز هم با پایان فصل تابستان مدرسه‌ها چشم به در دوخته‌اند تا سال تحصیلی جدید را همراه با دانش‌آموزان آغاز کنند. با آغاز سال تحصیلی در اول مهر، میلیون‌ها دانش‌آموز به شوق آموختن روانه‌ی مدرسه می‌شوند. روزهای آغازین مدرسه از چند نظر اهمیت دارد. ایجاد نگرش‌های مثبت و پویا در دانش‌آموزان، تقویت انگیزه‌ی تلاش و تحصیل، کاهش دغدغه، اضطراب و تردید، زدودن هرگونه بدبینی نسبت به درس و مدرسه و کلاس و معلم، و سرانجام، آشنایی با شخصیت و دیدگاه‌های دانش‌آموزان می‌تواند در روزهای اول مدرسه صورت پذیرد.

شوند. در شرایط کنونی، در بسیاری از مدرسه‌های ما، معلم کلاس اول با نظر و سلیقه‌ی مدیر انتخاب می‌شود و ممکن است خود آموزگار منتخب این پایه‌ی تحصیلی هیچ اراده‌ای در تعیین پایه‌ی تدریس نداشته باشد.

● در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته پایه‌ی اول ابتدایی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این کشورها، اداره‌ی کلاس اول فقط به کسانی سپرده می‌شود که در دانش‌سراهای تربیت‌معلم تحصیل کرده باشند و گرایش تحصیلی آن‌ها، تدریس در پایه‌ی اول ابتدایی باشد.

● روان‌شناسی هفت سالگی بر این باور است که آموزگار پایه‌ی اول باید صبور، با گذشت، مهربان، با تجربه، جست‌وجوگر و فروتن باشد و از خود رفتاری نامدبرانه به نمایش نگذارد. او باید با روان‌شناسی، خصوصیات فردی و نیازهای شاگردان خود آشنایی کافی داشته باشد.

● آموزگار پایه‌ی اول ابتدایی باید برای هر یک از شاگردان خود به‌طور جدی پرونده‌ای مجرمانه از روحیه‌ها، رفتارها، خانواده‌ها و ویژگی‌های فردی او داشته باشد و بر اساس این ویژگی‌ها، ارتباط عاطفی و آموزشی‌اش را با او تنظیم کند. ● انتقال این پرونده‌ها به معلم کلاس دوم می‌تواند به او نیز در تنظیم روابطش

دوره‌ی دبستان از جهت تعلیم و تربیت، بهترین دوران است. در این دوره، کودک ویژگی‌های روانی و آمادگی کاملی برای تربیت‌پذیری و ادب‌آموزی دارد. آموزش رسمی کودک از این مرحله آغاز می‌شود. این دوران طلایی را که بهترین فرصت برای تعلیم و تربیت کودک است، نباید به سادگی از دست داد.

اولین برخورد معلم با دانش‌آموزان مهم‌ترین تأثیر را در شکل‌گیری شخصیت آموزشی و تربیتی او دارد. اگر این برخورد مهربانانه و همراه با تبسم و خوش‌رویی باشد، دانش‌آموز به درس و مدرسه و معلم علاقه‌مند می‌شود. معلم توانا و دلسوز به‌خوبی می‌داند که هرگونه تهدید، تحقیر و تنبیه، اضطراب بچه‌ها را بیشتر می‌کند و در عوض چهره‌ی گشاده و متبسم معلم، صدای آرام و جملات دل‌نشین و اطمینان‌بخش او، می‌تواند اضطراب آن‌ها را کاهش دهد و اعتماد به نفسشان را تقویت کند.

● از آنجا که بخش قابل توجهی از ساختار روانی و شخصیت فردی و اجتماعی انسان در کلاس اول ابتدایی شکل می‌گیرد، باید در انتخاب آموزگاران پایه‌ی اول حساسیت و دقت بیشتری به خرج داده شود. حتی بهتر است این حساسیت‌ها و ویژگی‌ها قانونمند

ریاضیات دوره‌ی ابتدایی: الگوها، چرایی و چیستی

فعالیت زیر برای دانش‌آموزان پایه‌های اول و دوم دبستان مناسب است.
در این فعالیت، دانش‌آموزان باید نظمی را که در تکرار شکل‌های هر ردیف وجود دارد کشف و جای خالی را پر کنند. می‌بینید که در هر ردیف در بخشی از الگو جای خالی گذاشته شده است تا توانایی دانش‌آموزان در کار با الگوها توسعه یابد.
شما می‌توانید با استفاده از این ایده فعالیت‌های بیشتری طراحی کنید.

«الگوها» یکی از بخش‌های ثابت و مهم در کتاب‌های درسی جدید ریاضی دوره‌ی ابتدایی هستند. دانش‌آموزان در پایه‌ی اول ابتدایی با فعالیت‌های ساده‌ی الگویابی آشنا می‌شوند و به تدریج در پایه‌های بالاتر با الگوهای پیچیده‌تر کار می‌کنند. همچنین، با الگویابی به حل بعضی از مسائل ریاضی می‌پردازند. در این مطلب، علاوه بر ارائه‌ی چند فعالیت آموزشی مناسب درباره‌ی الگوها برای پایه‌های اول و دوم ابتدایی، قصد داریم به اجمال بررسی کنیم چرا این موضوع وارد کتاب‌های درسی ریاضی شده‌اند و اهمیت الگویابی به‌عنوان یک موضوع درسی ریاضی چیست؟ همچنین، می‌کشیم انواع الگوها را بیشتر معرفی کنیم.

الگوها و برنامه‌ی درسی ملی

«ریاضیات، به‌عنوان علم مطالعه‌ی الگوها و ارتباطات، هنری دارای نظم و برخوردار از سازگاری درونی، زبانی دقیق برای تعریف اصطلاحات و نمادها، و ابزار کار بسیاری از علوم و حرفه‌ها تعریف شده است» (سند برنامه‌ی درسی ملی، اسفند ۹۱: ۳۳). طبق سند برنامه‌ی درسی ملی، توجه به الگوها و افزایش توانمندی‌های دانش‌آموزان در کار با الگوها و روابط، از اهداف اساسی آموزش ریاضیات عمومی است.



فعالیت الگویابی ۱

تاریخ:

نام اعضای گروه:

در هر ردیف، جای خالی را با شکل مناسب پر کنید:



اهمیت ضرورت الگوها در برنامه‌ی درسی مدرسه

«تعمیم» به عنوان یکی از رویکردهای آموزش جبر مدرسه‌ای

سال‌ها در آموزش ریاضیات مدرسه‌ای، آموزش رسمی جبر به کار با نمادهای ریاضی مانند عبارت‌های $X+Y+Y$ یا حل معادله‌ها مانند $2X-5=4$ محدود بوده است. امروزه آموزشگران ریاضی بر این باورند که جبری فکر کردن یکی از انواع تفکر است و ویژگی‌هایی دارد که باید پایه‌های آن از همان سال‌های اولیه‌ی آموزش - و درواقع پیش از دبستان - ریخته شود. دانش‌آموزانی که در پایه‌های پایین‌تر با این نوع تفکر آشنا می‌شوند، در یادگیری جبر در پایه‌های بالاتر موفق‌تر هستند. به این منظور و با این دیدگاه، برای شروع آموزش تفکر جبری در دوره‌ی ابتدایی، رویکردهای متعددی در دنیا معرفی شده‌اند که یکی از آن‌ها رویکرد «تعمیم» است.

هدف رویکرد تعمیم این است که دانش‌آموزان بتوانند الگوها و روابطی را که برای تعداد بسیار زیادی از اشیا (یعنی درواقع برای همه‌ی اعداد) برقرار هستند تشخیص دهند و بتوانند آن روابط را ابتدا با زبان عادی و بعد به تدریج با نمادهای ریاضی (یعنی فرمول‌ها و عبارت‌های جبری) بیان کنند. درواقع، زبان بیان الگوها عبارت‌های ریاضی هستند. با این زبان، پیش‌بینی وضعیت الگوها در آینده ساده‌تر می‌شود. یعنی با این زبان راحت‌تر می‌توانیم بگوییم که در ادامه‌ی الگو چه اتفاق‌هایی برای اجزا می‌افتد. همین فرایند، یعنی تشخیص، سپس توصیف با زبان عادی، و بعد توصیف و کار با نمادها و پیش‌بینی، موجب توسعه‌ی تفکر جبری در دانش‌آموزان می‌شود. به این ترتیب، اهمیت و جایگاه آموزش الگوها و توانایی‌های مرتبط با آن‌ها آشکارتر می‌شود.

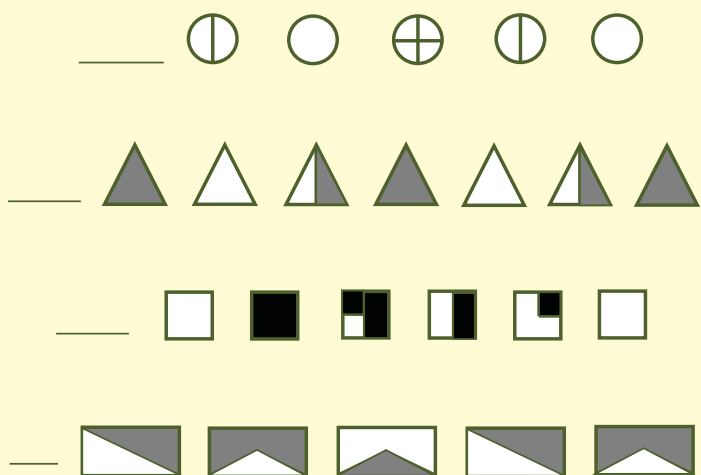


فعالیت الگویابی ۲

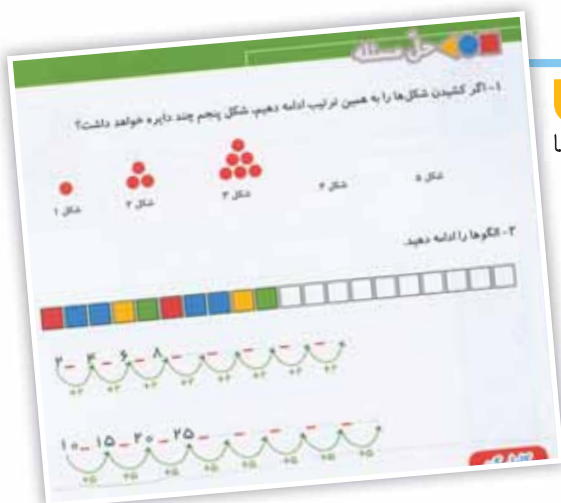
نام اعضای گروه:

تاریخ:

در هر ردیف، جای خالی را با شکل مناسب پر کنید:



فعالیت بالا نیز برای دانش‌آموزان اول و دوم دبستان مناسب است. در این فعالیت نیز دانش‌آموزان باید نظمی را که در تکرار شکل‌های هر ردیف وجود دارد کشف و جای خالی را پر کنند. در الگوهای این فعالیت، تغییر شکل‌های متوالی هر الگو، از شکل‌های فعالیت اول پیچیده‌تر است. شما می‌توانید با استفاده از این ایده فعالیت‌های بیشتری طراحی کنید.



با الگوها در کتاب‌های ریاضی ابتدایی بیشتر آشنا شویم

الگوهایی که دانش‌آموزان در کتاب‌های ریاضی دوره‌ی ابتدایی با آن‌ها آشنا می‌شوند، دو نوع هستند:

۱ الگوهای عددی؛

۲ الگوهای تصویری؛

نمونه‌ی روبه‌رو در کتاب‌های درسی ریاضی را ببینید:

علاوه بر این، یکی از راهبردهای معرفی شده برای حل مسئله در کتاب‌های ریاضی ابتدایی، الگویابی است (ر.ک ریاضی سوم دبستان، ص ۹؛ ریاضی چهارم دبستان، ص ۲ و ۳).

الگوهای تصویری تکرارشونده

در این الگوها، بخشی از الگو به تناوب تکرار می‌شود. به این بخش واحد تکرارشونده گفته می‌شود. تشخیص واحد تکرارشونده در یک الگو، به شناخت آن الگو و توصیف آن کمک می‌کند. همچنین، به کمک آن می‌توان الگو را ادامه داد. الگوهایی که دانش‌آموزان اول و دوم دبستان در کتاب خود می‌بینند، الگوهای تصویری تکرارشونده هستند. به نمونه‌های زیر توجه کنید.



هر یک از الگوهای بالا الگوهای بسیار ساده‌ای هستند که تنها با تغییر رنگ شکل‌های یکسان در هر الگو، واحد تکرارشونده ایجاد و تکرار شده است.



در فعالیتهایی که در این مطلب آمده است، شکل‌های متوالی در یک الگو، علاوه بر رنگ، در شکل نیز با یکدیگر تفاوت دارند. بنابراین، دانش‌آموزان باید برای تشخیص واحد تکرارشونده و تک‌تک اجزای الگو دقت بیشتری به خرج دهند.

الگوهای تصویری

در کتاب‌های ریاضی ابتدایی

الگوهای تصویری دو نوع هستند:

۱ الگوهای تکرارشونده

۲ الگوهای رشدکننده

در ادامه‌ی مطلب، با الگوهای تکرارشونده بیشتر آشنا می‌شویم. ولی آشنایی بیشتر با الگوهای رشدکننده را به شماره‌ی بعد موکول می‌کنیم.





فعالیت الگویابی ۳

وسایل لازم

- ۱ خمیر بازی در رنگ‌های متنوع و چند مدل قالب، و یک صفحه‌ی صاف پلاستیکی؛
- ۲ مقواهای رنگی و چند مدل شابلون و قیچی و چسب ماتیک، و یک ورق کاغذ سفید؛
- ۳ لوازم التحریر مانند گیره کاغذ و خودکار (در رنگ‌های متنوع و به تعداد زیاد)، و چسب ماتیک و یک ورق کاغذ سفید؛
- ۴ حبوبات متفاوت مانند نخود و لوبیا و عدس و لپه از هر نوع حداقل یک مشت، و چسب ماتیک و یک ورق کاغذ سفید؛
- ۵ مهره‌های رنگی (که برای ساختن گردن‌بند استفاده می‌شوند) در رنگ‌ها و طرح‌های متنوع و به تعداد زیاد، و نخ متناسب با سوراخ مهره‌ها؛
- ۶ مهره‌های کودکان در طرح‌های متنوع و چند رنگ استامپ و یک ورق کاغذ سفید؛
- ۷ کارت‌های تصاویر با حداقل پنج تصویر مختلف و از هر یک به تعداد حداقل ۱۰ عدد.

روش اجرا

- ۱ به هر یک از گروه‌ها یکی از وسایل ردیف‌های ۱ تا ۷ را می‌دهیم. از آن‌ها می‌خواهیم یک طرح با الگویی مشخص با آن وسایل بسازند.
- ۲ زمانی که همه‌ی گروه‌ها طرح خود را ساختند، دو به دو جاهایشان را با هم عوض و طرح‌های یکدیگر را کامل می‌کنند.
- ۳ پس از آن باز گروه‌ها دو به دو (با ترتیبی جدید) جاهایشان را عوض می‌کنند. و این بار با وسایل خودشان طرحی می‌سازند که دقیقاً شبیه الگوی گروهی است که به جای آن رفته‌اند. ■

چالش‌های یاددهی - یادگیری

تجربه‌های معلمان حاکی از وجود مشکلاتی در یاددهی - یادگیری الگوها در پایه‌ی اول ابتدایی است. برخی از مشکلات را می‌توان به ناتوانی دانش‌آموز در تطابق و هماهنگی چشم و دست نسبت داد. برخی از مشکلات نیز از توانایی‌های تفکر و تحلیل ناشی می‌شود. از این‌رو، انجام فعالیت‌های مناسب بیشتر در کلاس درس که با بحث و تبادل نظر در گروه‌های کوچک دانش‌آموزی و نیز بحث کلاسی همراه باشد، هم به افزایش توانایی هماهنگی چشم و دست و هم به توانمندتر شدن دانش‌آموزان در مهارت‌های تحلیلی کمک می‌کند.

الگوهای تصویری در اول ابتدایی

دانش‌آموزان به چه توانمندی‌هایی می‌رسند؟

فعالیت‌های الگویابی پایه‌ی اول ابتدایی صرفاً شامل الگوهای تصویری تکرارشونده‌اند. دانش‌آموزان باید در کار با این الگوها به توانایی‌های زیر دست یابند:

- ۱ تشخیص واحد تکرارشونده در الگو؛
 - ۲ توصیف و تشریح واحد تکرارشونده؛
 - ۳ ادامه دادن الگو با استفاده از واحد تکرارشونده؛
 - ۴ بازتولید همان الگو با شکل‌های دیگر؛
 - ۵ تشخیص الگوهایی با ساختار مشابه؛
 - ۶ پیش‌بینی با کمک نوشتن و ادامه الگو تا مرحله‌ی موردنظر؛
 - ۷ پیش‌بینی با کمک تشخیص ساختار الگو و بدون ادامه دادن الگو تا مرحله‌ی موردنظر.
- (موارد ۶ و ۷ به پایه‌های بالاتر مربوط‌اند).

فعالیت مقابل برای دانش‌آموزان اول و دوم دبستان مناسب است. در این فعالیت، دانش‌آموزان هم الگو می‌سازند، هم الگوهای گروه‌های دیگر را تشخیص می‌دهند، هم آن‌ها را ادامه می‌دهند و هم باید آن الگوها را با مواد دیگری بازتولید کنند؛

یعنی مثلاً الگوی



را با الگوی روبه‌رو



یکی بدانند.



تربیت بدنی در دوره‌ی ابتدایی

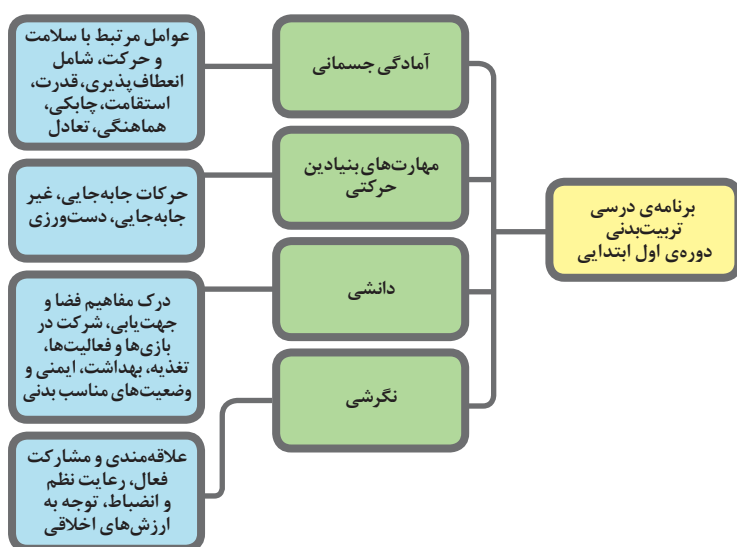
برنامه‌ی درسی ملی به‌عنوان نقشه‌ی کلان نظام برنامه‌ریزی درسی کشور برای عملیاتی کردن سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش تدوین شده است. در این برنامه می‌توانیم با چشم‌انداز نظام آموزشی، رویکرد حاکم بر برنامه‌های درسی، اهداف و حوزه‌های یادگیری آشنا شویم. یکی از شاخص‌های برنامه‌ی درسی ملی، حوزه‌های یادگیری است که مشتمل بر یازده حوزه است. هر یک از حوزه‌های یادگیری گسترده و محدوددهی دانش، مهارت‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های مرتبط با یادگیری دانش‌آموزان پیش‌دبستان تا پایان دوره‌ی متوسطه را توصیف می‌کنند.

توانایی حرکتی

یکی از مهم‌ترین اهداف برنامه‌ی درسی تربیت بدنی در دوره‌ی اول ابتدایی، انجام حرکات و مهارت‌های بنیادین حرکتی^۱ است که در شکل‌گیری وضعیت مکانیکی بدن در شرایط ایستا و پویا نقش بسیاری دارند. در این قسمت، اشکال صحیح حرکات پایه به‌عنوان الفبای حرکت - یعنی راه رفتن، دویدن، پریدن، جهیدن، گرفتن، پرتاب کردن و ... به شیوه‌ای ساده به دانش‌آموزان منتقل می‌شود. مهارت‌های بنیادین حرکتی در دوره‌ی دوم ابتدایی، با آموزش تکنیک‌های پایه و مقدماتی انواع رشته‌های ورزشی رایج در مدارس، به بلوغ رسیده و دانش‌آموزان را برای یادگیری

متعادل و متوازن ابعاد جسمانی، شناختی و عاطفی دانش‌آموزان از طریق فعالیت‌های بدنی و حرکتی، با رعایت استانداردهای تن‌درستی و موازین فرهنگی و اخلاقی است. در برنامه‌ی درسی تربیت بدنی دوره‌ی ابتدایی، جهت‌گیری اساسی یاددهی - یادگیری، کسب و حفظ سلامتی

حوزه‌ی یادگیری تربیت بدنی و سلامت یکی از یازده حوزه‌ی یادگیری برنامه‌ی درسی ملی است. در این حوزه، برقراری سلامتی کامل جسمی، روانی، عاطفی و ایجاد زمینه‌های لازم برای شناسایی روش‌های درست فعالیت‌های جسمانی، ارتقای توانایی‌های بدنی، تبیین روش‌های تفریحی سالم و ترویج بهداشت و اصول سالم زیستن و پیشگیری از ایجاد بیماری، اختلال، معلولیت‌های جسمی و توانمندسازی افراد در تسلط بر رفتار خود و حفظ سلامت تبیین شده است. شایستگی‌های مطرح شده در برنامه‌ی درسی ملی نیز به‌خوبی در برنامه‌ی تربیت بدنی و سلامت یادگیرندگان دوره‌ی ابتدایی مورد توجه قرار گرفته است و آن‌ها را قادر می‌سازد در خلال یادگیری، ارزش‌های اخلاقی و بهداشتی، و مهارت‌هایی همچون تلاش، کارگروهي، احترام به خود و دیگران، انصاف، صبر، خویشتن‌داری، حسن خلق، اعتماد به نفس، نظم و انضباط، رعایت قوانین، مسئولیت‌پذیری و انتخاب سالم را به‌صورت کاربردی بیاموزند و تمرین کنند. برنامه‌ی درسی تربیت بدنی در دوره‌ی ابتدایی، فرصت مغتنمی برای رشد و تکامل



شکل ۱. چارچوب کلی برنامه‌ی درسی تربیت بدنی دوره‌ی اول ابتدایی (اول، دوم و سوم دبستان)



مباحث دانشی و نگرشی

برنامه‌ی درسی تربیت‌بدنی، در کنار رشد و ارتقای آمادگی جسمانی و حرکتی، از طریق تمرین در کلاس‌های مهارتی، تعامل بین معلم و دانش‌آموز و دانش‌آموزان با یکدیگر، به علاقه‌ی دانش‌آموزان برای شرکت فعال در فعالیت‌های ورزشی، گرایش آنان به آمادگی جسمانی و بهبود حرکات پایه، تمایل به رعایت اصول بهداشتی در ورزش، گرایش به کسب و توسعه‌ی مهارت‌های ورزشی و رعایت اصول ایمنی در فعالیت‌های ورزشی می‌افزاید. مباحث دانشی فرصت بیشتری را برای شکل‌گیری نگرش‌ها در دانش‌آموزان فراهم می‌کند. از این رو، به کارگیری روش تدریس مناسب و بهره‌گیری از روش‌های یاددهی - یادگیری فعال، در بهبود نگرش دانش‌آموزان و تغییرات رفتاری آنان تأثیر بسزایی خواهد داشت. در پایان شایان ذکر است، درس تربیت‌بدنی این قابلیت را دارد که در کنار تعلیم مهارت‌های حرکتی، بستر مناسبی برای تعلیم و تربیت و افزایش نشاط و شادی دانش‌آموزان فراهم سازد. آموزگاران دوره‌ی ابتدایی می‌توانند با مراجعه به کتاب‌های راهنمای معلم درس تربیت‌بدنی دوره‌ی ابتدایی^۲ اطلاعات تکمیلی و مورد نیاز خود را در راستای تدریس بهینه‌ی این درس دریافت نمایند. ■

پی‌نوشت‌ها

۱. خوانندگان عزیز می‌توانند برای آشنایی بیشتر با مهارت‌های بنیادین حرکتی به مقاله‌ی «بهبود مهارت‌های حرکتی پایه» که در شماره‌ی ۶ و شماره‌ی پی‌درپی ۱۶۳ رشد آموزش ابتدایی چاپ شده است، مراجعه کنند. برای اطلاعات بیشتر از برنامه‌ی تربیت‌بدنی و سلامت نیز به سایت زیر مراجعه کنید:

<http://shs.medu.ir//portal/home.php>

۲. راهنمای معلم درس تربیت‌بدنی دوره‌ی ابتدایی در این سایت قابل دسترسی است: www.chap.sch.ir/Books/۷۵۲

منابع

۱. برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱.
۲. راهنمای معلم درس تربیت‌بدنی دوره‌ی ابتدایی، پایه‌های اول تا پنجم. اداره‌ی کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی. چاپ سوم، ۱۳۹۱.
۳. راهنمای معلم درس تربیت‌بدنی پایه‌ی ششم. اداره‌ی کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی. چاپ دوم، ۱۳۹۲.

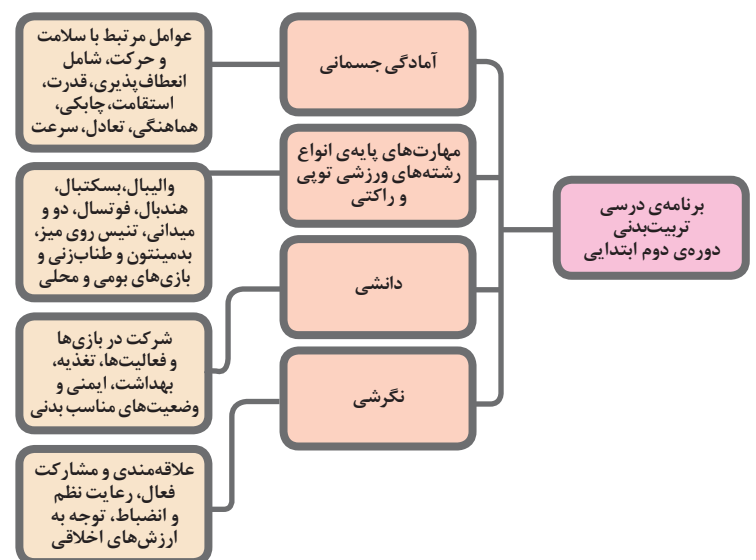


استقامت قلبی - تنفسی، انعطاف‌پذیری، استقامت عضلانی و قدرت نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت دارند. اجزای دیگر آن همچون چابکی، تعادل، هماهنگی، سرعت و توان بر عملکرد حرکتی افراد اثرگذارند، دادن آگاهی‌های لازم و ایجاد فرصت‌هایی برای تقویت عوامل نامبرده، از اهمیت و ضرورت بسیاری برخوردارند و پشتوانه‌ی مناسبی برای یادگیری مهارت‌های حرکتی دانش‌آموزان خواهد بود.

مهارت‌های حرکتی پیچیده در سال‌های آتی آماده می‌سازد. ایجاد فرصت بهبود مهارت‌های حرکتی بنیادین نقش بسزایی در توسعه‌ی سواد حرکتی کودکان ایفا می‌کند و جزو مهم‌ترین ارکان برنامه‌ی درسی تربیت‌بدنی در دوره‌ی ابتدایی است.

آمادگی جسمانی

آمادگی جسمانی عاملی تعیین‌کننده در سلامت جسمی و حرکتی دانش‌آموزان است. اجزای آمادگی جسمانی همچون



شکل ۲. چارچوب کلی درس تربیت‌بدنی دوره‌ی دوم ابتدایی (چهارم، پنجم و ششم دبستان)

خوردن یا نخوردن

چالش اضافه وزن و نقش معلم
در این چالش جهانی

سنگ بنای بیشتر بیماری‌های مزمن از جمله دیابت، بیماری‌های قلبی عروقی، پوکی استخوان و بسیاری از بیماری‌های دیگر از اوان زندگی گذاشته می‌شود. پس سلامتی جامعه در گرو سلامتی کودکان و نوجوانان است. در دهه‌ی اخیر تعداد افراد مبتلا به اضافه وزن و چاقی به سرعت زیاده‌تر شده است و این روند روزافزون اضافه وزن و چاقی در کودکان و نوجوانان خطری جدی برای سلامتی جامعه محسوب می‌شود. علت آن نیز واضح است و در دو عامل خلاصه می‌شود: ۱. مصرف بیش از نیاز مواد غذایی ۲. کاهش روزافزون فعالیت بدنی

سه برابر کودکانی که مدت زمان کمتری را صرف تماشای تلویزیون می‌کنند، دچار اضافه وزن می‌شوند. اکثر کودکان به هنگام تماشای تلویزیون مواد غذایی بیشتری می‌خورند، زیرا متوجه احساس سیری خود نمی‌شوند.

۳ به دانش‌آموزان بیاموزید صبحانه را در اولویت قرار دهند. خوردن صبحانه قوای بدنی و فکری را تقویت می‌کند و از نظر برنامه‌ریزی برای تغذیه‌ی مناسب کودکان و نوجوانان مهم‌ترین وعده است. افرادی که هر روز صبحانه می‌خورند، مواد غذایی مناسب‌تری دریافت می‌کنند. به علاوه، کمتر دچار اضافه وزن می‌شوند و در مدرسه یادگیری بهتری دارند. اگر کودکان و نوجوانان اولین وعده‌ی غذایی صبح را دریافت نکنند، علاوه بر کمبود ویتامین‌های مهم، دچار کمبود پروتئین، کلسیم، فیبر، چربی و دیگر مواد غذایی مورد نیاز بدن می‌شوند و از سوی دیگر به میان وعده‌های غذایی با کیفیت نامطلوب روی می‌آورند.

۴ ناهار خانگی به مدرسه بیاورند: به والدین دانش‌آموزانی که غذا می‌آورند

بخشد. مربیان و معلمان دلسوز مدارس می‌توانند آن‌ها را به دانش‌آموزان توصیه کنند:

۱ خوردن یک یا دو نوع غذای سالم جدید را در هفته امتحان کنید. ممکن است نیاز باشد مواد غذایی را چندین بار قبل از خوردن در معرض دید کودکان و نوجوانان قرار دهید (مثلاً در بوفه) و آن‌ها را با طعم غذای جدید آشنا کنید تا به تدریج به خوردن آن‌ها عادت کنند. نخوردن غذای جدید نباید باعث دل‌سردی شود. آن‌ها به تدریج با این غذا آشنا خواهند شد. از والدین بخواهید میوه‌ها و سبزی را در قطعات کوچک تقسیم کنند (به نحوی که خوردن آن راحت باشد) و به عنوان میان وعده در دسترس دانش‌آموزان قرار دهند.

۲ به والدین دانش‌آموزان توصیه کنید مدیریت کنند که کودکان و نوجوانان در حین تماشای تلویزیون غذا نخورند. حتی در سنین پیش دبستانی، کودکانی که بیش از دو ساعت در روز تلویزیون تماشا می‌کنند،



بیماری‌های مهلکی همچون پرفشاری خون، دیابت، انواع سرطان‌ها و بیماری‌های تنفسی، در زندگی آینده‌ی کودکان چاق، به مراتب بیشتر از کودکان با وزن طبیعی اتفاق می‌افتد. برخورداری از تناسب وزن و قد برای همه‌ی سنین اهمیت دارد، ولی ویژگی‌های رشد و تکامل کودکان و نوجوانان و پایه‌ریزی ابعاد گوناگون سلامت و بیماری از اوایل عمر باعث می‌شود این گروه سنی بیش از سایرین نسبت به اختلالات وزن آسیب‌پذیر باشند. تنها راه درمان مؤثر بدون عارضه و دائمی اضافه وزن و چاقی ترک عادات غذایی و پیروی از رژیم غذایی صحیح است. در این فرایند، افزایش فعالیت بدنی سرعت کاهش وزن را بیشتر می‌کند.

نکات کلیدی برای ترویج تغذیه‌ی سالم کودکان و نوجوانان

نکات زیر برای ایجاد تغییراتی ساده و عملی در نحوه‌ی غذا خوردن دانش‌آموزان مؤثر است تا سلامت تغذیه‌ی آنان را بهبود



گروه‌های غذایی باشد و مواد مغذی و انرژی کافی و درعین حال متناسب با فعالیت فرد را به بدن برساند، به این نحو که به ترتیب گروه‌های «نان و غلات، سبب سبزی، میوه، لبنیات و مواد پروتئینی» خورده شوند و درصد ناچیزی از مواد غذایی مصرفی به غذاهای دارای چربی یا شیرینی اختصاص یابد. تأثیر دوستان و هم‌سالان در انتخاب غذای نوجوانان بیشتر از والدین و معلمان است، زیرا بسیاری از وعده‌های غذایی و میان وعده‌ها در خارج از خانه صرف می‌شوند. این تغییرات در الگوی تغذیه‌ی نوجوانان باعث مصرف بیش از حد چربی اشباع‌شده و اسیدهای چرب ترانس می‌شود. به علاوه، مصرف مواد قندی، در کنار مصرف ناکافی کلسیم، آهن، روی، پتاسیم، ویتامین‌های A و D و اسیدفولیک، مشکل را چند برابر می‌کند. در حال حاضر حدود ۱۳ میلیون دانش‌آموز در ۱۰۵ هزار مدرسه در سراسر کشور مشغول به تحصیل هستند. این تعداد درصد زیادی از جمعیت ایران را به خود اختصاص می‌دهند. علاوه بر اینکه آینده‌ی ایران به دست همین افراد ساخته می‌شود. بنابراین، اختصاص وقت و هزینه برای ارتقای سلامت این قشر از جامعه، سلامت نسل آینده و سلامت جامعه‌ی فردا را تأمین می‌کند. مشاهده‌ی چنین رفتارهایی از برخی والدین، باوجود افزایش کلی سطح اطلاعات و دانش آن‌ها نسبت به دهه‌های پیشینشان، نقش خطیر شما مربیان و معلمان عزیز را در خصوص مهندسی رفتار آن‌ها نشان می‌دهد. ■



بهداشت جهانی، در حال حاضر حدود یک میلیارد نفر، یعنی از هر ۷ نفر جمعیت کره‌ی زمین یک نفر اضافه‌وزن دارد و حداقل ۳۰۰ میلیون نفر از آن‌ها دچار چاقی هستند. تغییرات شیوه‌ی زندگی خانواده‌ها در اثر تغییرات سریع اقتصادی اجتماعی، باعث شده است الگوی غذایی تغییر کند و مصرف غذاهای پرانرژی با ظاهر جذاب ولی با ارزش غذایی کم، میان وعده‌های غذایی چرب یا شیرین و مصرف ناکافی مواد غذایی فیبردار افزایش یابد و جوامع را با مشکل اضافه‌وزن و چاقی روبه‌رو کند. از آنجا که عوارض چاقی به مرور بروز می‌کنند، بنابراین، درمان آن در مراحل که دیگر بیماری شکل گرفته است، به تلاش زیادی نیاز دارد. پیشگیری و کنترل اضافه‌وزن از سنین پایین اهمیت ویژه‌ای دارد و بدیهی است که پیشگیری از اضافه‌وزن بسیار آسان‌تر، ارزان‌تر و مؤثرتر از درمان است. اصل تنوع و تعادل باید در رژیم غذایی همه‌ی افراد، به‌ویژه کودکان و نوجوانان که در حال رشد و تکامل هستند، در نظر گرفته شود. همه‌ی گروه‌های غذایی باید مصرف شود و تناسب بین میزان دریافت آن‌ها هم باید رعایت شود. هم‌زمان با رشد کودکان و نوجوانان، تأثیر منابع غذایی بر عادات غذایی این گروه افزایش می‌یابد. در این میان، بیشتر خانواده‌هایی لطمه می‌بینند که فرزندانشان مجبورند خارج از خانه یا غذای آماده و انواع میان وعده‌های غذایی بدون ارزش غذایی کافی بخورند. رژیم غذایی سالم باید شامل مجموعه‌ای از همه‌ی

توصیه کنید، با تهیه و آوردن غذا از منزل می‌توان مطمئن شد که پروتئین، غلات کامل، میوه‌ها، سبزی‌ها و کلسیم موردنیاز تغذیه‌ی کودکان و نوجوانان تأمین می‌شود. ۵ دانش‌آموزان را آگاه کنید که در صورت تهیه‌ی غذا از خارج منزل، نکات زیر را در نظر بگیرند:

- ۱ ساندویچ‌های حاوی مواد غذایی سرخ‌شده را انتخاب نکنند؛
- ۲ از نان سبوس‌دار استفاده کنند؛
- ۳ انواع میوه و سبزی را انتخاب کنند؛
- ۴ به جای نوشابه‌های گازدار آب یا دوغ بنوشند؛
- ۵ غذاهای چرب را که کره یا سس مایونز دارند خیلی کمتر بخورند.

به دانش‌آموزان بیاموزید برای رسیدن به وزن مناسب و حفظ آن باید به خوب خوردن و به‌اندازه خوردن عادت کرد. همچنین، فعالیت بدنی باید جزئی از زندگی روزمره بشود و فعالیت‌ها با علاقه انجام شوند تا بتواند تداوم یابد. به این ترتیب، هم می‌توان به وزن مناسب رسید و می‌توان آن را هم حفظ کرد. طبق اعلام سازمان

چی می‌خواستیم، چی شد؟

من ابتدا چه کردم؟

وقت دفاع از خودم بود. اول کلی پسر را سرزنش کردم که:

چرا وقتی معلم در کلاس موضوع را تدریس کرده خوب گوش ندادی که یاد بگیری. در ثانی، عجب معلمی است این معلم! چرا در امتحان پایان‌ترم سؤال خارج از محتوای کتاب طرح کرده است؟

مقصر احتمالی ۲: دانش‌آموز، چون سر کلاس درس را نفهمیده است.



مقصر احتمالی ۳: معلم، چون خارج از کتاب سؤال طرح کرده است.

بدتر از بد؛ از چاله به چاه

اتفاق چه بود؟

از مدرسه که برگشت، گرفته بود. امتحان فارسی امروز را خوب نداده بود. در تشخیص مضاف و مضاف‌الیه در جمله مانده بود. متمم را هم یادش نبود و نتوانسته بود از پس یک سؤال چندقسمتی درباره‌ی متمم برآید. با ترس و نگرانی برایم گفت:

«خب مامان امتحانمون سخت بود. تو بعضی چیزها را با من کار نکرده بودی!»



مقصر احتمالی ۱: مادر، چون همه‌ی موارد کتاب را با بچه کار نکرده است.

دیگر چه کردم؟

روز بعد، دوباره پسر با ترس و نگرانی آمد خانه. معلوم شد، با ابهت و شجاعت برای دوستش تعریف کرده که:

من دعواش که نکرده‌ام هیچ، معلمش را هم سرزنش کرده‌ام و کارش را اشتباه دانسته‌ام.



معلم هم گوش تیز کرده و همه‌ی حرف‌های پسر را شنیده است!

از پسر قول گرفتیم از این به بعد، سر کلاس حواسش را بیشتر جمع کند. بعد هم نگران نمره‌ی سؤال‌های خارج از محتوای کتاب نباشد. من این کار معلمش را قبول ندارم.



معلم چه کرد؟

پسر را به جلوی کلاس احضار کرد و هر چه توانست، محترمانه از نظر شخصیتی تخریب و تحقیرش کرد. بعد هم وعده داد که قطعاً کارنامه‌ای در پایان ترم نشانش دهد که خودش حظ کند.



دو سه جمله‌ی عتاب و خطاب هم نثار بنده کرد و خودش را سرزنش کرد که چرا در حق بچه‌ی قدرشناس مردم دلسوزی کرده و مباحث بیشتر از کتاب درسی را درس داده است.

آغاز جنگ!

فهمیدم معلم شمشیر از رو بسته. برگه‌ی امتحانی پسر را برداشتم، موارد خارج از کتاب را مشخص کردم و صبح روز بعد، کاملاً مجهز و با توپ پر، مستقیم رفتم سر وقت مدیر مدرسه و کلی شکایت کردم و حق پسر را از او خواستم. در ضمن، خواستم که معلم از پسر عذرخواهی کند.



جنگ ادامه می‌یابد!

مدیر، از خدا خواسته، حمایت کرد و خواهش کرد بروم منطقه و ماجرا را بگویم. حتی گفت چند تا از مادرها را هم با خودم ببرم. گفت که او هم با ماست و فقط نمی‌تواند وسط سال مستقیم با معلمش دربیفتد، اما بدش نمی‌آید از طرف منطقه گوشی از معلم مالیده شود.



جنگ شدیدتر می‌شود!

زنگ تفریح خورد و معلم به دفتر آمد و مرا دید و احتمالاً شناخت. ماجرا را فهمید و مدیر را تهدید کرد که دیگر به این مدرسه نخواهد آمد.



خلاصه‌ی ماجرای پس از این

نه من رفتم منطقه و نه معلم توانست کارنامه‌ی پسر را چنان که گفته بود بدهد. البته یک هفته‌ی تمام به خاطر گرفتگی رگ گردن با منشأ عصبی به مدرسه نیامد و از مرخصی استعلاجی بهره برد. مادرها هم به جنگ من و مدیر آمدند که بچه‌ها چه گناهی دارند که یک هفته معلم نداشته باشند!!

نتایج جنگ!

۱. پسر درگیر و دار این چالش‌ها اعتمادش را به خودش از دست داد؛ چون تیر اول ترکش به او خورده بود که سر کلاس درس را نفهمیده است. حالا فکر می‌کند به اصطلاح خنگ است!
۲. پسر دیگر به کتاب درسی اعتماد ندارد، چون فکر می‌کند نویسندگان کتاب درسی کارشان را بلد نیستند و همه‌ی مطالب لازم را در کتاب نمی‌نویسند.
۳. از آن ماجرا به این طرف، هر وقت مدیرش را می‌بیند،

۴. از معلمش به شدت بدش می‌آید، چون حرف‌ها و برخورد زشتی از او شنیده و دیده است. البته از او خیلی هم می‌ترسد و سعی می‌کند همه‌ی درس‌ها را حفظ کند؛ تنها حفظ.
۵. اتفاقات مشابه این را برای من تعریف نمی‌کند، چون می‌ترسد دوباره همان جنگ‌ها تکرار شوند.



دو کلام حرف حساب!

اگر این معلم دلسوز حق وظیفه‌ی خود را به‌جا می‌آورد و برای فهماندن درس به دانش آموزان، توضیحات اضافه می‌داد، اما از آن‌ها امتحان نمی‌گرفت، آیا این اتفاقات می‌افتاد؟ آیا تنها ملاک سنجش آموخته‌های دانش آموز امتحان است؟ و تنها راه قدردانی از معلم، گرفتن نمره از این اضافه‌هاست؟! آیا ملاکی برای سنجش درستی یا نادرستی کار معلم وجود ندارد؟ آیا اولیا حق دارند خودشان به‌طور شخصی درباره‌ی معلم فرزندشان قضاوت کنند؟ آیا نظارتی بر برخورد توهین‌آمیز اولیا با معلم و برعکس نباید وجود داشته باشد؟ آیا معلم در مدرسه‌ای که مدیر این همه پشتش را خالی می‌کند، می‌تواند با آسایش تدریس کند؟ آیا مدیر، مادر، منطقه، کتاب و مدرسه نباید حامی هم و حامی معلم باشند؟ آیا واقعا مدرسه میدان جنگ است؟ آیا نتیجه‌ی چنین جنگی به نفع دانش آموز تمام می‌شود؟ آیا دانش آموزی که در شرایط جنگی رشد می‌کند، آینده‌ساز جامعه خواهد بود؟ آیا این شرایط دانش آموز را از پدید آوردن گانش متنفر نخواهد کرد؟!



موضوع گفت‌وگو:
آموزش ابتدایی و توسعه

گفت‌وگو با دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان
معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

آموزش ابتدایی نقطه‌ی آغاز و کلید اصلی توسعه‌ی کشور است

در حال حاضر، بسیاری از کشورهای پیشرفته و توسعه یافته و حتی در حال توسعه، سرمایه گذاری زیادی در دوره‌ی آموزش ابتدایی می‌کنند تا نتیجه‌ی بهتری در مسیر توسعه کشور خویش کسب کنند. چون آموزش ابتدایی و توسعه ارتباط معنی داری دارند و نمی‌توان نقش مهم آموزش ابتدایی را در توسعه نادیده گرفت. در ایران، رابطه‌ی آموزش ابتدایی و توسعه چگونه است؟ آیا ما هم به نقش بنیادی آموزش ابتدایی در توسعه‌ی کشور باور داریم؟ آیا برنامه‌ریزان نظام آموزش و پرورش کشور، با همین نگاه، برای دوره‌ی آموزش ابتدایی برنامه‌ریزی کرده‌اند؟ مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در سال تحصیلی جدید (۹۷-۱۳۹۶) به منظور پاسخ به سؤالات فوق و تبیین جایگاه آموزشی ابتدایی در توسعه‌ی ایران، تصمیم دارد ضمن گفت‌وگو با هشت تن از متخصصان و محققان و مدیران در حوزه‌ی تعلیم و تربیت و توسعه، و درج گفت‌وگوها در هشت شماره‌ی امسال، به این موضوع اساسی بپردازد. حجت الاسلام و المسلمین دکتر محی الدین بهرام محمدیان، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اولین کارشناس ما در این گفت‌وگوست. آنچه در این شماره مطالعه می‌کنید، بخشی از گفت‌وگوی ماست. برای مطالعه‌ی متن کامل می‌توانید به سایت مجله به نشانی www.eb.roshdmag.ir مراجعه کنید.

● به نظر شما در آموزش ابتدایی باید چه اتفاقاتی رخ بدهد که ۲۰ سال بعد، اثرات آن را در رشد و توسعه‌ی جامعه مشاهده کنیم؟

به نظر من، دوره‌ی ابتدایی پایه و اساس آموزش و پرورش است و هیچ دوره‌ای به اندازه‌ی آن اهمیت ندارد و اقداماتی که در این دوره صورت می‌گیرد و هزینه‌هایی که انجام می‌شوند، بسیار پربازده هستند. چه اقدامات برنامه‌ای و چه اقدامات اعتباری باشند، هر دو پربازده‌اند. هیچ جا بازده هزینه‌های مصروفه به اندازه‌ی دوره‌ی ابتدایی نیست. در دانشگاه هم به این اندازه بازدهی وجود ندارد.

دوره‌ی هفت ساله‌ی دوم، در نگاه تربیتی و روانی دوره‌ی استقرار برای آموختن و شکل گرفتن است. کودک تا سن هفت سالگی، شیطنیت و نیازهای روحی و روانی خاص خود را دارد و معمولاً هیجانی و پرتحرک است و توصیه‌پذیر نیست. این دوره را دوره‌ی سیادت گفته‌اند، بدین معنا که او باید آقایی کند و حرف‌های او حکم است. اما در دوره‌ی دوم که دوره‌ی استقرار است، می‌توان از او انجام دادن کاری را درخواست کرد. به همین دلیل، بهترین نقطه همین دوره است.

یکی از ویژگی‌های این دوره آن است که فرد، نسبت به احساسات

و عواطفی که دارد، با هر کسی که انس بگیرد، تغییرپذیری و رنگ‌پذیری‌اش از او بیشتر می‌شود. دوره‌ی ابتدایی، دوره‌ی رشد احساس و عواطف است. کودک در این دوره چندان به دنبال استدلال و استقلال نیست، به همین دلیل، تبعیت او بیشتر است.

در روایت‌ها این دوره را دوره‌ی عبد گفته‌اند؛ یعنی در این سن فرمان می‌برد. این موضوع خودش یک نکته است. وقتی دانش آموز ما مانند لوح سفیدی است که هر نقشی را می‌پذیرد و قبول می‌کند، این کاغذ سفید را به دست چه کسی باید سپرد؟ باید به دست کسی سپرده شود؛ که در آن غلط ننویسد؛ کسی که مدام نخواهد غلط‌هایش را پاک کند. چون اصلاً معلوم نیست غلط‌ها پاک شوند. از طرف دیگر، هر چه آدم در این دوره بیاموزد، هیچ‌گاه از خاطرش نمی‌رود و اثرپذیری آن بیشتر است. به همین دلیل است که برخی از رفتارهای تربیتی پدر و مادر باید در این دوره مراقبت شود. مثال‌هایی را که خدمتتان عرض کردم، با وضعیت موجود ما مقایسه کنید. آن وقت ملاحظه می‌شود که مابین ایده‌آل و وضع موجود یک گسل یا یک شکاف وجود دارد.

● ممکن است دربار‌ه‌ی این گسل و شکاف بین ایده‌آل و وضع موجود در آموزش ابتدایی بیشتر توضیح دهید؟

ما بیشترین هزینه را در ابتدایی صرف نمی‌کنیم و بهترین‌ها را به این دوره تخصیص نمی‌دهیم. فکر می‌کنیم چون بچه‌ها در این دوره کوچک هستند، پس آدم‌های بی تجربه هم می‌توانند آن‌ها را آموزش بدهند. در حالی که اگر همین وضعیت را با رشته‌ی پزشکی مقایسه کنیم، هر انترن رشته‌ی پزشکی به بیمارستان اطفال نمی‌رود. کسی را که بعد از خواندن پزشکی عمومی تخصص گرفته است به بیمارستان اطفال می‌فرستند. اما ما در آموزش و پرورش عکس رشته‌ی پزشکی عمل می‌کنیم. معمولاً در دوره‌ی ابتدایی از سرباز معلم‌ها، حق التدریس‌ها و کسانی که صفر کیلومتر هستند، استفاده می‌کنیم و بچه‌ها را که همچون نهال‌های نارس باغ هستند و نیاز به مراقبت بیشتر دارند یا همچون صفحه‌ی سفیدی که در نگارش و رنگ‌آمیزی به صرف دقت بیشتری نیاز دارند، به افراد تازه‌کار و بی تجربه می‌سپاریم.

این موضوع باعث شده است دوره‌ی ابتدایی ما به آن توانمندی‌های لازم نرسد و از کیفیت مطلوب برخوردار نباشد. وقتی این کیفیت را فدا کردیم و توانمندی مقصود حاصل نشد، در دوره‌ی متوسطه تبعات تربیتی خوبی را شاهد نخواهیم بود. یعنی ما نتوانستیم زیرساخت‌های مناسبی را برای آموزش متوسطه فراهم کنیم. لذا هر چه در دوره‌ی متوسطه می‌گوییم، با تردید، بدگمانی و بدفهمی آموزشی مواجه می‌شویم. چرا؟ چون به اساس کار (دوره‌ی ابتدایی) کمتر توجه کرده‌ایم در آمارها اعلام شده است، ما در حدود پنجاه هزار کلاس چندپایه در دوره‌ی ابتدایی داریم.



چهار عنوان از تألیفات دکتر محمدیان

طی یک روز نباید بیش از ۴ ساعت باشد تا کودک بتواند حداقل بعد از فاصله‌ی زمانی چهار ساعته دوباره والدینش را ببیند. اگر کودک سه ساله را از ساعت ۸ صبح تا ساعت ۴ بعد از ظهر در مهد بگذارند و بعد یکی از والدین به دنبالش برود و همه با خستگی و کوفتگی به خانه برسند، بعضاً سرسرفره‌ی شام هم همدیگر را نبینند و به خواب بروند، ناهار را هم که با یکدیگر صرف نکرده‌اند، معلوم است کودکان در چنین وضعی آسیب جدی می‌بینند. چند سال قبل کتابی درباره‌ی آموزش و پرورش نیکاراگوئه خواندم. از دانیل اورتگا رهبر «ساندینیست‌ها». آن‌ها هم زمان با انقلاب ما انقلاب کردند و پیروز شدند. در اواسط کار مجدداً حکومت از دستشان خارج شد و به طرفداران رژیم قبلی رسید. در آن کتاب، جمله‌ای نوشته است که می‌گوید: «ما شکست خورده‌ی نسل عصیانگر خودمان شدیم. به جای اینکه به تربیت نسل بعد از انقلابمان بپردازیم، در شعارها غرق شدیم و این نسل را به دست دیگری سپردیم و عصیانگر شدند.» نسلی که از محبت خانواده اشباع نشود و زیر سقفی به‌عنوان خانه زندگی نکند، عصیانگر می‌شود.

والدینی که با فرزندانشان دوستی می‌کنند و با زبان کودکی با آن‌ها سخن می‌گویند، موفق‌تر هستند. در حالی که در شرایط امروزی، چون ما خسته‌ایم و می‌خواهیم همه را با گزاره‌های کوتاه انشایی آمرانه القا کنیم، کلکسیون‌ی از «نه» درست می‌کنیم. در حالی که کودکان مادر این سن نیازمند گفت‌وگو یا نگارش‌های توصیفی هستند. کودکی را در ذهنتان به یاد آورید که در حال تعریف کردن خاطره‌ای برای شماست. چقدر می‌گوید: رفتم، دیدم، گفتم و مدام همه را تکرار می‌کند. اگر شما حوصله‌ی شنیدن نداشته و خسته باشید، به او می‌گویید: حالا بگو چی شده؟ این جمله به معنای کم‌حوصلگی شما و درک نکردن عالم اوست. عالم او توصیف توسعه‌دار است و او قصد وصف کردن ماجرا را دارد و می‌خواهد از زوایای مختلف آنچه را دیده است برایتان تعریف کند. این بیانگر آن است که ذهن او در حال جَوَلان است. اما شما با او آمرانه صحبت می‌کنید: زمانی که آدم وقت نداشته باشد یا کم حوصله باشد، از کلمات نگو، بگو، برو و نرو استفاده می‌کند. یعنی آمرانه کلکسیون‌ی از «نه» درست می‌کنیم و بچه‌ها را آرام آرام محدود می‌کنیم. در محیط‌های زندگی امروزی ما باید مهد

در دوره‌ی ابتدایی آموزش باکیفیت مهم است. شاید اگر در دوره‌ی متوسطه‌ی دوم، معلم هم نباشد، خود بچه‌ها بتوانند با کمک خود آموزها، کتاب‌هایشان را بخوانند یا از راه دور دروس خود را یاد بگیرند و یا از طریق محیط‌های مجازی آموزش ببینند. اما در دوره‌ی ابتدایی چنین نیست. در دوره‌ی ابتدایی رابطه‌ی عاطفی و احساسی معلم با دانش آموز سبب رشد کودک می‌شود. از بچه‌های ابتدایی باید همچون گیاه یا باغچه مراقبت مداوم کرد.

به اعتقاد من، آموزش و پرورش ابتدایی باید خیلی جدی‌تر گرفته شود. باید جایگاه آموزش ابتدایی را بزرگ بداریم و آدم‌های بزرگ و استعداد‌های توانمندتری را به این کار بگماریم. ما فکر می‌کنیم هر کسی مدرکش بالا رفت، باید از دوره‌ی ابتدایی به دوره‌ی بالاتر برود و هر کسی که شهرت دارد باید در دانشگاه تدریس کند. در حالی که اگر استادان دانشگاه‌ها دکترای آموزش ابتدایی یا دکترای تربیت کودک داشته باشند، باید در دبستان کار کنند.

لذا باید در آموزش ابتدایی بیشتر سرمایه‌گذاری کنیم و سرمایه‌گذاری فعلی کفاف نمی‌دهد.

● پیشنهاد شما برای محقق شدن معنای اهمیت آموزش ابتدایی و جدی گرفتن آن و حرکت به سوی این مقوله چیست؟

بازنگری در برنامه‌ها ضرورت دارد. یکی از توصیه‌های سند تحول هم به همین ضرورت اشاره دارد. در دوره‌ی ابتدایی برای پیش‌دبستانی یک برنامه و طرح جامع و فراگیر بدهیم. باید در اولین قدم محیط خانه و مدرسه را با هم ملایم، هم‌سو، هم‌جهت و شبیه به هم کنیم. چون دانش‌آموزان باید در دوره‌ی ابتدایی از خانه جدا و به شرایط جدید منتقل شوند. هر چه فاصله‌ها کمتر و هماهنگی و هم‌خوانی بیشتری برقرار باشد، توفیقات زیاده‌تری به دست می‌آید. ارتباط کلامی بخشی از خانواده‌های ما با فرزندانشان بسیار ضعیف شده است یا فرصت هم‌نشینی ندارند.

مشاهده می‌شود که بسیاری از بچه‌ها از همان طفولیت به مهدها، بعد کودکستان و سپس آمادگی سپرده می‌شوند. باید مهد، کودکستان و آمادگی را با دوره‌ی ابتدایی هماهنگ کرد. باید به خانواده‌ها تفهیم کرد که اگر می‌خواهید فرزندپروری کنید، جدایی شما از فرزند در

و کودکان را با خانه هم‌سان کنیم. اگر بچه‌هایی هم هستند که در خانه بزرگ شده‌اند و به مهد یا آمادگی نرفته‌اند، باید فاصله‌ی خانه و مدرسه برایشان اندک باشد.

به همین دلیل، در برنامه‌ی درسی ملی و سند تحول، دوره‌ی ابتدایی را که شش ساله است، به دو دوره‌ی سه ساله تقسیم کرده‌ایم. برای سه سال اول آموزش و پرورش دوره‌ی (دایره‌ای) باشد. یعنی یک معلم در این سه سال آن گروه از کودکان را همراهی کند. یعنی کلاس اول، دوم و سوم خود را با یک معلم بگذرانند تا بچه احساس کند با یک نفر سه سال همراه است. اگر یک معلم با دانش‌آموزی سه سال همراه باشد، به خوبی با ویژگی‌های او آشنا خواهد بود. استعدادهایش را می‌داند و او را کشف می‌کند.

ما باید در آموزش و پرورش استعدادها را کشف کنیم و سبب شکوفایی آن‌ها بشویم؛ در حالی که همه‌ی برنامه‌های ما متمرکز است و هر معلمی متن همان کتاب ارائه شده را می‌گوید. در حالی که کتاب وسیله‌ی دوره‌ی ماست. اینکه در هر دوره‌ی چه اتفاقاتی بیفتد، معلم آن را سامان می‌دهد و راهبری می‌کند. معلم در دوره‌ی ابتدایی راهبر است. اما نباید تنها راهبر تلقی شود. چون الگوپذیری بچه‌ها در این دوره خیلی بیشتر از سایر دوره‌هاست. یکی از اقداماتی که باید انجام شود، احیای نظام دوری است.

سند تحول بر این موضوع تأکید کرده و روی آن مطالعه شده است. سامان‌دهی برنامه‌ی درسی در دوره‌ی سه ساله‌ی اول ابتدایی بر گفت‌وگو و بازی مبتنی است. کتاب درسی باید فرصتی پیدا کند تا با بازی و گفت‌وگو تدریس شود. لذا جمعیت کلاس در این برنامه باید حداکثر ۱۵ تا ۲۰ نفر باشد. اگر کلاسی ۴۰ نفر دانش‌آموز داشته باشد، هدف برنامه که بازی و گفت‌وگوست، اتفاق نمی‌افتد.

اگر هم فضاهای مدارس ما به هم متصل‌اند، لااقل زنگ‌های استراحت و تفریح بچه‌های سه ساله‌ی اول را از دیگران جدا کنیم و آزادی عمل بیشتری به آن‌ها بدهیم. حتی ساعت کلاسی سه ساله‌ی اول ۴۵ دقیقه و سه ساله‌ی دوم ۵۵ دقیقه است.

● آقای محمدیان! به نظر شما، آموزش دوره‌ی ابتدایی باید حول چه موضوع‌ها و مطالبی باشد که نقش خود را در توسعه‌ی کشور به خوبی نشان دهد؟

آنچه به ما تعلیم دادند و در متون آمده است، آموختن ادب به بچه‌ها در وهله‌ی اول است. «يُحَسِّنُ آدَبٌ». بعد می‌فرمایند: قرآن یاد بدهید. مفاهیمی که ریشه در سنت و فرهنگ خودمان داشته باشند را به زبان قصه به کودکان بگوییم. در جلد ۱۱ کتاب «بحارالانوار» به قسمت حضرت زهرا (س) نگاه کنید، لایه‌هایی که حضرت زهرا (س) برای امام حسن (ع) گفته‌اند، در آن قسمت از کتاب آمده است. بروید و آن لایه‌ها را بخوانید. همه آهنگین و موزون هستند، مثل لالالالا، گل پونه‌ی خودمان

گل من حسن است/ نور چشم من حسن است/ همانند پدرش فدایی

حق حسن است.

از همان کودکی پدر را نزد فرزند بزرگ می‌کردند. این موضوع امروزه یکی از ایرادهای ما محسوب می‌شود که هنوز والدین نمی‌دانند در غیاب یکدیگر باید احترام هم را بیشتر نگاه‌دارند. همین موضوع در مدرسه هم صادق است. احترام خانه باید در مدرسه حفظ شود. همچنان که احترام مدرسه باید در خانه حفظ شود. رابطه‌ی اولیا و مربیان نیز باید این گونه باشد.

لذا وقتی می‌گوییم خانه و مدرسه باید هم‌سوی هم باشند، این هم‌سویی در روش‌ها، اهداف، نظارت‌ها و برنامه‌ریزی‌ها باید صورت بگیرد. در دوره‌ی ابتدایی ضرورت دارد که مربیان و معلمان حتماً با والدین دانش‌آموزان خود جلسه‌ی مشترک داشته باشند. ارتباط خانه و مدرسه نباید بحران‌مدار یا اقتصادمدار باشد.

امروزه در مدارس وقتی اولیای بچه را دعوت می‌کنیم که یا کودک شیطنت کرده و کسی را زده یا تکالیفش را انجام نداده است، یا مدرسه به وسیله‌ای نیاز دارد و برای جمع‌آوری پول می‌خواهد با والدین صحبت کند. بعضاً در این موقع والدین پول را داخل پاکت می‌گذارند و می‌فرستند و می‌گویند با ما کاری ندارند، بلکه پول می‌خواهند. این یعنی ارتباط خانه و مدرسه بحران‌مدار یا اقتصادمدار است، در حالی که این ارتباط باید تربیت‌مدار باشد. یعنی مربی و معلم باید با والدین در ارتباط با چگونگی تربیت و مشکلات تربیتی و رفع آن‌ها صحبت کنند. والدین نباید مسائل و مشکلات را کتمان کنند. مثلاً اگر فرزند شب‌ها دیر می‌خوابد و صبح‌ها به موقع بیدار نمی‌شود، والدین از مربی یا معلم برای رفع این مشکل چاره‌جویی کنند و با هم برنامه‌ی مشترکی را در خانه و مدرسه برای رفع آن ترتیب دهند.

دوره‌ی ابتدایی نیازمند مربی و مشاور است. ما در دوره‌ی ابتدایی در مدارس دولتی مشاور نداریم. شاید در مدارس خصوصی مشاور باشد. به این موضوع هم باید توجه کنیم. سند تحول برای دوره‌ی ابتدایی مسائلی را مطرح کرده است که می‌باید برای شروع تغییرات از عمل به موارد مطرح شده در سند تحول شروع کنیم. ساعات آموزشی تربیتی دوره‌ی ابتدایی ۹۲۵ ساعت در هر سال تحصیلی است که روزانه میانگین ۴ تا ۵ ساعت است. والدین و مدارس فکر می‌کنند هرچه تعداد کتاب‌های خوانده شده را اضافه کنند، بهتر است و کتاب‌های کمک آموزشی تجاری می‌خوانند. در حالی که دوره‌ی ابتدایی دوره‌ی بارسنگین نیست و اندازه‌ی متوسط خودش را دارد.

● آقای دکتر! همیشه از این بایدها صحبت می‌شود، ولی در عمل اتفاقی نمی‌افتد. آیا تحقق این گفته‌ها به قانون نیاز دارد؟ به همت نیاز دارد؟

بایدهای گفته شده درست است و بایدهای استنباطی است، اما اینکه بایدها باید عملیاتی شود، در نسخه‌ی قانون بخشی از آن‌ها آمده است. مثلاً نظام دوری که در سند تحول آمده است، بایدش معلوم است و پشتوانه‌ی آن هم مشخص است. اما این بایدها چه لازم دارند؟ اصل و

باور و تغییر نگرش لازم دارد که به خودمان مربوط است. در خانواده، والدین باید این نگرش را پیدا کنند و داخل مدرسه هم مربی و معلم. فرزندآوری امر آسانی است. تمامی حیوانات فرزندآوری دارند و این جزو حیات غریزی همه است. اما فرزندپروری جزو وظایف فطری انسان است. فرزندپروری سخت است. فرزندپروری چیست؟ برای فرزندپروری به مدل و روش نیاز داریم. تعلیم و تربیت مدل و روش می‌خواهد. لذا می‌گوییم راهکارش تعیین معلم خوب برای دوره ابتدایی است. اگر معلم کم‌تجربه در دوره ابتدایی قرار دادیم، باید کارورزی کند و حتماً راهنمای تعلیماتی برای او انتخاب کنیم تا بر کارهایش نظارت کند. باید مرجعی قائل شویم که هرگاه معلم کم‌تجربه دچار مشکل شد، از او پرسد. اگر کسی به من بگوید شما می‌دانید که مادر تأمین همین تعداد معلم و پرداخت حق‌الزحمه‌هایشان مانده‌ایم. چگونه باید این راهکارها را عملی کنیم؟

حرفشان درست است. اما وقتی می‌گوییم نمی‌توانیم و نمی‌شود، برای محقق نشدن آرزوها گام برداشته‌ایم. باید اولویت‌بندی کنیم و در وهله‌ی اول برای ابتدایی خرج کنیم. به جای توسعه‌ی دانشگاه آزاد و دانشگاه دولتی که در حال حاضر صندلی‌هایشان خالی است، به توسعه‌ی ابتدایی بپردازیم و برای بهبود کیفیت دوره‌ی ابتدایی هزینه کنیم. ما باید معلمان ابتدایی را قدر بدانیم. می‌گوییم معلمان ابتدایی ۲۴ ساعت درس می‌دهند، کافی است. یعنی چه که ۲۴ ساعت درس می‌دهد! به معلم ابتدایی باید بگوییم شما ۴۴ ساعت وظیفه‌ی رسمی دارید. ۲۴ ساعت آن همراه با بچه‌ها است و ۲۰ ساعت باید برای آن ۲۴ ساعت فکر کنید که چه کار کنید و برایشان مطلب آماده کنید، وسایل کمک‌آموزشی مورد نیاز آن مباحث را درست کنید، در خانه برای هر درس طرح درس آماده کنید. این ۲۰ ساعت را برای شما حساب می‌کنیم و حقوق ۴۴ ساعت را به شما می‌پردازیم. اصلاً دوره‌ی ابتدایی ۲۴ ساعته نیست. ۲۴ ساعت حضور در کلاس و مدرسه است. حداقل ۲۰ ساعت برای ۲۴ ساعت حضور در کنار بچه‌ها به فکر و آمادگی نیاز است.

من خودم چون اول ابتدایی تدریس کرده‌ام، می‌پرسم چگونه باید آب بابا را درس داد؟ آموزش آب بابا به بچه‌ها سخت‌ترین کار

است. چگونه صداکشی را به او یاد بدهیم؟ کلی خوانی را چگونه به او بیاموزیم؟ اعداد را چگونه به او یاد بدهیم؟ انجامشان به تخصص نیاز دارد. تربیت معلم ابتدایی باید یک جایگاه مستقلی داشته‌باشد. نمی‌شود هر کسی را که دکترا یا دیپلم داشت، به آموزش ابتدایی فرستاد. سربازمعلم در آموزش ابتدایی معنا ندارد. درست است کسی را که دیپلم یا لیسانس دارد و قصد دارد دوره‌ی سربازی را بگذراند، به آموزش و پرورش بیاورند، اما نباید آن‌ها را به مراکز ابتدایی فرستاد. بهتر است از او در سایر مقاطع استفاده کنیم. اگر مهندس است باید به فنی‌و حرفه‌ای فرستاده شود.

● آیا دانشگاه فرهنگیان در تربیت معلمان ابتدایی در این مسیر حرکت می‌کند؟

هنوز خیر. دانشگاه فرهنگیان به دنبال آن است که موضوعی دانشجوی بگیرد. ما به رشته‌ی عربی نیاز نداریم. چون دانشگاه تهران هم رشته‌ی عربی دارد. ما به رشته‌ی آموزش عربی احتیاج داریم. چون عربی فقط در دوره‌ی اول متوسطه مورد نیاز است. مگر ما چند تا معلم عربی برای دو مدرسه احتیاج داریم؟ رشته‌ای مثل آموزش عربی باید خوشه‌ای باشد و شامل عربی، دینی و قرآن باشد.

در ابتدایی، علاوه بر آموزش دروس، به شگردهای تربیتی دوره‌ی ابتدایی هم نیاز داریم. آموزش در ابتدایی یک تخصص است. همچنان‌که در پزشکی قلب یا چشم اطفال یک تخصص است. آموزش ابتدایی هم یک تخصص است. ما فکر می‌کنیم معلم آموزش ابتدایی معلمی عمومی است که هم فارسی، هم علوم، هم دینی و ریاضی درس می‌دهد! نه، این گونه نیست، معلم ابتدایی باید همه‌ی دروس را بداند اما بالاتر از همه‌ی آن‌ها دانستن آموزش ابتدایی است. یعنی باید روش تدریس، موضوع درس و مخاطبش را بشناسد.

● به نظر شما در دوره‌ی ابتدایی، آموزش نقش مهم‌تری ایفا می‌کند یا پرورش؟

من قائل به این تفکیک نیستم. هیچ آموزشی بدون پیامدهای تربیتی نیست و هیچ امر تربیتی بدون آموزش اتفاق نمی‌افتد. شما کدام آموزش‌ها را می‌بینید که پیامدهای تربیتی ندارند؟ حتی معلم ریاضی هم هنگام تدریس ریاضی و نوشتن مطالب پای تخته کاری تربیتی انجام می‌دهد.

خدا رحمت کند آقای دکتر شریعتمداری را که می‌گفتند، اگر بچه‌ی من از من بپرسد که بابا حالا که شما می‌خواهید مرا تربیت کنید یعنی می‌خواهید چه کار کنید؟

تربیت یعنی چه؟ از همه‌ی آدم‌هایی که می‌گویند تربیت مقدم بر آموزش است یا می‌گویند تربیت مهم است، می‌پرسم تربیت به چه معناست؟ تربیت یعنی اینکه وقتی بزرگ‌تری را دید، سلام بگوید؟ نه، منظور از تربیت، اعتمادبه‌نفس و امیدواری است.

چگونه او را تربیت کنیم که امیدوار باشد؟

یعنی معلمش مدام آیه‌ی یأس سر کلاس نخواند.

در دوره‌ی ابتدایی آموزش با کیفیت مهم است. شاید اگر در دوره‌ی متوسطه دوم، معلم هم نباشد، خود بچه‌ها بتوانند با کمک خود آموزها، کتاب‌هایشان را بخوانند. اما در دوره‌ی ابتدایی این چنین نیست. از بچه‌ها در دوره‌ی ابتدایی می‌بایست همچون یک گیاه یا باغچه مراقبت مداوم کرد



چگونه آیه یأس نخواند، وقتی این کار جزو رفتارش است؟ مدل اعتمادبه نفس چیست؟ شما به من بفرمایید معلمی را تربیت کردیم که اعتمادبه نفس ایجاد کند. من سؤالم این است: مدل اعتمادبه نفس ایجاد کردن چیست؟

مدل ندارد. آدم با آدمش فرق می کند. می خواهیم بگویم مقدمه‌ی همه‌ی این موارد آموزش است. یعنی مقدمه شناختی است.

لذا ما در برنامه‌ی درسی گفته‌ایم پنج مرحله داریم که باید آن‌ها را تقویت کنیم و ارتقا بدهیم:

۱. تفکر؛ ۲. ایمان؛ ۳. علم؛ ۴. عمل؛ ۵. اخلاق.

یعنی ما باید عقلانیت را در دانش‌آموزان ارتقا بدهیم و مبتنی بر عقلانیت ایمان بسازیم. اگر ذهن قانع بشود و دل آرام بگیرد، علم دور آن شکل می گیرد. یعنی می تواند مجهولات را کشف کند.

اما علم باید به عمل منجر شود؛ یعنی در سلوک فردی، اجتماعی، نظام معیشتی، نظام هنری و عبادی او اثر بگذارد.

می گوئیم نماز صبح دو رکعت است و باید خوانده شود. اگر به او آموزش ندهیم و حمد و سوره را یاد ندهیم، چگونه می تواند نماز صبح بخواند. اول بگوئیم علم و آموزش، بعد وقتی او را به نماز خواندن علاقه مند کردیم، می شود تربیت. به نظر شما با گفتن این عبارت که نماز خواندن خیلی خوب است، کسی نماز خوان می شود؟ یک طرف آن معرفت است. چرا گفته اند علم بیاموزید؟ پیغمبر (ص) گفت: «انما بعثت معلما»، چرا نگفت «مریبا»؟ آیا کلمه‌ی مریبی در زبان عربی وجود نداشت؟ اما در کنار «انما بعثت معلما» گفت: «انما بعثت لائتمم مکارم الأخلاق». یعنی معلمی من ثمره اش اخلاق است. یعنی با تعلیم سراغ اخلاق می روم. من قائل به تفکیک نیستم. در ذهن می توانید رفتاری را آموزشی یا تربیتی بدانید، اما در بیرون هیچ اتفاقی نمی افتد، مگر اینکه آموزش و پرورش کنار هم باشند.

● معلم در آموزش ابتدایی چقدر اثرگذار است؟

خیلی زیاد. اما آیا نقطه‌ی واحد همان معلم است؟ آیا معلم همان فعال مایشا است؟ خیر. معلم تا یک اندازه مؤثر است، اما طرف مقابل انسان است. انسان قطعه‌ی ثابت جامدی نیست، ولو اینکه بچه باشد. شما کلی بچه را نصیحت می کنید، در آخر از او می پرسید: بابا متوجه شدی؟ می گوید: بابا فلان مطلب را دوباره بگو. یعنی بعد از ده دقیقه

توضیح هنوز متوجه نشده است.

معلم‌های ما که از پیغمبر بالاتر نیستند. پیغمبر یک پیام داد با یک زبان: اخلاص و دلسوزی برای همه‌ی پیروانش! اما در مقابل یکی ابوذر شد و دیگری ابوجهل. نعوذ بالله، آیا پیغمبر (ص) آنچه را به ابوذر آموخت، به ابوجهل عرضه نکرده بود؟ یا مثلاً ابوذر را خیلی دوست داشت و در خفا به او چیزهایی را می آموخت که دوست نداشت ابوجهل بداند؟ خیر. این طور نیست. شاید به ابوجهل بیشتر هم گفته باشد، اما ابوجهل آمادگی مناسب پیدا نکرد.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خَس فعالیت‌های تربیتی هم این گونه اند. آیا شما می گوئید تربیت امری وراثتی است؟ خیر. وراثت هم تأثیر دارد. اما همه اش نیست.

● آقای محمدیان، اگر بخواهید این حرف‌ها را عینی کنید، برای خروجی دوره‌ی ابتدایی چه الگویی باید داشته باشیم که در توسعه معنا پیدا کند؟

داشتن الگوی اسلامی را توصیه می کنم. هیچ الگوی دیگری را نمی شناسم. همین مواردی را که گفتم الگو بودند. اگر مانیفست کنید، می گوئیم: ۱. بهترین‌ها را برای این کار در نظر بگیرید. معلم بدون آموزش و بدون دوره دیدن برای ابتدایی انتخاب نکنید؛ ۲. کلاس ابتدایی را از حالت کلاس خارج و به فضایی آموزشی- تربیتی تبدیل کنید؛ همان طور که در سند تحول آمده است؛

۳. رسانه‌ی آموزشی دوره‌ی ابتدایی را متنوع کنید؛

۴. روش یادگیری را بر خلقیات بچه‌ها بنا کنید.

● با این کارها دانش آموز با چه ویژگی‌هایی از دوره‌ی ابتدایی خارج می شود؟

خروجی این کارها دانش آموزی است که توانایی تفکر دارد، محیط اطرافش را دوست دارد، به دیگران خشونت نمی ورزد، به اندازه‌ی خودش از حق دفاع می کند، دارای نشاط و علاقه برای یادگیری بیشتر است و دانش آموزی با بدن سالم و اعتمادبه نفس از دوره‌ی ابتدایی خارج می شود.

در سند تحول، ۱۸ هدف برای دوره‌ی ابتدایی تعیین شده است که باید به آن‌ها برسیم. ■



ادراك رايچ معلمان از مدارس چندپايه

مدارس چند پایه بخش مهمی از آموزش و پرورش رسمی تلقی می‌شوند و پراکندگی آن‌ها در کلیه نقاط روستایی و حتی شهرهای کوچک کاملاً مشهود است. اگرچه بسیاری از آموزگاران چند پایه با عشق و علاقه‌ی قابل تقدیری به تدریس در این نوع مدارس می‌پردازند، اما همواره با مسائلی نیز مواجه هستند. مقاله‌ی حاضر بعضی از این مسائل را که به ادراك معلمان از تدریس در مدارس چند پایه مربوط است، بررسی می‌کند.



کلاس‌ها یک ذهنیت مخصوص به خود دارند. مطالعات متعددی در مورد ادراك معلمان از مدارس چند پایه در کشورهای مختلف جهان انجام شده‌اند. مثلاً در پژوهشی که روی نگرش معلمان کشور پرو نسبت به مدارس چند پایه صورت گرفته، آمده است که از دیدگاه اغلب معلمان اهل پرو کلاس‌های تک‌پایه به‌عنوان کلاس‌های نرمال پذیرفته شده‌اند و کلاس‌های چندپایه انتخاب درجه دوم آنان محسوب می‌شوند. چنان‌که در هنگام سازمان‌دهی منابع انسانی، معلمان عموماً حضور در کلاس‌های چند پایه را بر نمی‌گزینند و برای کار در این مدارس احساس آمادگی نمی‌کنند. بر اساس پژوهشی دیگر، نتایج صاحب‌به با معلمان کشور نیپال هم که در این مدارس مشغول به کار بوده‌اند یا تجربه‌ی کار در این مدارس را داشته‌اند، نشان می‌دهد اغلب آنان کار در مدارس

لایه‌های اجتماعی و ایده‌ی آموزش برای همه موجب شد جداسازی کلاس‌های درس یک بار دیگر تحت تأثیر شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قرار بگیرد و چند پایه شدن از بطن تک‌پایگی متولد شود. اینها را گفتیم تا معلوم شود که چندپایه، همانند تک‌پایه، نوعی نظام آموزشی مستقل به حساب نمی‌آید و در اغلب کشورهای دنیا برنامه‌ی درسی جداگانه و کتاب‌های مخصوصی برای آن تدوین نشده است. به تبع آن، معلمان نیز در دل چندپایگی به دنبال برآورده کردن سازوکارهای تک‌پایگی هستند. با این حال، مدارس چندپایه که عموماً برای رفع بحران مربوط به توسعه‌ی همه جانبه‌ی آموزش و رفع موانع مالی - خدماتی در مناطق کم جمعیت و کم امکانات روستایی تشکیل می‌شوند، چالش‌هایی را در بحث آموزش به همراه دارند، چراکه آموزش را دوباره به تک‌اتاقی، یک معلمی و چندسنی بودن بازگردانده‌اند، در حالی که رعایت برنامه‌ی درسی اختصاصی و توالی تنظیم شده‌ی پایه‌ها در جای خود باقی مانده‌اند.

ادراك رايچ معلمان نسبت به کلاس‌های چندپايه

ممکن است همه‌ی معلمان تاریخچه‌ی چندپایه را ندانند، اما همه‌ی آن‌ها از این

سابقه‌ی تعلیم و تربیت در مدارس تک‌معلمی، با ترکیبی از دانش‌آموزان در سنین گوناگون، تاریخچه‌ای بسیار قدیمی دارد، چنان‌که در مدارک تاریخی آمده است که مدارس قرون وسطا به همین شکل اداره می‌شدند، اما آن‌ها ویژگی‌های خاصی نیز داشتند. مثلاً این پیش‌فرض وجود نداشت که هر دانش‌آموز سوابق یادگیری مشابهی با سایرین داشته باشد. نیز این ضرورت نبود که تمامی دانش‌آموزان در سراسر زمان تدریس معلم در کلاس باقی بمانند. مسلماً این بافت سست مدارس در قرون وسطا که با برنامه‌های سازمان‌نیافته همراه بود، چندان خوشایند نظام‌های صنعتی قرار نگرفت و در دوره‌ی رنسانس، ایده‌ی برنامه‌ی درسی و توالی آموزشی مطرح شد. با این حال، تغییر وضعیت از آموزش دانش‌آموزانی سطح‌بندی نشده و ناهمگون از نظر سنی و با دستاوردهای آموزشی متفاوت، به مفهوم امروزی کلاس‌های درجه‌بندی شده از نظر سن و موفقیت تحصیلی، فرایند آهسته‌ای بود که حدود پنج قرن به طول انجامید. عبور از رنسانس یک پیامد دیگر هم داشت و آن این بود که با وجود روند رو به توسعه‌ی ساختارهای سازمان‌یافته در مدارس که تک‌پایگی را به عنوان شیوه‌ی متعارف و مطلوب آموزش به نمایش می‌گذاشت، گسترش تدریجی فرصت‌های آموزشی تا فقیرترین

اغلب موارد نسبت به هم رده‌های خود در کلاس‌های تک پایه از پیشرفت تحصیلی مناسبی برخوردار بوده‌اند و در تعاملات و مناسبات اجتماعی حتی پیشرفت چشمگیرتری نشان داده‌اند.

به سوی ادراک‌های تازه در آموزش چندپایه

همان‌گونه که پژوهش‌ها به کرات گوشزد کرده و معلمان علاقه‌مند در مدارس چندپایه نیز عنوان کرده‌اند، آگاهی نداشتن معلمان از فنون و روش‌های تدریس ویژه‌ی چندپایه به عامل مهمی در پایین آمدن کیفیت آموزش این کلاس‌ها و به تبع آن یکی از دلایل عمده‌ی استقبال کم‌رنگ معلمان برای حضور در مدارس محروم چندپایه تبدیل شده است. لیکن نیک به نظر می‌رسد که علاوه بر لزوم آموزش تکنیکی مدیریت زمان و روش تدریس در کلاس‌های چندپایه، که خود یک ضرورت گریزناپذیر است، تلاش فردی معلمان برای غنی‌سازی تجارب شخصی و بهسازی حرفه‌ای خود که توأم با دیدگاه اخلاقی و عاطفی نسبت به تدریس در مدارس چندپایه و دلگرمی نسبت به وجود ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی نهفته در آموزش چندپایه است، قطعاً ضرورت مهم‌تری محسوب می‌شود که شایسته است به‌صورت جدی بدان پرداخته شود تا ادراک‌های تازه و سازنده‌تری از آموزش در کلاس‌های چندپایه را رقم بزند.

آگاهی نداشتن معلمان از
فنون و روش‌های تدریس
ویژه‌ی چندپایه به عامل
مهمی در پایین آمدن
کیفیت آموزش این کلاس‌ها
تبدیل شده است

خواندن مطلب «بیم‌ها و امیدهای یک معلم چندپایه» در صفحه ماقبل آخر (۳ جلد) را توصیه می‌کنیم.

است از کاربرد روش منحصربه‌فرد خود در این کلاس‌ها نتیجه‌ی مطلوبی نگیرند و تلاش آن‌ها در جهت نکه داشتن اعضای یک کلاس که ترکیبی از چند گروه با سنین غیر همسان، با آمادگی‌های متفاوت و انگیزه‌های متنوع است، به صورت یک کل منسجم، امری مایوس‌کننده باشد و در نهایت به آن‌ها احساس بی‌کفایتی دست بدهد. این احساس ناخوشایند زمانی در آنان افزایش می‌یابد که مجبور شوند برای آموزش به مدرسی بروند که دور از شهر و در مناطق دوردست و حاشیه‌ای واقع شده است و ساکنانی از اقلیت‌های قومی و زبانی داشته باشند. در این شرایط، معلمان فکر می‌کنند در مدارس چندپایه، به دلیل رفت و آمد سخت و ارتباط کم با دیگر معلمان، به انزوا کشیده می‌شوند و معضلاتی مانند نبود یا کمبود مواد پشتیبان آموزشی، امکان حل مسائل کلاس درشان را به تعویق خواهد انداخت. به عبارت دیگر می‌توان گفت، یکی از نگرانی‌های معلمان از حضور در کلاس چند پایه مشکلاتی است که می‌پندارند بر سر کیفیت تدریستان خواهد آمد. البته این درجه از نگرانی چندان هم بی‌مناسبت نیست، چراکه برای آموزش اثربخش به کودکان در محیط‌های چند پایه، به معلمان به خوبی آموزش دیده، منابع خوب و نگرش مثبت نسبت به محیط آموزشی چندپایه نیاز است، در صورتی که بسیاری از معلمان در مدارس چند پایه برای این کار آموزش ندیده‌اند یا هنر تدریس آن‌ها به کلاس‌های تک پایه منحصر است.

از سوی دیگر، اغلب معلمان فکر می‌کنند دانش‌آموزان چندپایه نمی‌توانند به اندازه‌ی دانش‌آموزان تک پایه مطالب درسی را دریافت کنند. این نگرانی از کسب نتایج موفقیت‌آمیز، ممکن است به نگرش منفی آن‌ها نسبت به چندپایه دامن بزند، در حالی که بر اساس نتایج پژوهش‌های ملی و بین‌المللی، دانش‌آموزان چندپایه در



چند پایه را بسیار سخت‌تر از مدارس تک پایه می‌دانند. تعدادی از پژوهش‌های داخل کشور خودمان هم به‌نبود یا کمبود انگیزه‌ی برخی معلمان ایرانی نسبت به تدریس در مدارس چندپایه‌ی واقع در روستاهای کم جمعیت و فاقد امکانات اولیه‌ی زندگی اشاره کرده‌اند. البته در این بین، عده‌ای از پژوهش‌ها نیز حاکی از این است که معلمان برخی مناطق نسبت به چند پایه نگرش مثبتی دارند، چنان‌که در لندن معلمان عنوان می‌کنند برای آنها تدریس در مدارس تک پایه یا چند پایه فرق زیادی با هم ندارد. با کمی تأمل می‌توان گفت، تعداد قابل توجهی از دلایل رغبت نداشتن معلمان برای تدریس در مدارس چندپایه ناشی از برداشت‌های شخصی آنان از میزان توانمندی حرفه‌ای‌شان و یا ترس از نبود امکان سازگاری با یک محیط تجربه نشده است. برخی از معلمان فکر می‌کنند ممکن

معلم صفر کیلومتر

صفحه‌ی معلم صفر کیلومتر صفحه‌ای بود تا به وسیله‌ی آن شما را با چالش‌های دانشجویانی که حالا خانم/آقا معلم صدایشان می‌زنند آشنا کنیم. از شهریور ماه سال ۹۵ به سراغ آناهیتا، جواد و رضا رفتیم و خواستیم همراه از سختی‌ها، ترس‌ها و مشکلاتشان با ما صحبت کنند. تکتم نیز از آذرماه به جمع ما پیوست. این شماره رونوشتی از آخرین مصاحبه‌ی این معلمان در خردادماه ۱۳۹۶ است. اگر صفر کیلومتر هستید، می‌توانید شماره‌های دی تا اردیبهشت مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی سال تحصیلی ۹۶-۹۵ را در سایت www.roshdmag.ir مشاهده و تجربیات خود را - با توجه به سؤالات هر بخش - به آدرس ebtedayi@roshdmag.ir ارسال کنید. امیدواریم این صفحه بتواند توصیف بی‌پیرایه‌تری از فضای کلاس و سیستم آموزشی به معلمان جوان ارائه دهد و مدیران و معلمان با تجربه‌تر را از نواقصی که به آن‌ها عادت کرده‌اند آگاه کند.

یک سال گذشت. آیا در این یک سال مدرسه فایده‌ای هم برای دانش‌آموزان داشته است؟

تکتم: به لحاظ آموزشی، کلاس اولی‌ها - اگرچه با نوسان‌های زیاد- سیر صعودی داشتند. دومی‌ها به خاطر چندپایه بودن کلاس مسئولیت‌پذیر شدند و حتی به جای من معلمی می‌کردند! و با توجه به سیستم آموزشی، بچه‌ها قانون‌پذیرتر شدند. مدرسه نوعی یکسان‌سازی بین آن‌ها به وجود آورد. لهجه‌هایشان تغییر کرد. نظام مردسالاری که از ابتدا بینشان جریان داشت کم‌رنگ‌تر شد. مثلاً پسرها به من که معلمشان بودم - به خاطر زن بودنم - اجازه نمی‌دادند کمکشان کنم. یا ممکن بود با دختران کلاس بد صحبت کنند؛ اما باگذشت این ۹ ماه حالا پسرهای کلاس من در برابر دیگر کلاس‌ها نیز از دخترهای کلاس حمایت می‌کنند.

جواد: دبستان برای بچه‌های سال‌های اول و دوم کاربرد دارد، اما راستش من فکر می‌کنم ۸۰ درصد شاگردانم تفاوتی با سال قبلشان یا اوایل سال نکرده‌اند. ضعیف، ضعیف ماند و قوی، قوی. به لحاظ تربیتی،

یک نفر خیلی بهتر شد و دو سه نفر بدتر. اما این‌ها استثنای کلاس بودند. به لحاظ سطح سواد هم اگر مدرسه هدف آموزش و درک مطلب به دانش‌آموزان را دارد، در اجرایی کردن هدفش موفق نبوده است. در پایه‌های سوم، چهارم یا ششم فقط نوع مطالبی که دانش‌آموزان حفظ می‌کنند فرق می‌کند. به جز این، دانش‌آموزان مفهوم سؤالات را نمی‌فهمند!

رضا: در کلاس من دومی‌ها پیشرفت داشتند، اما سومی‌ها بعد از عید به شدت افت کردند. من با گرفتن امتحانات پی‌درپی بچه‌ها را به حد استاندارد رساندم، اما موارد زیادی داشتم که بد، خوب شد و خوب بد. کسانی که بهتر شدند، بیشتر تحت تأثیر خانواده بودند و خانواده‌های دانش‌آموزانی که افت کرده بودند، می‌گفتند بچه‌ها حرف‌شنوی ندارند. البته خواندن، نوشتن و دست خط بچه‌ها روان‌تر شد. اوایل سال ما در درس‌هایی مثل علوم یا ریاضی با همین موضوع که بچه‌ها اصلاً نمی‌توانند سؤالات را بخوانند مشکل داشتیم. حالا ان‌شاءالله که با استمرار شیوه‌های مدرن، به نتایج بهتری می‌رسیم. به‌هر حال، نمی‌شود انکار

کرد مدرسه فایده‌هایی هم دارد. همین‌که وقت بچه‌ها را پر می‌کند، تجربه‌ی زندگی اجتماعی با هم‌سالان را یادشان می‌دهد و برای ورود به زندگی شهری قانون‌پذیرشان می‌کند، خوب است.

فضای کلاس‌های شما بیشتر حالت همدلانه داشته است یا رقابتی؟

رضا: اوایل دانش‌آموزان چندان تفاوتی بین خوب و خیلی خوب حس نمی‌کردند. من فکر می‌کنم اصلاً مفهومش را نمی‌دانستند، اما بعد از امتحانات - شاید به خاطر فشار والدین - مفهوم خوب و بد در کلاس به وجود آمد و فضا رقابتی شد. قبل از املا بچه‌ها استرس می‌گرفتند، گریه می‌کردند و دستشان می‌لرزید. اگر همه‌ی کلاس خوب می‌شدند، کسی کاری به دیگران نداشت، اما در صورتی که اختلاف سطح بینشان به وجود می‌آمد، شروع می‌کردند به مسخره کردن همدیگر. اگر همه هم خوب می‌شدند و فقط یک نفر نمره‌ی مقبولی نمی‌گرفت، همه‌ی افرادی که خودشان در حالت عادی نمره برایشان مهم بود، آن یک نفر را سرزنش می‌کردند که به خاطر نمره‌ی بد گریه نکنند! چشم و هم‌چشمی‌ها ناراحت‌کننده بود. جدای از آن، گاهی دعوای بیرون از مدرسه - بین خانواده‌های روستا - به داخل مدرسه کشیده می‌شد. یک‌بار بر سر یک دعوای خانوادگی، یکی از دانش‌آموزان ۵۰ تا ۶۰ صفحه از کتاب‌های یک گروه از بچه‌ها را پاره کرد. دعوای خانواده‌ها رسید. دوباره دعوای خانواده‌ها در مدرسه ادامه پیدا کرد و ... جالب اینکه هرچقدر مسئولان مدرسه سخت‌گیری‌شان را بیشتر می‌کردند، کمتر نتیجه می‌گرفتند. مدام چغلی بچه‌ها از هم بیشتر شد تا اینکه در نهایت تصمیم گرفتیم هرکس چغلی کرد، با هر دو نفر برخورد کنیم. در آن فضای ناسازگار مدرسه، این رفتار باعث شد بچه‌ها به خاطر تنبیه نشدن خودشان هم که شده

دعوا نداشتی و می‌خواستی به آن کسی که روی زمین افتاده بوده است، کمک کند تا بلند بشود. ما تمام تلاشمان را می‌کنیم که عادل باشیم و بر اساس دیده‌ها و پیش‌فرض‌هایمان قضاوت می‌کنیم. حتی نظر بچه‌های دیگر را می‌پرسیم، اما در نهایت آدم هستیم و آدم‌هایی در مقابلمان قرار دارند که فکر می‌کنند برنامه‌ریزی دارند. نقشه می‌چینند و حتی بر اساس عادت یا از ترس مقصر بودنشان زیر گریه می‌زنند. چطور باید از فکر این آدم‌ها سر درآورد و کار اشتباهی نکرد؟ آن‌هم وقتی بچه‌هایی هفت هشت ساله‌اند که شکل گرفتن شخصیت آینده‌شان به تک‌تک واکنش‌های ما بستگی دارد.

به‌عنوان معلم، رضا، تکتیم و جواد به نسبت اوایل سال چقدر تغییر کرده‌اند؟

جواد: همه‌چیز بهتر از زمان دانشگاه بود. طی این مدت مطالعاتم هدفمند شد و از آنجایی که به‌صورت عینی با بچه‌ها روبه‌رو شده بودم؛ بر اساس نیازهای خودم و کلاس مطالعه می‌کردم. در زمینه‌ی رفت‌وآمدها به اداره و رعایت قوانین هم، پس از گذشت مدتی از سال، فهمیدم لازم نیست به تمام قوانین مقید باشم. تجربه‌های معلم‌های قدیمی‌تر خیلی در این زمینه به کمکم آمد. اوایل دنبال ایده‌های نو بودم و شکست سرخورده‌ام می‌کرد. خوش‌حال نیستم، اما در نهایت پذیرفتم نمی‌توان تمام ایده‌ها را عملی کرد و از همین رو تابع کتاب و تمام کردن آن شدم. من فکر می‌کنم باید به یک ایده‌ی بهتر رسید. حجم کتاب‌های درسی زیاد است. یک‌بار ریاضی را عملی به بچه‌ها یاد دادم و تأثیرش را به چشم دیدم. اما نمی‌توانستم همیشه از آن شیوه استفاده کنم؛ وقت کم می‌آوردم. اینکه ما تازه فارغ‌التحصیل شده بودیم و اطلاعات نویی داشتیم، اینکه سعی می‌کردیم با اولیا

نبودند. نمی‌دانم به خاطر کنار هم قرار گرفتن بچه‌های اول تا ششم بود، یخشان باز شد یا چه؟ اما این چند ماه آخر فرهنگ فحش به فرهنگی غالب بین پسران مدرسه تبدیل شده بود.

تکتیم: من امسال فهمیدم چقدر غیرقابل‌پیش‌بینی‌ام و چقدر ممکن است اشتباه کنم. مثلاً امسال فهمیدم وقتی بچه‌ها دعوا می‌کنند، یا حتی اشک می‌ریزند، نمی‌توان به اشکشان اعتماد کرد. یک نفر از ته حنجره هوار می‌کشد و دو ماه بعد که کار از کار گذشته است، می‌فهمی خودش مقصر بوده و کاری از دست بر نمی‌آمده است. یک‌بار یکی از شرترین بچه‌های کلاس را وسط یک دعوا دیدم. روی زمین خم‌شده بود. گوشش را گرفتم و بعد فهمیدم هیچ نقشی در

چغلی نکنند. البته، این رفتار خود ما هم چندان صمیمانه نبود.

جواد: بعد از گروه‌بندی بچه‌ها و انتخاب همیار برای خودم، بچه‌ها متوجه نابرابری و اختلاف بین خودشان شدند. بعد از کارنامه‌ها اوضاع بدتر هم شد. یکی از شاگردانم به گفته‌ی معلم سال قبلشان دانش‌آموز خوبی بود، اما سر کلاس من هرروز بیشتر از روز قبل افت می‌کرد. بعدها فهمیدم افت تحصیلی‌اش به خاطر همیار نشدنش بوده است. احساس برتری داشت و انتخاب نشدنش به‌عنوان همیار اعتمادبه‌نفسش را از بین برده بود. وقتی دوباره به‌عنوان همیار انتخابش کردم، دوباره پیشرفت کرد. نکته‌ی دیگری که به نظرم می‌رسد، رایج شدن فرهنگ فحش بود. اوایل بچه‌ها اصلاً فحش دادن بلد





ارتباط بهتری بگیریم و اینکه انگیزه‌مان برای تغییر بالا بود، همه می‌توانست نیروی خیلی خوبی برای بهتر شدن اوضاع کلاس باشد، اما در نهایت ساختار ما را هم تغییر داد.

تکتم: دیر متوجه این موضوع شدم، اما بالاخره فهمیدم نباید برای زمان استرس داشت. در عرض یک سال، بر اثر استرس و فشار کار حدود هفت هشت کیلو وزن کم کردم. تمام مدت نگران بودم که از بودجه‌بندی‌ها عقب بمانم، ظاهرمان نشان نمی‌داد، اما گاهی بعد از ۴۵ دقیقه کلاس، وقتی می‌دیدم به برنامه‌هایمان رسیدیم، فقط مثل یک مریض، مثل یک آدم فلج، می‌افتادم روی صندلی! با وجود اینکه توقعم از بچه‌ها خیلی زیاد بود، باز هم فکر می‌کنم بعضی کارها را دیر شروع کردم. مثلاً من فکر می‌کردم مسئله‌نویسی برای بچه‌ها سخت و غیرقابل فهم باشد. اما دست‌کم گرفته بودمشان. می‌شد زودتر، این کارها را شروع کرد. یک نکته‌ی دیگر هم هست: واقعاً قبل از شروع سال فکر نمی‌کردم بتوانم سر بچه‌ها داد بزنم یا آنقدر عصبانی باشم که از ترس من اشکشان دربیاید. خیلی روی خودم کار کردم. از وقتی اثرات منفی داد زدن سر بچه‌ها را فهمیدم، از کلاس بیرون می‌زنم

و راه می‌روم. به نسبت اوایل سال اوضاعم بهتر است. پیشرفت نسبتاً خوبی داشتیم. **رضا:** یکی از اصلی‌ترین مسائلی که یاد گرفتم، اعتراف به گفتن کلمه‌ی نمی‌دانم است. به فرض اگر من موضوعی را اشتباهی سر کلاس توضیح می‌دادم، خانواده‌ها هر کار می‌کردند تا دانش‌آموز را متوجه اشتباه من بکنند. دانش‌آموزان نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند معلممان این‌طوری گفته. فهمیدم برای معلم بودن باید خیلی کمتر از این‌ها خودخواه باشم. راستش من بعضی وقت‌ها اگر از عملکرد کلاس راضی نبودم، غر آن را به همه‌ی بچه‌ها می‌زدم و می‌گفتم کلاس شما فلان است، بهمان است، اصلاً خوب نیستید و... اما واقعیت این بود که من با همان بچه‌ها روزهای خیلی خوبی هم داشتم. امکان ندارد یک کلاس به‌طور مطلق خوب یا بد باشد. بهتر بود در برابر رفتارهایشان - که غالباً از سر بچگی است - واکنش‌های منطقی‌تری نشان می‌دادم. نکته‌ی دیگری هم که امسال یاد گرفتم، نداشتن توقع زیادی از بچه‌ها بود. قرار نیست همه‌ی شاگردان من نابغه بشوند. نمی‌شوند. ما در دانشگاه هر طرحی را که بشنویم، درباره‌ی آن به به و چه می‌کنیم و به نظرم درست می‌آید، اما کلاس در عمل با دانشگاه فرق می‌کند.

این معلمان دهه‌ی هفتادی برای سال آینده چه تصمیم‌هایی گرفته‌اند؟

تکتم: روز معلم امسال فهمیدم واقعاً عاشق معلمی هستم. بچه‌های دیرآموز پیشرفت کرده بودند و سر صف برای یک متن خواندند. تمام کانکسی که کلاسمان در آن برگزار می‌شود، پر شده بود از نوشته و کاردستی و عکس. خسته شده بودم، اما حاضر نیستم حس آن روز را با هیچ حس دیگری عوض کنم. معلم می‌مانم، اما نه معلم چندپایه. حتی شاید درخواست بدهم

روستای محل خدمتم را عوض کنند. من این روستا را دوست دارم، اما اینجا تمام ساعات‌های بعد از مدرسه‌ام هدر می‌رود. تنها زمان مفید ما صبح سر کلاس است. به لحاظ فیزیکی هم همین‌که هر بار باید ۱۰۰ کیلومتر راه طی کنیم تا به مدرسه برسیم، خسته و فرسوده می‌شویم. به جز این‌ها اما سعی می‌کنم مسائل کاربردی‌تر زندگی را هم به بحث‌های نظری کلاسم اضافه کنم. همکاری داشتیم که می‌گفت: «نه به نقد دیگران ناراحت باش و نه به تشویقشان خوش حال. حرف دیگران فقط بار آدم را سنگین می‌کند».

برای معلم بودن باید از همین چیزها به بچه‌ها یاد داد؛ حرف‌هایی که به درد زندگی آینده‌شان می‌خورد.

رضا: برای سال بعد، اگر دوباره تا شهریور از پست‌بندی‌هایمان بی‌اطلاع نباشیم؛ از همین تابستان خواندن کتاب‌ها را شروع می‌کنم. پارسال فقط چهار پنج روز قبل از رفتن به کلاس فهمیدیم قرار است معلم چه پایه‌ای باشیم. در مجموع، با توجه به تعداد تقدیرنامه‌هایی که در عرض این یک سال گرفتم و بازخورد والدین، گمان می‌کنم معلم بدی نبودم، اما برای سال بعد، بُعد فرهنگی کارم را بیشتر می‌کنم. دلم می‌خواهد پایه‌های دیگر را نیز تجربه کنم. **جواد:** سال گذشته چندان معلم سفت و سختی نبودم و بچه‌ها به لحاظ رفتاری ثبات و نظم نداشتند. تجربه‌ی من هم کم بود و همه‌ی این‌ها باعث شد بچه‌ها درست‌وحسابی حرف‌شنوی نداشته باشند. تصور می‌کنم اگر معلم سخت‌گیرتری باشم، زمان کمتری را از دست بدهم. از تجربه‌ی معلم‌های قدیمی هم بیشتر استفاده خواهم کرد. مثلاً نظرشان درباره آن منطقه، فضای مدرسه، بچه‌ها و خانواده‌هایشان. اما تا جایی که دست خودم باشد، تغییر پایه نمی‌دهم. یک سال طول کشید تا سر و کله زدن با این کتاب‌ها را یاد بگیرم. ■

معماری آموختن

تأملاتی در بازدید از مدرسه‌ی ابتدایی
ته‌کی او، توکیو، اثر کنگو کوما

لویی کان، معمار شهرهای قرن بیستم، نیازها و آمال اساسی انسانی را که به خلق نهادهای معماری منجر می‌شود، در قالب چند اشتیاق و خواسته‌ی نخستین خلاصه کرد. «آموختن، زندگی کردن، کار کردن، ملاقات کردن، پرسش کردن و بیان کردن». وی مدرسه را نمونه‌ای از این نهادها، که از سر این شوق‌ها پدید می‌آید می‌داند: «مدرسه‌ها با انسانی زیر یک درخت، که خود نمی‌دانست معلم است، آغاز شدند. او اندیشه‌هایش را با چند تن، که نمی‌دانست آن‌ها شاگردند، به بحث گذاشت. شاگردان متناسب با آن معرفت مبادله شده و حضور آموزگاران‌هی این شخص واکنش نشان دادند. آن‌ها آرزو کردند پسرانشان نیز به سخنان چنین شخصی گوش فرا دهند. چندی نگذشت که فضاهایی ساخته‌شد و مدارس نخستین شکل گرفتند. مدرسه به واقع قلمرو مکان‌هایی است که برای آموختن مناسب‌اند». این تقریر از آموختن و معماری درخور آن بر رابطه‌ای عمیق میان نهاد مدرسه و قلمروهای رفتاری آن، وجدان آگاهانه‌ی معماری را می‌طلبد که مدرسه را تنها سرپناهی برای کارکرد انتقال مطالب به دانش‌آموزان نمی‌بیند، بلکه برای تبدیل آن به مکانی پر از محرک‌های برانگیزنده تلاش می‌کند. در چنین الگوی فکری فضای آموزشی متضمن بیدار کردن روح جست‌وجوگر و احیاکننده‌ی طلب علم در جان کودک و ضامن ایجاد روحیه‌ی حقیقت‌جویی و ایجاد تشنگی دانش‌افزایی به جای انتقال دانش انباشته به دانش‌آموز است.

آب کم جو تشنگی آور به‌دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست
مثنوی معنوی





نمای کلی مدرسه و ورودی آن



مقطع طولی مدرسه: تصویری از حضور بچه‌ها در راهروی میانی مدرسه و حیاط بیرونی.

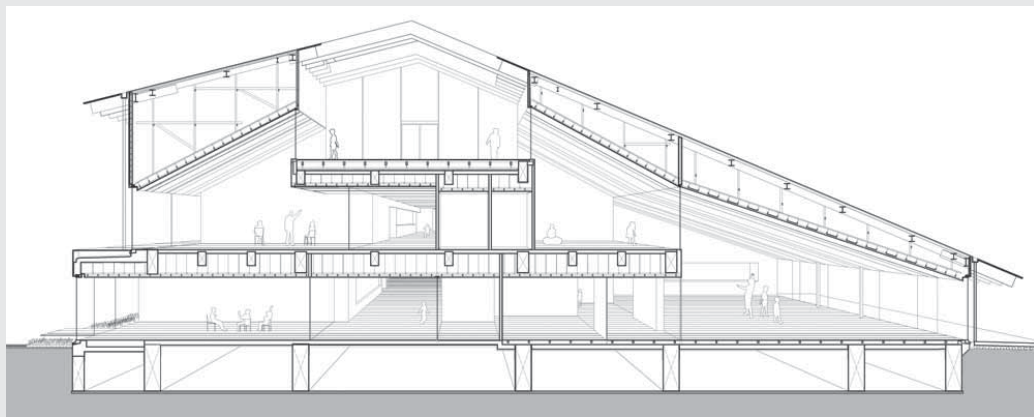


آموزشی که بر تفکیک و اولویت سکوت سمعی و بصری در فضاهای آموزشی که حاصل آن همان مدرسه‌ی کلاسیک با چندپن کلاس در اطراف راهرو و حیاطی صرفاً عملکردی مبتنی است، تفاوت ماهوی دارد. در این نگرش، برداشتن حریم سخت کالبدی الزاماً حریم نرم کلاس‌ها را از بین نمی‌برد و ارتباط سمعی و بصری با طبیعت الزاماً باعث اختلال حواس نمی‌شود، بلکه اتفاقاً تلاش می‌شود که دانش‌آموز همواره خویشتر را در منظر دیگران و در حضور طبیعت احساس کند و تلاش کند تمرکز و اعتماد به نفس را نه در محیطی آزمایشگاهی و کنترل شده، بلکه در محیطی نزدیک به زندگی واقعی احساس و تمرین کند.

نکته‌ی چشمگیر دیگر در طراحی و ساخت این مدرسه را می‌توان در آنچه به قول بسیاری از روان‌شناسان محیط به قابلیت فضایی^۱ تعبیر می‌شود جست‌وجو کرد. طراح در نگاه قابلیت محور، در تضادی آشکار با نگاه تعریف‌محور، به دنبال فراهم آوردن امکان‌های متعدد برای ادراک و استفاده از فضا است. کلاس در این نگاه دیگر تنها مکان آموختن نیست و یا راهروی مدرسه تنها مکان دسترسی «از» و «به» کلاس‌ها نیست. بر همین سیاق، سقف تنها سقف نیست و می‌توان برای هر یک از فضاها و اجزای معماری کارکردهای

پرورشی فراهم کرده است. حضور پررنگ طبیعت در معماری این مدرسه را می‌توان در چند سطح ملاحظه کرد. بخش مصالح ساختمانی و تأسیسات شامل حضور پر نمود مصالح طبیعی نظیر چوب در فضاهای درونی و بیرونی بناست. همچنین از سیستم‌های تنظیم شرایط محیطی نظیر جهت‌گیری مناسب و انداختن حرارت در فصل زمستان و جمع‌آوری آب باران به‌منظور بالا بردن راندمان اقلیمی استفاده شده است. اما به‌نظر نگارنده که خود دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی معماری و روان‌شناسی محیط است، سطح مهم‌تری از حضور طبیعت در معماری، همان حضور ادراکی طبیعت در بناست. معمار با طراحی طره‌های شیب‌دار بلند و بیرون کشیده، به‌خصوص در نمای جنوبی، نه تنها در حال ایجاد قابی از طبیعت تپه‌های اطراف و فضاهای باز مدرسه در فضاهای داخلی از جمله کلاس‌ها و کارگاه‌هاست، بلکه به همین میزان زمینه را برای حضور منظر طبیعی در فضاهای درون مدرسه فراهم کرده است. در چنین رویکردی، طراح به‌طور آگاهانه در برداشتن آنچه چارچوب محدودکننده‌ی فضای آموزشی محسوب می‌شود می‌کوشد؛ به‌منظور سیلان احساس و ادراک از درون به بیرون و برعکس. این نگرش البته با نگرش کلاسیک به فضاهای

امروزه ضرورت وجود این محرک‌های کمتر آگاهانه و درون‌زاد، به جای نیروهای آگاهانه و برون‌زاد، در کارآمدی نظام تعلیم و تربیت امری کم و بیش پذیرفته شده است و البته مکان آموزش، در کنار آموزگار و محتوای آموزشی، نقشی مهمی در این زمینه دارد. نکته اینجاست که مکان آموزشی، نسبت به عوامل آموزشی و محتوای آموزشی، بالقوه تأثیری ضمنی‌تر و البته بلندمدت‌تر بر روان و جسم دانش‌آموزان دارند. اولین سؤالی که نگارنده از مدیریت مدرسه‌ی «ته کی او» در باب انتخاب معمار مدرسه پرسید نیز با این پاسخ مواجه شد که: سبب انتخاب وی تأکید بود که آقای کنگو کوما، معمار نام‌آشنای ژاپنی، بر اهمیت حضور طبیعت در معماری به معنای اعم آن داشت. عامل دیگر البته همکاری وی در فرایند طراحی با تیم آموزشی مدرسه و تعامل دوسویه‌ی طراح و کارفرمای آموزگار در طراحی فضای آموزشی عنوان شد. مدرسه‌ی «تی ای کیو» را می‌توان یکی دیگر از نمونه‌های موفق همکاری تیمی میان طراحان و متصدیان امر آموزش در طراحی، ساخت و بهره‌برداری در نظر گرفت که در کشور ژاپن صورت گرفته است. بدون شک، بخشی از کامیابی آموزشی این مدرسه مرهون قابلیت‌های محیطی است که کالبد مدرسه برای فعالیت‌های آموزشی و



دو شیوه از چیدمان مبلمان متناسب با فعالیت‌های آموزشی کلاس‌ها، نکته‌ی قابل توجه، نقش حضور طبیعت و محیط اطراف نه به عنوان عامل مزاحم که به عنوان عامل مؤثر در روحیه‌ی آموزشی است.



بنا را چنان در بر گرفته است که حتی ارتفاع سه طبقه‌ای و کشیدگی آن، حضورش را در طبقات پایینی کمرنگ نکرده است، اهمیت این سقف را می‌توان در تأکید معمار نیز یافت. به واقع، این سقف با تخیل مناسب امکان حضور طبیعت و نور، پنجره‌ای رو به آسمان و چشم‌انداز دور دست را فراهم کرده است. این تأکید بر حضور با هم زیر سقفی با همه تنوع و انعطافش، با تمام حضور الهام‌بخش طبیعتش، بسیار به کهن‌الگوی سه بخشی درخت، معلم و متعلم نزدیک است که در ابتدای این نوشته بدان اشاره رفت. و البته فراتر از آن اشاره‌ای آسمانی است به «بیعت رضوانی»^۲ که اسباب سکینه گردید میان معلم اخلاق و اولین مسلمانان صدر اسلام.

بنابراین، شاید بتوان گفت، معماری مدرسه بیش از آنکه معماری دیوار و در باشد، معماری سقف است و روزه که در مدرسه‌ی ته کی او محل همت برنامه‌ریزان، طراحان و سازندگان بوده است. ■

پی‌نوشت

۱. Spatial affordance

۲. اشاره به آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی فتح: خداوند همانا از مؤمنان، هنگامی که با تو در زیر درخت بیعت کردند، خوشود شد و دانست آنچه در دل آن‌هاست. پس آرامش را بر آنان فرو فرستاد: «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فأنزل السکینه علیهم»

مجسمه‌سازی به راهروها کشیده می‌شود و می‌توان بدون آنکه در آن‌ها حضور کانونی داشت، به واسطه‌ی حضوری جنبی، به آنچه در آن‌ها رخ می‌دهد سر و گوشی آب داد، دور از ذهن نیست که دانش‌آموز، در اولین فرصت مواجهه با آن‌ها، آمادگی بیشتری برای پذیرش و مشارکت فعال بیابد. این حس حضور در مدرسه و پیوستگی فضایی و فعالیت‌های همواره امکان‌های متعددی از حضور در مکان مدرسه را برای دانش‌آموز فراهم می‌کند و غالباً فضاهای مدرسه را از حالت تک کاربری خارج می‌کند؛ حتی سرویس‌های بهداشتی هم چشم‌انداز و نشیمنی برای تماشای حیاط فراهم می‌آورند.

جمله‌ی معروفی مدرسه را به خانه‌ی دوم تشبیه می‌کند. چنانچه وجه شباهت این دو را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که خانه‌ی کوچک یا بزرگ مجموعه‌ی فضایی است که زیر یک سقف جمع شده‌اند. می‌توان در هر گوشه‌اش متناسب با احوال خویشتن در خلوت خویش فرو رفت یا در جمعیت اعضا مشارکت جست. حیاطش پر از حیات است و می‌توان از در و دیوارش بالا رفت و حتی در حال دراز کشیدن کتاب خواند. مدرسه ته‌کی او این وجه را تا حد مقدور به عینیت رسانده است. ساختار سقف شیروانی مدرسه بسیار قدرتمند است. هفت هزار متر مربع

متنوعی را در نظر گرفت و آن‌ها را با مزاج و احوال دانش‌آموزان تطبیق داد.

راهرو این قابلیت را دارد که بخشی از کلاس درس باشد، به همان اندازه که کلاس قابلیت دارد بخشی از حیاط شود. پنجره تنها امکانی برای ورود نور طبیعی نیست، بلکه روزه‌ای است که از درون آن می‌توان تابلویی از طبیعت و فعالیت‌های متنوعی از دانش‌آموزان پایه‌های دیگر را به نظاره نشست. بچه‌ها در جریان حضورشان در مدرسه، همواره از احوال آنچه در سایر نقاط مدرسه می‌گذرد آگاه‌اند. این چشم‌انداز به‌وسیله‌ی دیده‌های متنوع از بالا به پایین و از پایین به بالا در میان طبقات فراهم شده است. در این الگوی قابلیت محور، غنی‌سازی حس حضور بچه‌ها در مدرسه، هم باعث احساس تعلق بیشتر به مدرسه می‌شود و هم باعث می‌شود دانش‌آموز چشم‌اندازی به آنچه در آینده در انتظار اوست داشته باشد. وی می‌داند، احتمالاً در کلاس‌های سال‌های بعدش با چه مهارت‌ها و درس‌هایی آشنا می‌شود، چون بسیاری از آن‌ها را پیش از این نظاره کرده است. فراهم آوردن قابلیت‌های متعدد ادراک بصری، هم چنین انگیزش بیشتری را برای مشارکت بچه‌ها در فعالیت‌های آموزشی و پرورشی فراهم می‌کند. هنگامی که قلمرو کتابخانه، کارگاه آشپزی و کارگاه



در مدیریت تغییر مدیریت

می‌کند. برای راحتی در محیط کاری هم هر کاری انجام می‌دهد.

● از خودتان برایمان بگویید. چند سال سابقه‌ی کار دارید؟

۲۸ سال سابقه‌ی کار دارم و ۹ سال است که مدیرم. البته قبل از آن هم ۱۲ سال معاون بودم.

● چطور مدیر شدید؟ مدیریت کار سختی نیست؟

من ۱۲ سال معاون بودم و از نزدیک با فعالیت‌های مدیر آشنا شدم. در زمان معاونتم به مدیریت فکر نمی‌کردم، ولی زمانی که به من پیشنهاد شد، نشستم و به خودم گفتم باید با خودم روراست باشم بینم واقعاً می‌توانم یا نه. چون اعتقاد دارم نقش مدیر مثل ناخدا در کشتی است؛ اگر مسیر را شناسایی، هم خودت آسیب می‌بینی و هم سرنشینان کشتی‌ات. احساس کردم می‌توانم مفید باشم، چون در مدت معاونتم توانسته بودم به دید مناسبی از نیازهای حرفه‌ای معلم و دانش‌آموز برسم. این بود که سختی را به امید تغییر به جان خریدم.

● اکثر مدیران می‌گویند کارمان

گاهی ایجاد تغییری کوچک در نوع نگرش یا سبک زندگی یا شغل موجب بهبود زندگی می‌شود. در درجه‌ی اول خودمان از این بهبودی سود می‌بریم. در پی آن، دیگران نیز از این تغییرات بی‌بهره نمی‌مانند.

می‌خواهم شما را با مدرسه‌ای آشنا کنم که مصداق همین تغییرات است و خودم روزهای زیادی را به‌عنوان معلم در آن گذرانده‌ام و به آن افتخار می‌کنم. دبستان هیئت امنایی «شهید لاری» در شهر آمل از آن مدارس است که دلت می‌خواهد تمام مدت خدمتت را در آن بگذرانی.

گرم و صمیمی است و در کارش جدی و دقیق. بجا و به موقع تذکر هم می‌دهد، طوری که اصلاً ناراحت نمی‌شوی. برای معلم بودن ارزش قائل است.

وقتی در دنیای معلمی بحث جدیدی پیش می‌آید، در اولین فرصت برای معلمانش استاد می‌آورد تا بیاموزند و از قافله عقب نیفتند. با اولیا مهربان و صمیمی برخورد می‌کند و آن‌ها او را به چشم مشاوره‌ی کارگشته می‌بینند. زبردست و بالادست ندارد. با همه مهربان است. ساعت‌های تفریح کمتر در دفترش می‌نشیند. وقتی در دفتر نیست، مطمئنیم در حیاط و پیش بچه‌هاست. او تکیه‌گاه محکمی است. با خیال راحت می‌توانی پیش او از خستگی‌هایت بگویی و او تو را درک

چیزی که باعث شده برای من یا سایر معلمانی که روزگاری را در آن مدرسه معلم بوده‌اند یا در حال حاضر هستند، این قدر خاطره‌انگیز باشد، سبک مدیریتی خاص آن است. این سبک مدیریتی خاص باعث شده این مدرسه سرآمد مدارس شهرم باشد. تصمیم گرفتم برای آشنایی بیشتر مخاطبان مجله گفت‌وگویی با مدیر دبستان، فاطمه زهرا دهقان‌زاده، انجام دهم؛ مدیری که با ایجاد تغییر در سیستم مدیریتی رایج، علاوه بر اینکه تأثیر شگرفی بر پرورش معلم حرفه‌ای داشته، توانسته است آرامش روانی مطلوبی را هم برای دانش‌آموزانش فراهم کند.

دهقان‌زاده را نمی‌توان خلاصه گفت. او خودش یک کتاب است؛ برخوردش

تمام زندگی‌مان شده، آیا برای شما هم همین‌طور است؟ چطور توانسته‌اید بین امور شغلی و شخصی تعادل ایجاد کنید، طوری که زندگی و فرزندان‌تان آسیب نبینند؟ چون شما خیلی از روزها، بعد از تعطیل شدن مدرسه، تا غروب در مدرسه می‌مانید و به کارها رسیدگی می‌کنید. آیا مخالفتی از طرف خانواده صورت نمی‌گیرد؟

شاید اوایل کمی برایم سخت بود، ولی کم‌کم که همسرم و فرزندانم کارم و بازخورد بیرونی‌اش را دیدند، مشتاق شدند با شیوهی فعالیت‌هایم بیشتر آشنا شوند. هر وقت دخترانم به مدرسه سر می‌زنند، می‌گویند «مامان دلمان می‌خواهد دوباره به دورهی ابتدایی برگردیم و در مدرسه‌ات درس بخوانیم.»

یک بار یکی از همکارانم، از دخترم پارمیدا درباره‌ی من پرسید و برایم جالب بود که پارمیدا در جوابش گفت، من خوش‌حالم مادرم کارش را طوری انجام می‌دهد که بچه‌ها راضی هستند. راستش گاهی فکر می‌کنم اگر همسرم و حمایت‌هایش نبود، نمی‌توانستم وظیفه‌ام را به درستی انجام بدهم. همسرم در خانواده‌ای فرهنگی بزرگ شده و با کارم بیگانه نیست و مرا به انجام درست کارم تشویق می‌کند. من در مواردی با ایشان مشورت می‌کنم. خدا را شکر می‌کنم خانواده‌ام مرا درک می‌کنند و مشوق و حامی‌ام هستند.

● **از برنامه‌هایتان برای معلمان بگویید. شنیده‌ام تلاش زیادی برای ارتقای حرفه‌ای معلمان‌تان می‌کنید.**

اعتقاد قلبی من این است که همان‌طور که سطح دانش بشر ثانیه به ثانیه در حال تغییر است، معلمان هم باید مدام در حال نو شدن باشند و دانششان را به‌روز کنند. تابستان فرصت خوبی برای این کار است. البته ما طرح‌های

بازآموزی در طی سال هم داریم. هر سال در شهریور ماه، کلاس‌هایی را به‌صورت کارگاهی برای معلمان برگزار می‌کنیم. در این کارگاه، شیوه‌های نوین تدریس و «طرح درس‌نویسی» ارائه می‌شود. سپس معلمان هم‌پایه به بحث و تبادل نظر می‌پردازند و بررسی می‌کنند قسمت‌های مختلف هر درس را با کدام شیوهی آموزش نوین می‌توانند به دانش‌آموزان ارائه کنند. در طی سال هم کارگاه‌های درس‌پژوهی و اقدام‌پژوهی و تولید محتوای الکترونیک داریم. یک نکته هم باید بگویم و آن این است که من و معاونانم در تمامی کلاس‌ها شرکت می‌کنیم. چون باید خودمان هم به‌روز شویم تا بتوانیم با اشراف کامل امکانات لازم را برای معلمان فراهم کنیم.

در شورای معلمان برنامه‌های مشخصی برای جلساتمان تعیین می‌کنیم که طی آن هر بار یکی از معلمان یک مطلب را توضیح می‌دهد. برای مثال، شیوه‌ای را که در تدریسش به کار گرفته و مؤثر بوده یا کاربرد وسیله‌ای آموزشی را که در تدریس کمکش کرده شرح می‌دهد. معلمان هم با تجربه‌های جدید آشنا می‌شوند.

● **محیط مدرسه‌ی شما بسیار زیبا و تمیز است. آیا این به خاطر سلیقه‌ی شخصی شماست یا به خاطر تأثیر آن در آموزش و پرورش دانش‌آموز؟**

زیباسازی محیط مدرسه، به دلیل آرامشی که در روح معلمان و دانش‌آموزان به وجود می‌آورد، صد درصد در راندمان فعالیت‌ها مؤثر است. من تابستان‌ها به همراه معاونان و نیروهای اداری‌ام به مدرسه می‌آیم و خیلی وقت‌ها مثل روزهای عادی در مدرسه مشغول می‌شویم. کلاس‌ها رنگ‌آمیزی می‌شوند، تابلوهای اعلانات دوباره طراحی می‌شوند، حیاط خط‌کشی می‌شود و بازی‌های

دو نفره و گروهی طراحی می‌شوند. کلاس‌های ما هوشمندند و از نظر سالم بودن دستگاه‌ها بررسی می‌شوند. این‌ها و خیلی کارهای دیگر را به عشق دانش‌آموزان و معلمانم انجام می‌دهم، چون دیده‌ام که وقتی مهر ماه به مدرسه می‌آیند، چقدر خوش‌حال می‌شوند وقتی به در و دیوار نگاه می‌کنند. به این ترتیب زودتر دل‌بسته‌ی مدرسه می‌شوند. مگر نه اینکه ما می‌خواهیم دانش‌آموز از درس خواندنش لذت ببرد؟ معلمان که شهریور آمده و دانسته‌هایشان را ارتقا داده‌اند و آماده‌ی ورود به کلاس شده‌اند. من به این می‌گویم زیباسازی ذهنی. مدرسه هم که زیباسازی ظاهری بشود، دیگر



همان‌طور که سطح دانش بشر ثانیه به ثانیه در حال تغییر است، معلمان هم باید مدام در حال نو شدن باشند و دانششان را به‌روز کنند

ماه مهر می‌شود ماه عشق... مدرسه با تمام وجود منتظر دانش‌آموز می‌شود و دانش‌آموز هم جذب معلم و مدرسه.

● در طول سال برنامه‌ی خاصی برای دانش‌آموزان دارید؟

کاملاً. تمام برنامه‌ریزی‌های سالانه‌ام را در تابستان به همراه معاونانم انجام می‌دهم. کار بسیار وقت‌گیر و حساسی است. با برنامه پیش می‌رویم. دفتر برنامه‌هایمان را با در نظر گرفتن

اولویت زمانی تنظیم می‌کنیم و در طول سال دقت می‌کنیم کارها را به درستی انجام دهیم. برنامه‌های زیادی داریم. مثلاً زنگ تفریح شاد، اردوهای داخل مدرسه و اردوهای هدفمند، با تکیه بر محتوای کتاب درسی، دادن کارت تبریک به دانش‌آموزان متولد هر ماه، دادن کارت تشویق مخصوص مدرسه به بچه‌ها، مسابقات شعرخوانی و داستان‌گویی، کلاس‌های تئاتر، شعر

همگانی و برگزاری المپیادهای ورزشی درون‌مدرسه‌ای و تابلوهای آموزشی با کیفیت بالا برای دانش‌آموزان داریم و خیلی کارهای دیگر. راستش هر سال دلم می‌خواهد کارهای جدیدی برای بچه‌ها داشته باشم تا سال‌های تحصیلی برایشان تکراری نباشد.

● آیا برای پرورش تفکر دینی در بچه‌ها هم برنامه‌هایی دارید؟

بله، چون اعتقاد داریم حتماً در دوره‌ی ابتدایی باید به مسائل دینی دانش‌آموزان توجه شود. اولین جایی که هر ساله تابستان به رنگ‌آمیزی و زیباسازی آن می‌پردازیم، نمازخانه‌ی مدرسه است. برای تمام مناسبت‌ها در نمازخانه برنامه داریم و با هیئت‌امانی مدرسه جلسه گذاشتیم و به دنبال روش‌هایی برای ایجاد علاقمندی و حفظ آسان‌تر قرآن برای دانش‌آموزان بودیم که خدا را شکر، در چند کلاس، به‌صورت تصادفی، این روش‌ها را پیاده کردیم و با استقبال دانش‌آموزان و اولیا روبه‌رو شدیم. جلسات آشنایی دانش‌آموزان با نمازخوانی و فایده‌های آن را برای دانش‌آموزان اول تا سوم داریم. در کنارش برای دانش‌آموزان پایه‌های بالاتر هم کلاس‌های آشنایی با احکام برگزار می‌کنیم.

● نظرتان درباره‌ی ارزشیابی توصیفی چیست؟ به نظرتان توانسته است موفق عمل کند؟

هدف طرح توصیفی ایجاد آرامش برای دانش‌آموزان و اولیاست که طرح موفق بوده است. هرچند هنوز در بعضی مدارس کشور مشکلاتی وجود دارد، اما نسبت به زمان گذشته، خانواده‌ها و فرزندان‌شان کمتر دچار تنش‌های روحی برای نمره می‌شوند و دانش‌آموز با آرامش درس می‌خواند. طرح توصیفی یک معیار ارزشیابی است و در تدریس دخالت ندارد، ولی چون کلاس‌های ما از نظر تعداد دانش‌آموز شلوغ است، معلم خسته می‌شود. شاید این اشکال عمده‌ی

معمولاً از معلمان پایه‌ها می‌خواهم مطالب را برایم توضیح دهند تا در جریان تغییرات کتاب درسی قرار بگیرم. این کار به من کمک می‌کند برای امکاناتی که معلمان ممکن است به منظور بهبود روند آموزش نیاز داشته باشند، به نوعی نیازسنجی کنم



حفظ شأن معلم توجه می‌کنید؟

معلمی شریف‌ترین شغل دنیاست و من در محیط کاری تمام تلاشم را می‌کنم تا این شأن و شرافت را حفظ کنم. معمولاً اگر تذکری عمومی لازم باشد، در جمع همکاران به صورت کلی بیان می‌کنم و به هیچ وجه به کسی اجازه می‌دهم بی‌احترامی به معلمانم را نمی‌دهم. اگر همکاری مشکلی با دانش آموز یا اولیا داشته باشد، یا برعکس، حتماً اول با دقت گوش می‌دهم و بعد سعی می‌کنم طوری برخورد کنم که هر دو طرف خدای ناکرده احساس نکنند به آن‌ها بی‌احترامی شده است.

● **اگر نکته‌ی ناگفته‌ای مانده، بفرمایید.**

من سبک مدیریتم را مدیون خانم مرتضی‌زاده، مدیر توانمند تهرانی، هستم. من افتخار همکاری با ایشان را در مدرسه‌ی هاجر تهرانسر^۱ داشتم. هیچ گاه فراموششان نمی‌کنم. هر جا هستند خداوند حفظشان کند. مدیر بسیار توانمندی بود که من آموخته‌های بسیار خوبی از سبک مدیریتی‌شان را در کوله‌بار تجربه‌هایم دارم.

در مورد دبستان شهید لاری ناگفته‌ها زیادند، دلم می‌خواهد بیاورد و از نزدیک تلاش‌های نیروهای زحمتکش مدرسه را ببینید. قطعاً می‌پذیرید که تلاش از یک درجه‌ای به بعد می‌شود عشق و من جز عشق در این مدرسه ندیدم.

در پایان باید بگویم، هیچ گاه تلاش‌های این عزیزان را در بهبود روند آموزش فراموش نمی‌کنم. راستش من در همین مدرسه خودم را یافته و عاشق شغلم شدم و یاد گرفتم برای خودم به عنوان معلم ارزش قائل شوم. دست حق یارتان. ■

پی‌نوشت

۱. شهرکی بزرگ در پنج کیلومتری غرب تهران



● **صحبت‌م را با فاطمه دهقان‌زاده به پایان می‌برم و سوری به معاونان پر تلاشش می‌زنم. برایم عجیب است که چطور پایه‌پای مدیر مدرسه مدام در حال تلاش‌اند و آن‌ها هم تابستان را بی‌وقفه در فعالیت‌هایش سهیم می‌شوند.**

معصومه کاویان‌پور، معاون آموزشی: خانم دهقان‌زاده در کارشان بسیار جدی و دقیق هستند و چنان با اشتیاق و خالصانه فعالیت می‌کنند که ما هم علاقمند می‌شویم در تمام فعالیت‌هایش با ایشان همراه شویم. ایشان بسیار در کارشان صبور هستند. درایت در مدیریت دارند و تمرکز بر کار و دانایی بسیاری درباره‌ی آن دارند. کمتر پیش آمده است که کسی از ایشان ناراحتی به دل داشته باشد چون ایشان می‌دانند با همه چطور برخورد کنند. همین درستی رفتار باعث شده نه تنها کادر دفتری، بلکه معلمان برای ایشان ارزش بسیار زیادی قائل و اعتماد کامل داشته باشند و در کارها با تمام وجود یاری‌شان کنند.

پروین روحانی، معاون آموزشی: من هم با خانم کاویان‌پور موافقم. باید اضافه کنم، خانم دهقان‌زاده نوآوری‌هایی دارد که همه را به وجد می‌آورند و محیط مدرسه را همیشه شاداب نگه می‌دارند. او بسیار انتقادپذیر است و در اغلب کارها از ما هم نظر خواهی می‌کند و تصمیم‌ها به صورت مشارکتی گرفته می‌شود. نکته‌ی دیگر اینکه وقتی فشار کار ما زیاد می‌شود، به ما هم کمک می‌کنند. این احساس خوبی به ما می‌دهد و باعث می‌شود با علاقه در کنارش فعالیت کنیم.

یک بار هم که شده است، سری به سایت‌های مدارس موفق داخلی و خارجی بزنم و به قول معروف به‌روز باشم.

● **آیا خودتان هم کتاب‌های درسی را مطالعه می‌کنید؟**

معمولاً از معلمان پایه‌ها می‌خواهم مطالب را برایم توضیح دهند تا در جریان تغییرات کتاب درسی قرار بگیرم. این کار به من کمک می‌کند برای امکاناتی که معلمان ممکن است به منظور بهبود روند آموزش نیاز داشته باشند، به نوعی نیازسنجی کنم.

● **چقدر در محیط کاری‌تان به**

طرح ارزشیابی توصیفی باشد. به این معنا که مساعدت کار معلم، با حجم فعالیت‌هایی که ارزشیابی توصیفی بر عهده‌اش می‌گذارد، هماهنگی ندارد.

● **برنامه‌هایی که برای دانش‌آموزان دارید خیلی جالب و جذاب هستند. معمولاً ایده‌ی این فعالیت‌ها چگونه به ذهنتان می‌آید؟**

خوب بعضی ایده‌ها با مشورت با معاونان یا معلمان به دست می‌آیند و خیلی‌ها را هم با توجه به نیازهایی که می‌بینم، طراحی می‌کنیم. البته این را هم بگویم که سعی می‌کنم، هفته‌ای

خاطره

نهضتی ام!

صبح، در حالی که داشتم برای رفتن به کلاس ضمن خدمت آماده می‌شدم، یکی از همکاران با من تماس گرفت و گفت اطلاع پیدا کرده که کلاس ضمن خدمت نهضت سوادآموزی یک ساعت زودتر برگزار می‌شود. با عجله‌ی بیشتری از خانه خارج شدم، اما وقتی به جایی رسیدم که کلاس‌ها همیشه برقرار می‌شد، کسی در سالن نبود. مسئولی که آنجا پاسخ‌گو بود، گفت: کلاس‌های مربوط به نهضت سوادآموزی در انتهای سالن برگزار می‌شوند.

به سمت کلاس رفتم. استاد سر کلاس بود. با اجازه وارد کلاس شدم. بعد از من چند نفر دیگر هم به کلاس آمدند. استاد از هر همکاری که وارد کلاس می‌شد می‌پرسید شما نهضتی هستید یا نه. در صورت مثبت بودن جواب، آن‌ها به کلاس وارد می‌شدند.

بعد از مدت کوتاهی خانمی با عجله وارد کلاس شد. استاد از او هم پرسید شما نهضتی هستید. او جواب داد بله و وارد کلاس شد. چند دقیقه‌ای نگذشته بود که همین خانم، با تعجب از استاد سؤال کرد، استاد مطالبی که عنوان می‌فرمایید مربوط به کدام قسمت است، من پیدا نمی‌کنم! استاد دوباره از او پرسید مگر شما نهضتی نیستید، او هم گفت بله. استاد گفت پس مربوط به صفحه‌ی پنج فارسی است. خانم پس از ده دقیقه دوباره پرسید، اما استاد، این مطالب برای چی عنوان می‌شود؟ من متوجه نمی‌شوم؟ استاد گفت، اگر شما در نهضت سوادآموزی با افرادی مثل مادران ما سروکار دارید، بنابراین به این مطالب احتیاج پیدا می‌کنید.

با این حرف، انگار آن خانم متوجه چیزی شده باشد، با هیجان خاص و چشمانی بهت‌زده گفت، یعنی اینجا کلاس‌های مربوط به نهضت سوادآموزی است! استاد به همراه همکاران یکصدا گفتند: بله. و او با قیافه‌ای که هیچ‌وقت یادم نمی‌رود، گفت: اما من فامیلی ام نهضتی است و از همکاران آموزش و پرورش هستم. بعد هم در حالی که صدای خنده تمام فضای کلاس را پر کرده بود، از کلاس خارج شد تا برود کلاسی که باید می‌رفت.

مریم سادات طبایی موعاری
آموزگار پایه‌ی ششم دبستان توحید، آموزش و پرورش ناحیه‌ی یک شهری

هم‌پاشدن

معلم کلاس اول یک مدرسه‌ی دخترانه بودم. تعداد دانش‌آموزان کلاس زیاد بود. کلاس به نسبت شلوغی داشتم. تعدادی از دانش‌آموزان ضعیف و دیرآموز و حتی استثنائی بودند و وقت و انرژی بیشتری از من می‌گرفتند. در این بین، دانش‌آموزی داشتم که هم گوش نمی‌داد و هم از لحاظ اخلاقی مشکل داشت. هر جای کلاس که می‌نشست، مشکل ایجاد می‌کرد و با هیچ‌کس سازگاری نداشت. در همه‌ی مدت حواسش جای دیگر بود و حواس اطرافیان را هم پرت می‌کرد. تکلیفش را انجام نمی‌داد و هر روز مددتراش و مدادرنگی‌هایش را جا می‌گذاشت. خلاصه، هر روز باید وقت خودم را صرف پیدا کردن نوشت‌افزار او می‌کردم. گاهی اوقات آرزو می‌کردم کاش یک روز غیبت می‌کرد و به مدرسه نمی‌آمد، اما هیچ‌وقت این اتفاق نمی‌افتاد. یک روز این دانش‌آموز به کمک یکی از دانش‌آموزان کلاس سوم که با او نسبت داشت، برای من نامه نوشته بود؛ نامه‌ای در وصف خوبی‌ها و اخلاق من. او به نکاتی اشاره کرده بود که نشان می‌داد هر آنچه دیده، زیبایی و خوبی بوده است. حتی درباره‌ی رنگ مانتو و کفش من اظهار نظر کرده بود. از این کلمات خنده‌ام گرفت، اما بعداً فکر کردم او با چه دیدی به من نگاه می‌کند! از آن روز به بعد، در حالی که او مرا بهترین می‌دید، من هم تلاش کردم با او بیشتر کار کنم. با هم کلاسی‌های او صحبت کردم تا با او دوست شوند و در یادگیری درس‌ها کمکش کنند. این تجربه به من ثابت کرد که در امر آموزش، به آنچه دانش‌آموز می‌بیند و می‌فهمد و می‌اندیشد احترام بگذارم و هم‌پای او شوم.

سیده حشمت سبحانی

آموزگار کلاس اول دبستان معراج، شهرستان بیجار

چگونه کتاب‌های خوب برای کتابخانه‌ی کلاس‌م پیدا کردم

همیشه با مشکل نداشتن کتاب‌های مناسب و مورد علاقه‌ی بچه‌ها در کتابخانه‌ی کلاس‌م مواجه بودم. هر وقت می‌خواستم شاگردانم را به مطالعه ترغیب کنم، می‌گفتند کتاب مناسبی در دسترس نداریم. کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ی مدرسه نسبتاً قدیمی شده بودند و از آنجا که ظاهر کتاب‌ها برای بچه‌ها بسیار مهم است، استقبالی از آن‌ها نمی‌شد. تا اینکه یک روز در مجله‌ی رشد دانش‌آموز به صفحه‌ی معرفی کتاب برخوردم. با خود گفتم، کاش می‌توانستیم این کتاب‌ها را در کتابخانه‌ی کلاس داشته باشیم. از شاگردانم خواستم نگاهی به کتاب‌های معرفی شده در مجله بیندازند. عنوان بعضی کتاب‌ها برای آن‌ها بسیار جالب بود. انگار ایده‌ی خرید آن‌ها به‌طور هم‌زمان در ذهن من و بچه‌ها جرقه زد. به آن‌ها پیشنهاد دادم هر کس علاقه‌مند است، مبلغی برای خرید کتاب‌ها به کلاس هدیه کند. استقبال بچه‌ها از خرید مشارکتی کتاب‌ها انگیزه‌ی زیادی در نهایت سابیتی را انتخاب کردم که به همه‌ی کتاب‌ها ۲۰ درصد تخفیف می‌داد. مدیر مدرسه هم پس از استقبال از این طرح، متقبل شد هزینه‌ی پستی خرید اینترنتی کلاس‌ما را پرداخت کند.

از میان کتاب‌های معرفی شده در مجله‌ی رشد، آن‌هایی را که بچه‌ها بیشتر دوست داشتند انتخاب کردیم و سبد خریدمان پر شد از کتاب‌هایی که شاگردانم برای دیدنشان روزشماری می‌کردند. حدود یک هفته بعد کتاب‌ها به دستمان رسید. اشتیاق بچه‌ها برای خواندن کتاب‌ها فوق‌العاده بود. بعد از آن، همیشه منتظر رسیدن شماره‌ی جدید مجله‌ی رشد و دیدن صفحه‌ی معرفی کتاب بودیم. چند بار دیگر نیز از آن کتاب‌ها برای کلاس‌مان خریداری کردیم. تاکنون حدود ۴۰ جلد کتاب خریده‌ایم، اما هنوز قفسه‌ی کتاب کلاس‌ما خالی است، چون آن کتاب‌ها بین بچه‌ها دست‌به‌دست می‌چرخند و هنوز فرصتی برای استراحت یا خاک خوردن در قفسه پیدا نکرده‌اند.

فائزه السادات شمسی

آموزگار پایه‌ی ششم آموزشگاه فرقانی
شهرستان آشتیان (استان مرکزی)



پك حكايت ۋ چهار زوايت

شعر روباه و کلاغ یکی از چند حکایت و شاید هم تنها حکایت کودکانه‌ای است که از حدود ۹۰ سال پیش، یعنی سال ۱۳۰۳ به کتاب‌های درسی دوره ابتدایی راه یافته و چندین نسل از پدر و مادرها و فرزندان آن را خوانده و خاطره‌ی شیرین آن را در ذهن خویش ماندگار کرده‌اند. این حکایت یا داستان از اندک متن‌های درسی است که مفاهیمی چون ساده‌لوحی، طمع‌ورزی، خودخواهی، شیادگی، زبان‌بازی و تملق را به‌طور ساده به کودک القا می‌کند و شاید همین بیان ساده راز ماندگاری آن تا امروز باشد. اما از نظر روایت هم این حکایت یک ویژگی دارد که در کمتر اثری دیده‌ایم و آن به قالب شعر در آمدن توسط چهار شاعر متفاوت در طی بیش از یکصدسال گذشته است. این چهار شاعر به ترتیب عبارت‌اند از: اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال) شاعر و روزنامه‌نگار عصر مشروطه، اعلم‌الدوله، ایرج‌میرزا و حبیب یغمایی.

به شهادت کتاب‌های موجود در آرشيو کتاب‌های درسی، نخستین بار این حکایت یا شعر در سال ۱۳۰۳ وارد کتاب‌های درسی شده و در کتاب چهارم دبستان به نام «فارسی‌آموز» چاپ شده است. نام شاعر معلوم نیست و ما با توجه به نام دوم همین کتاب که «تحفه نوروزی اعلم‌الدوله» است. احتمال می‌دهیم شاعر آن، میرزا خلیل خان ثقفی اعلم‌الدوله، پزشک ناصرالدین‌شاه، بوده باشد. در سال ۱۳۳۰ شعر اعلم‌الدوله، جای خود را به شعر ایرج‌میرزا داد و سرانجام شعر حبیب یغمایی هم در سال ۱۳۴۰ جای شعر ایرج را گرفت و در کتاب فارسی سوم چاپ شد. شعر نسیم شمال البته به کتاب‌های درسی راه نیافت ولی در دیوان او موجود است.

این چهار شعر را به‌طور کلی می‌توان به نوعی شاخص تکامل شعر یا ادبیات کودک در ایران طی بیش از یکصدسال گذشته دانست و هدف ما در این نوشتار تحلیل همین مطلب است. نخست باید بگوییم که قصه روباه و کلاغ در اصل حکایتی است از لافونتن (که در شعر علم‌الدوله، دفینتن آمده) نویسنده‌ی مشهور فرانسوی که لابد در عصر مشروطه ترجمه شده و بعد به‌صورت شعر درآمده است. ما نخست سروده‌ی نسیم‌شمال را می‌آوریم که ناگفته نشان می‌دهد نوعی خامی، از نظر ذوقی و ادبی در آن وجود دارد و شاعر در واقع خواسته‌های خود را نیز بر حکایت بار کرده که در نتیجه موجب طولانی شدن شعر و تا حدی کسالت خواننده می‌شود. سپس به سه شعر دیگر می‌پردازیم و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم.

اینک شعر نسیم شمال که عنوان «کلاغ و روباه» دارد.

کلاغ احمق وارونه بختی
نشیمن داشت بر شاخ درختی
به صدناز و تکبر چون امیری
به منقارش بُدی قطعه پنیری
برون آمد یکی روباه عیار
کلاغی دید بنشسته سردار
مکان در آشیان خود گرفته
پنیری در دهان خود گرفته
سلامش کرد از روی تملق
چو فراش حکومت وقت قلق
بگفتا السلام آقا کلاغک
قشنگ خوش خرام آقا کلاغک
تو را زببند باشد نام آقا
که باشد اولین نطق تو قاقا
اگر آواز تو همچون پدرت بود
یقین می‌دان فرشته نوکرت بود
ز صوت دلکشت دل می‌بری زود
بزنج چهره بخوان آواز داود
کلاغ از حرف روبه مشتبه شد
همان حرف از برایش سیب و به شد
دهان بگشود بر آواز چالاک
ز منقارش پنیر افتاد بر خاک
پنیر چرب را روباه قاپید
همه هستیش را چون زد چاپید
پس آنکه لب گشود از بهر صحبت
کلاغ زار را کردی نصیحت
که ای آقا دلت هر چند آزرده
تملق گو معاش از مستمع خورد
تملق می‌کند احمق خران را
تملق می‌کند خر سروران را
تو را هم گر حواس و هوش صافی است
همین درس پنیر امروز کافی است
کلاغک سر به جیب غم فرو برد
پس آنکه با دو صد جرئت قسم خورد
که دیگر نشنود حرف کسی را
خصوصاً چا پلوس ناکسی را
(دیوان نسیم شمال، چاپ اساطیر، ۱۳۷۱)

آنچه در نظر اول در مقایسه این چهار شعر جلب نظر می‌کند. کوتاه شدن تعداد ابیات شعرها به ترتیب زمان سرایش است. شعر نسیم شمال ۱۸ بیت، شعر اعلم الدوله ۱۲ بیت، شعر ایرج میرزا ۱۰ بیت و شعر حبیب یغمایی ۸ بیت است که این خود حاصل تکامل زبان شعر به سوی ایجاز بیشتر در حوزه ادبیات کودک است. اما برای درک تمایز و تفاوت این چهار شعر و اینکه که هر شعر نسبت به شعر قبلی کمال نسبی تری دارد باید هر یک را جداگانه بررسی کرد و سپس هر چهار را مورد مقایسه قرار داد. ما از شعر نسیم شمال می‌گذریم، چون هم درباره آن توضیح کوتاهی دادیم و هم در کتاب‌های درسی نیامده است. پس شعر اعلم الدوله را می‌آوریم:

از گلیم خویش پا بیرون منه
این حکایت از دفتین گوش ده
بر نشسته بود بر شاخ درخت
آن کلاغ مفلس برگشته بخت
داشت در منقار یک قطعه پنیر
کامدش نزدیک روباهی چو شیر
بوی طعمه عقلش از سر در ربود
زیر شاخه آمد و لب برگشود
کالسلام ای شاه مرغان ای کلاغ
السلام ای زینت بستان و باغ
السلام ای بلبل هر بوستان
السلام ای ققنس هندوستان
ای پروالت چو طاووس بهشت
از هزاران رنگت ایزد بر سرشت
همچو پرنیکوست گر آواز تو
کی شود طاووس هم پرواز تو
آن کلاغک زین سخن شد در نشاط
خواست تا یک دم نماید قاط قاط
نوک خود بگشود بر عزم سرود
او فتادش آنچه در منقار بود
روبه آن بگرفت و خورد و شکر گفت
در معنی را سپس این گونه سفت
تا که ابله یافت گردد در جهان
مفلسان باشند جمله در امان

در این شعر، شاعر از همان اول و قبل از ورود به قصه، مُشَبِّه خود را باز می‌کند و صاحب اصلی، یا بازنده قصه را معرفی می‌کند، در حالی که می‌توانست بیت اول را بدون اینکه به اصل قصه لطمه‌ای وارد شود نسراید. جالب است که وی در همین بیت کوشیده است نتیجه‌ی اخلاقی قصه را هم قبل از پایان آن به خواننده عرضه کند که باز کاری بیهوده است. همچنین شاعر عاقبت کار کلاغ، یعنی فریب خوردن را مصداق «پا از گلیم خود بیرون نهادن» دانسته که به کلی بی‌معناست. از همین قبیل است تشبیه روباه به شیر (کامدش نزدیک روباهی چو شیر) که درواقع تنها از نظر هم‌قافیه شدن شیر و پنیر قابل توجیه است. نکته دیگر کاربرد کلماتی است چون برنشسته بود (نشسته بود) در ربود (ربود) لب برگشود (لب گشود) برسرشت (سرشت) بر عزم سرود (به عزم سرود) که تسلط نداشتن شاعر به استفاده از واژه‌های مناسب در بیان ساده‌ی قصه را نشان می‌دهد. دو نکته‌ی دیگر هم باقی است؛ یکی از نظر تصویرپردازی و بیان شاعرانه و دیگری از نظر منطق زبان، شاعر آخرین صحنه‌ی ماجرا را که افتادن پنیر از منقار کلاغ است بسیار ساده و ایستا سروده است:

روبه آن بگرفت و خورد و شکر گفت

در معنی را سپس این گونه سفت

با این گونه بیان خواننده تصور می‌کند که روباه در حال نشسته و با خیال راحت، پنیر را نوش جان کرده و در پایان هم سر به آسمان برداشته و شکر خدا را گفته و قصه تمام شده است، که در حقیقت در اینجا شاعر «اوج» داستان را که درست همین لحظه‌ی ربودن پنیر، ناخواسته به «فرو» تبدیل کرده است. اما از نظر منطق زبان هم اینکه، شاعر کلاغ را در بیت دوم مُفلس بدیخت دانسته در حالی که در آخرین بیت روباه را مُفلس دانسته است؛ مُفلسی که از قَبْلِ «بلاهِت» کلاغ در امان! مانده، یعنی پنیر او را خورده است!! در حقیقت شاعر، فریب‌کاری روباه را، که ویژگی اصلی اوست، به افلاس بدل کرده است. و اما شعر ایرج میرزا:



زاغکی قالب پنیری دید
 به دهان برگرفت و زود پرید
 بر درختی نشست در راهی
 که از آن می‌گذشت روباهی
 روبه پرفریب و حیل‌ساز
 رفت پای درخت و کرد آواز
 گفت به به چقدر زیبایی
 چه سری، چه دمی، عجب پایی
 پر و بالت سیاه‌رنگ و قشنگ
 نبود خوش‌تر از سیاهی رنگ
 گر خوش‌آواز بودی و خوش‌خوان
 نبدی بهتر از تو در مرغان
 زاغ می‌خواست قارقار کند
 تا که آوازش آشکار کند
 طعمه افتاد چون دهان بگشود
 روبه‌یک جست و طعمه را برپود

(فارسی چهارم دبستان، ۱۳۹۵)

شادروان استاد حبیب یغمایی، بی‌آنکه عنوان شاعر کودک را یدک بکشد، در سرودن شعرهای کودکانه استاد بود. او این شعر را با کاستن از حشو و زواید سه شعر پیشین، با بیانی شاعرانه، تخیلی کودکانه و زبانی ساده و بی‌پیرایه بازسرای کرد. همان‌طور که می‌بینیم، یغمایی، بدون آنکه مثل نسیم شمال و اعلم‌الدوله از همان آغاز کلاغ را احق و وارونه بخت و متکبر و مفلس و برگشته بخت قلمداد کند نقطه‌ی شروع را لحظه‌ای انتخاب کرده که زاغ قالب پنیر (و نه قطعه یا قدری پنیر) را می‌بندد و بنا به غریزه یا خصلت خود آن را می‌رباید. بنابراین شعر با تحرکی باب طبع کودک آغاز می‌شود. این تحرک را در روباه نیز می‌بینیم که تا بوی پنیر را حس می‌کند راهش را کج می‌کند و به سوی کلاغ می‌آید تا طعمه را به فریب از او بگیرد. نکته دیگر اینکه تعریف‌هایی که اعلم‌الدوله از زبان روباه از کلاغ می‌کند بیشتر و پرمایه‌تر از تعریف‌های یغمایی است. با این حال یغمایی چنان در ترکیب کلمات با یکدیگر استنادانه عمل کرده که حتی ممکن است به خواننده شعر این تصور دست دهد که مثلاً رنگ سیاه واقعاً خوش‌رنگ‌ترین رنگ‌هاست! سرانجام به پایان ماجرا می‌رسیم که یغمایی قصه را بدون هیچ نتیجه‌گیری پایان می‌دهد، و در واقع نتیجه‌گیری را، که روشن هم هست، به خواننده وامی‌گذارد آن هم با کلماتی متحرک و تصویری تأثیرگذار: طعمه افتاد چون دهان بگشود
 روبه‌یک جست و طعمه را برپود
 خوشبختانه این حکایت یا شعر دل‌انگیز را مؤلفان کتاب‌های درسی همچنان در کتاب‌های دبستانی حفظ کرده‌اند و امیدواریم همچنان بماند و خوانده شود. ■

کلاغی به شاخی شده جایگیر
 به منقار بگرفته قدری پنیر
 یکی روبه‌ی بوی طعمه شنید
 به پیش آمد و مدح او برگزید
 بگفتا سلام، ای کلاغ قشنگ
 که آیی مرا در نظر شوخ و شنگ
 اگر راستی بود آوای تو
 به مانند پرهای زیبای تو
 در این جنگل اندر سمندر بُدی
 بر این مرغ‌ها جمله سرور بدی
 ز تعریف روباه شد زاغ شاد
 ز شادی نیامرد خود را به باد
 به آواز کردن دهان برگشود
 شکارش بیفتاد و روبه ربود
 بگفتا که ای زاغ این را بدان
 که هرکس بود چرب و شیرین‌زبان
 خورد نعمت از دولت آن کسی
 که برگفت او گوش دارد بسی
 چنین چون به چربی نطق و بیان
 گرفتم پنیر تو را از دهان

شعر ایرج به نوعی کمال‌یافته‌تر و پیراسته‌تر از دو شعر پیشین (نسیم شمال و اعلم‌الدوله) است. در این شعر واژه‌های کهنه، به‌ویژه واژه‌هایی که در شعر اول دیدیم، کمتر استفاده شده است به‌ویژه، استنتاج‌هایی که چندان دل‌چسب نیست، و یا ورود نامناسب به قصه، که در دو شعر پیشین دیده می‌شود در شعر ایرج نیست. با این حال، در مقایسه با شعر حبیب یغمایی که خواهیم دید، و حتی در مقایسه با پاره‌ای از اشعار خود ایرج‌میرزا، مثل «گویند مرا چو زاد مادر» یا «بوده است خری که دم نبودش...» این شعر نسبتاً ضعیف و دارای کاستی‌هایی است. مثلاً اگر ایرج شعر خود را در بیت هفتم پایان می‌داد: «شکارش بیفتاد و روبه ربود.» در مجموع شعر دل‌انگیزتری خلق کرده بود. به‌خصوص که برخلاف هفت بیت اول، که بسیار ساده بیان شده، سه بیت آخر نسبتاً مشکل و برای کودک دیرفهم است. با این حال، باید گفت این شعر در زمان خود لابد از جایگاه بهتری نسبت به دو شعر پیشین برخوردار بوده که به کتاب درسی راه یافته بوده است. و اما شعر چهارم و آخرین شعر که از حبیب یغمایی است. نخست آن را می‌خوانیم:

خط، رنگ و معنا بر دیوار مدارس

یکی از جنبه‌های مهم مدرسه‌داری، زیباسازی محیط آن است. تقریباً تمامی مدارس سعی می‌کنند با صرف هزینه، دیوارهای حیاط مدرسه یا سالن‌ها و در ورودی کلاس‌ها یا حتی خود کلاس‌ها را با طراحی‌ها و دیوار نوشته‌ها زیباتر کنند تا محیط آموزشگاه شاداب‌تر شود. در همین زمینه پیشنهاد کردیم در قالب مسابقه‌ای شما می‌توانید از دیوار نوشته‌ها و طراحی‌های مدرسه خود عکس تهیه کنید و برای ما بفرستید. تعداد زیادی از مدیران و آموزگاران مدارس از این طرح استقبال کردند. تصمیم گرفتیم قبل از اینکه برندگان مشخص شوند، تصاویر بهتر را در هر شماره چاپ کنیم. و در نهایت در شماره چهارم تصاویر برتر را معرفی کنیم. دو صفحه از مجله را به این کار اختصاص داده‌ایم. امیدواریم منشأ الهام مابقی مدارس برای داشتن مدرسه‌ای زیباتر شود. چاپ این عکس‌ها به معنای برنده شدن نیست.



دبستان شهید همایون / شهر دلیران از توابع قروه کردستان



دبستان دخترانه تربیت / شهرستان گلوگاه استان مازندران



دبستان پژوهش محور تمام هوشمند نظام الملک کروا / در روستای کروا قائم‌شهر



کلاس درس در دبستان رافت / روستای چاه قدس شهرستان بیرجند



مرکز توانبخشی مشکلات ویژه یادگیری دانا / شهرستان گرگان



دبستان دخترانه کشتیرانی / شهرستان چابهار



دبستان بشر دوست / قم



دبستان دخترانه عدالت دانشگاه / اصفهان



دبستان مفلحون / روستای مروار منطقه سربند شهرستان شازند



دبستان هیات امنایی نامجو / زاهدان



دبستان شهید کاظم ابوترابی / یزد

صفحه‌ی همراهان، انعکاس بخشی از تماس‌های مخاطبان ماه‌نامه است. کارشناسان مطالب ارسالی را بررسی می‌کنند؛ مطلب در صورت تأیید، در نوبت چاپ قرار می‌گیرد. توجه داشته باشید، مطالبی مورد تأیید کارشناسان قرار می‌گیرد که حائز شرایطی باشد که در صفحه‌ی ۴۷ درج شده است.

۱۳ سید امیر کهنه پوشی؛ آموزگار - شهرستان مریوان
«دست نوشته‌ای برای حادثه ساختمان پلاسکو»

۱۴ دکتر یونس غلامی، کاملیا یوسفی؛ دانشجو - شیراز
«تحلیل محتوای دیدگاه آموزگاران پایه چهارم ابتدایی ناحیه چهار شیراز در مورد طرح شهاب در سال ۱۳۹۴-۱۳۹۳»

۱۵ سید تقی سیدی آرائی؛ آموزگار - کاشان
«بررسی اثرات ماهواره در رفتارهای دینی و اجتماعی و سیاسی جوانان در سال ۱۳۹۴»

۱۶ عبدالله مرادی؛ آموزگار - شهرستان سروآباد
«تحلیل بر نقش رهبری معنوی مدیران بر توانمندسازی معلمان مدارس»، «بررسی ارتباط ویژگی‌های شخصیتی با میزان استفاده از اینترنت در دانشجویان پیام نور سروآباد در سال تحصیلی ۹۵-۹۴»، «مطالعه رابطه رهبری دانش گرا و عملکرد نوآوری محصول با تأکید بر نقش واسطه‌ای شیوه‌های مدیریت دانش»، «مشارکت مدارس و دانش آموزان در سبک زندگی اسلامی»

۱۷ علی ناصری؛ آموزگار - شهرستان سیاهکل
«رسم گل با دیدن»

۱۸ صدیقه ابراهیمی؛ معاون آموزشی - شهرستان بوانات استان فارس
«علم بهتر است یا ثروت»

۱۹ مرجان حقانی؛ آموزگار - شهر باغ بهادران، استان اصفهان
«ضرورت تفکر انتقادی در آموزش»

۲۰ راحله ابراهیمی مغانی؛ گفتار درمانگر - شهر شاهرود استان سمنان
ترجمه و تألیف «راهنمای تشخیص اختلالات گفتاری روند رشد طبیعی گفتار و زبان»

۲۱ حامد تبنا؛ آموزگار استثنایی - مریوان، استان کردستان
«تجربه سبز»

۲۲ فریا پریشانی؛ آموزگار - شهرستان خمینی شهر استان اصفهان
«تجربه‌ای شیرین از زنگ قرآن» ■

۱ امیر حسین کیانی؛ آموزگار - مازندران
«تأثیرات موسیقی بر مغز افراد و کودکان و دانش آموزان»

۲ حسین کمری، بتول رحمانی؛ سرپل ذهاب
«راهبردهای تلفیقی آموزش مهارت زبانی گوش دادن دانش آموزان پایه اول و دوم ابتدایی به وسیله تربیت شنوایی درس هنر»

۳ علی اکبرامامی، بهمن عبدی؛ آموزگار - حمیل
«تدریس دروس مقطع ابتدایی به روش پیش سازمان دهنده»

۴ مهدی زندی؛ آموزگار - قم
«راهکارهایی برای افزایش مشارکت دانش آموزان در انجام آزمایش»

۵ مجید کریمی؛ آموزگار - چهار محال بختیاری
«بررسی رابطه میان نحوه برنامه‌ریزی ساعت‌های کلاسی با یادگیری دانش آموزان مقطع ابتدایی»

۶ عفت صحرایی؛ آموزگار - سبزوار
«شیوه‌های تشویق معلمان به خواندن مجلات آموزشی»

۷ مجتبی دهمدار؛ مشاور مدارس متوسطه - شاهین شهر
«جایگاه تربیت در اسلام»

۸ بتول صافی نجف‌آبادی؛ آموزگار - اصفهان
«مهارت‌های اجتماعی»

۹ رحیمی؛ آموزگار
«همدلی که منجر به جلب اعتماد شد!»

۱۰ مهین لیراوی؛ مدیر دبستان - شاهین شهر
«به به بازی»

۱۱ سعیده پران دوجی؛ دانشجو - گلستان
«تحلیل فعالیت‌های کتب فارسی (خوانداری و نوشتاری) و سرفصل‌های مجله رشد دانش آموز در تقویت مهارت‌های زبانی دانش آموزان دوره دوم ابتدایی»

۱۲ حسن قلی عباس‌علیزاده، عارفه اسماعیل‌پور؛ آموزگار - شهرستان شوط
«نقش قصه و شعر در پرورش استعدادها دانش آموزان دوره ابتدایی»

شرایط ارسال مطلب و مقاله

ماهنامه‌ی رشد آموزش ابتدایی آثاری را بررسی می‌کند که در یکی از دسته‌های زیر باشد:

مطالب عمومی

۱. خاطره: معلمان محترم می‌توانند خاطرات تلخ و شیرین خود را برای درج در ماهنامه بفرستند. خاطره باید به مدرسه، درس، دانش آموز و روابط معلم و شاگرد مربوط باشد.
۲. تجربه: معلمان محترم می‌توانند تجربه‌های خود را در زمینه‌های آموزشی و تربیتی برای مجله بفرستند. تجربه‌های خلاقانه که معلمان تازه‌کارتر را راهنمایی کنند، در اولویت چاپ قرار می‌گیرند.
۳. داستان: سوژه‌های داستان‌ها باید در حوزه‌ی معلمی و دارای مضمون‌های اخلاقی و پرورشی باشند. البته می‌توانند به زندگی خارج از مدرسه‌ی معلم نیز مربوط باشند.
۴. خبر و گزارش فعالیت: اخبار و گزارش فعالیت‌های آموزشی و پرورشی، به شرط اینکه تازه و بدیع باشند و به امور روزمره، مثل اردو و شرکت در نماز جمعه و راهپیمایی و نظایر آن‌ها مربوط نباشد.

مطالب تخصصی

- مقاله: ماهنامه از مقاله‌های معلمان پژوهشگر استقبال می‌کند. اما شرایط پذیرش مقاله به شرح زیرند:
۱. به موضوعات جدید و مسائل نوین آموزش و پرورش مربوط باشد.
 ۲. در صورت لزوم با عکس و جدول‌های لازم همراه باشد.
 ۳. در قالب مقالات دانشگاهی نباشد.
 ۴. حداقل ۵۰۰ کلمه و حداکثر ۲۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
 ۵. مقاله‌های کپی‌شده سریع تشخیص داده و دور ریخته می‌شوند.
 ۶. چکیده‌ی مقاله در حداکثر ۲۰۰ کلمه با مقاله همراه شود.
 ۷. منابع تحقیق به ضمیمه‌ی مقاله ارسال شوند.
 ۸. عنوان شغلی نویسنده درج شود. ممکن است مدارک لازم درخواست شود.

نکات دیگر

تحقیقات و پایان‌نامه‌های دانشجویی را برای این مجله نفرستید. شما باید بتوانید کل مطلب پژوهش خود را در قالب مقاله‌ای ژورنالیستی و با رعایت حجم گفته شده تنظیم و ارسال کنید. از آنجا که مطالب هر شماره از ماهنامه سه ماه قبل از انتشار کامل می‌شوند، لطفاً پس از ارسال مقاله برای نتیجه‌ی آن صبوری کنید و تلفن دفتر مجله را اشغال نکنید. ممکن است مطالب ارسالی شما در سال بعد استفاده شوند. ماهنامه تعهدی در قبال انتشار مقاله‌ی شما ندارد. هر چه مقاله‌ای محکم‌تر، مستدل‌تر و بروزتر باشد، اقبال بیشتری برای انتشار آن وجود دارد. ماهنامه در انتخاب، تلخیص و ویرایش مطالب منتخب خود آزادی کامل دارد. در صورت ارسال با ایمیل، در بخش موضوع ایمیل نام مقاله و نویسنده ذکر شود. شماره تلفن و نشانی در اصل مقاله تایپ شود. متن خود را در قالب فایل Word به ایمیل الصاق کنید. فایل PDF نفرستید. برای آثار ترجمه‌ای، لطفاً متن زبان اصلی اثر را همراه فایل ترجمه، به ایمیل ضمیمه کنید و مختصری از زندگی‌نامه و آثار دیگر نویسنده‌ی اصلی را هم بفرستید.

یادآوری مهم:

مطلب و مقاله‌ای که شرایط فوق را نداشته باشد، بررسی نمی‌شود.



وزارت آموزش و پرورش
معاونت پژوهش و توسعه روش‌های آموزشی
مركز نشریات آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک

برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد خردسال

برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز

برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان

برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد نوجوان

برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان

برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

رشد جوان

برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- ♦ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی
- ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا
- ♦ رشد آموزش زبان‌های خارجی ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک
- ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد مدیریت مدرسه
- ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایران‌شهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۷.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

♦ وبگاه: www.roshdmag.ir

نظرسنجی رشد آموزش ابتدایی

مخاطب گرامی، در نظر داریم در نحوه‌ی ارائه‌ی مطالب و موضوعات مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی تغییراتی ایجاد کنیم. این مجله برای شما تهیه می‌شود و این شما هستید که باید به ما بگویید چگونه مجله‌ای می‌خواهید. پاسخ‌های دقیق شما به سؤال‌های زیر به ما کمک می‌کند از تلاش خود بهره‌ی بهتری نصیب جامعه‌ی معلمان ابتدایی کنیم. به ما کمک کنید بدانیم شما چه انتظاری از مجله‌ی مخصوص خودتان دارید. شرکت در این نظرسنجی وقت کوتاهی از شما خواه گرفت، اما می‌تواند راهنمای ما برای ادامه‌ی راهی طولانی و درست‌تر باشد. متن پرسش‌نامه در سایت مجلات رشد به نشانی زیر موجود است:

<http://www.roshdmag.ir>

می‌توانید به‌طور مستقیم به لینک زیر نیز مراجعه فرمایید:

<http://www.roshdmag.ir/fa/nazarsanjibtedaiee>

برای استفاده از نسخه‌ی تلفن همراه پرسش‌نامه، بارکد مقابل را اسکن کنید.



در وبگاه اختصاصی ماهنامه‌ی رشد آموزش ابتدایی می‌توانید به فایل‌های صوتی و تصویری و همچنین بعضی از مطالب بیشتر دسترسی داشته باشید یا شماره‌های قبلی ماهنامه را دانلود کنید و حتی می‌توانید مقالات و گزارش از فعالیت‌های خود را از صفحه‌ی مخصوصی که در اختیار شماست آپلود کنید.

<http://www.eb.roshdmag.ir>



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مركز مطالعات و پژوهش‌های آموزشی

اقتصاد مقاومتی؛ تولید و اشتغال

رشد برای شما

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۳۳۳ ۸۸۴۹۰ لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

♦ عنوان مجلات در خواستی:

.....

- ♦ نام و نام خانوادگی:
- ♦ تاریخ تولد:
- ♦ میزان تحصیلات:
- ♦ تلفن:
- ♦ نشانی کامل پستی:
- ♦ استان:
- ♦ شهرستان:
- ♦ خیابان:
- ♦ پلاک:
- ♦ شماره پستی:
- ♦ شماره فیش بانکی:
- ♦ مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

.....

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵

♦ تلفن بازرگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

♦ Email: Eshterak@roshdmag.ir

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال

بیم‌ها و امیدهای یک معلم چندپایه

آموزش در کلاس‌های چندپایه (با نرخ توزیعی در حدود ۱۲ درصد از مدارس کشور) همواره برای تعدادی از معلمان به ویژه تازه کارها نوعی دغدغه محسوب می‌شود و با تصاویر مختلفی از بیم و امید همراه است. آنچه در ادامه ملاحظه می‌کنید مجموعه‌ای از فرصت‌ها و چالش‌های درونی است که ممکن است در بدو ورود به مدارس چندپایه در ذهن یک معلم ایجاد شود.

● ترس از سنگینی مسئولیت‌ها و وظایفی مانند مدیریت مدرسه، تجهیز و نگهداشت اموال مدرسه، کنترل نظم و نظافت و ... در کنار تدریس

● امکان استفاده از فرصت‌های یک کلاس کم جمعیت برای توجه بیشتر به مضامین اخلاقی، اجتماعی و تربیتی

● امکان استفاده از ظرفیت‌های مربوط به ارتباط طولی بین مطالب درسی به علت حضور هم زمان پایه‌های مختلف در یک کلاس

● احساس نزدیکی به طبیعت و محیط واقعی زندگی در مناطق بکر روستایی

● نگرانی از بی‌انگیزگی دانش آموزان به خاطر آینده تحصیلی مبهم

● امکان استفاده از ظرفیت یاددهی-یادگیری دانش آموزان پایه‌های بالا و پایین به یکدیگر، با تشکیل و تقویت گروه‌های کاری ناهمسن

● امکان استفاده از موقعیت ناهمسن بودن اعضای کلاس برای توسعه روحیه همکاری، دوستی و اعتماد به نفس در آنان

● نگرانی از قضاوت‌های استاندارد شده ناظران نسبت به دستاوردهای آموزشی

● نگرانی از بی‌توجهی و کم‌سوادی برخی والدین برای همکاری در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان

● ترس از مشکلات رفت و آمد در مناطق صعب العبور

● نگرانی از عدم توانمندی در مدیریت همزمان دروس مختلف از پایه‌های گوناگون

● نگرانی از عدم تسلط کافی بر محتوای درسی کلیه پایه‌ها

● احساس رضایت باطنی از خدمت به کودکان محروم کشور

● احساس توانمندی از ایفای نقش به عنوان طراح تجارب خلاقانه یاددهی-یادگیری در کلاس چندپایه

معلمان، به ویژه آموزگاران خردمهر به همواره در تعارض و کشمکش میان گفتمان‌های درونی خود که از جنس بیم و امید، اشتیاق و نگرانی، خواست و مردود بودن است، می‌باشند. البته وزنه امید، اشتیاق و خواستار خدمت بودن برای آموزش دادن به کودکان نقاطی از کشور عزیزمان که رنگ و بوی محرومیت دارد نزد بسیاری از معلمان سنگین تر است. با این حال غلبه بر این چالش‌ها و پاسخگویی به این دسته از بیم‌ها، نگرانی‌ها و تردیدها خود به منزله تلاشی است که می‌تواند موجب توسعه و تعالی حرفه‌ای معلمان گردد.

معلمان حرفه‌ای کسانی هستند که از تهدیدها، فرصت و از بیم‌ها، امید می‌سازند.



عکاس: سیدمحمدصادق حسینی، شیراز

بسیاری از نخبگان ما، آموزش را از همین مدارس آغاز کرده‌اند.